

کارگر سوسیالیست

اوت ۱۹۹۶ - مرداد ۱۳۷۵

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال ششم، دوره دوم

چشم‌انداز جنبش کارگری در ایران

رژیم ایران یک رژیم سرمایه‌داری ویژه‌ای است که طی ۱۷ سال گذشته قادر به استقرار کامل حکومت خود نشده؛ و اکنون با بحران عمیق‌تر اقتصادی و سیاسی روبرو گشته است. این رژیم قابلیت حکومت کردن را از دست داده و توده‌های زحمتکش و کارگران ایران نیز چنین رژیمی را بالای سر خود نمی‌پذیرند. بسته شدن دانشگاه‌ها و اعتراض‌های دانشجویی نسبت به دخالت‌های «حزب الله»، قیام «اسلام شهر» و طغیان‌های شهرهای ایران طی دو سال گذشته و اعتصاب‌های کارگری در کارخانه‌های ایران مانند «گروه صنعتی بنز خاور»، کارخانه

چوب بری «اسالم» گیلان و غیره همه دال بر این واقعیت‌اند.

در مقابل اعتراض‌ها توده‌ای، رژیم با تنها ابزار ممکن یعنی سرکوب، ارباب معترضین وارد صحنه شده است. صدها نفر از کارگران جوان در «اسلام شهر» دستگیر شده و ده‌ها نفر به قتل رسیدند؛ بسیاری از کتابفروشی‌ها توسط گروه‌های شبه فاشیستی «انصار حزب الله» به آتش کشیده شدند. تعداد زیادی از سازمانده‌های اعتصاب‌ها دستگیر و یا سر به نیست شدند. رژیمی که به چنین شیوه‌هایی متوسل می‌شود قادر به حکومت کردن نیست.

●●●●● بقیه در صفحه ۲

قطعه‌نامه‌های مصوب نخستین کنفرانس:

در باره ماهیت رژیم و وضعیت اقتصادی چشم‌انداز مبارزات بیانیه مشترک CWI-IRSL
صفحه ۴
صفحه ۶
صفحه ۷
مجلس ۴: چهارراه چه کنم!
بیزن سلطانزاده
صفحه ۹

بن بست اتحاد چپ کارگری
نقدی بر مواضع انحرافی
خ. باری
صفحه ۱۰

مبارزه برای دموکراسی
م. سهرابی
صفحه ۱۲

جنبش سوسیالیستی ژاپن
در مثلث خیانت، سازش و شکست
Yacida Hiroshi
صفحه ۱۶

شوراها
لین
صفحه ۱۵
ما کارگران چه می‌کشیم؟
صفحه ۱۹
حزب پیشقراول انقلابی
صفحه ۲۰
برخورد عقاید
صفحه ۲۲
خاطرات انقلاب روسیه (۴)
صفحه ۲۳
جایگاه مارکسیسم در تاریخ
ارست مندل
صفحه ۲۵

نخستین کنفرانس

اتحادیه

سوسیالیست‌های انقلابی ایران

نخستین کنفرانس «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»، ژوئیه ۱۹۹۶ در یکی از شهرهای اروپایی برگزار شد.

در نشست ماقبل از کنفرانس تعدادی از تماس‌های نزدیک «اتحادیه» و همچنین برخی از رفقای «کمیته برای بین‌الملل کارگری» (CWI) به جلسه دعوت شدند.

بحث در ابتدا پیرامون وضعیت سیاسی ایران و سپس در باره چشم‌انداز جنبش کارگری انجام پذیرفت. در پایان سؤال‌هایی از رفقای CWI مطرح گردیدند که از سوی رفقا پاسخ

پاسخ داده شد.

در خود کنفرانس «اتحادیه»، چشم‌انداز جنبش کارگری و وظایف سوسیالیست‌های انقلابی در دوره آتی به بحث گذاشته شد. پس از آن قطعه‌نامه‌های سیاسی و تشکیلاتی «اتحادیه» بحث، ترمیم و نهایتاً به تصویب اعضای شرکت‌کننده در کنفرانس رسید.

در خاتمه، سازمانده‌های واحدهای کشورهای مختلف و همچنین «هیئت مسئولین اتحادیه»، برای پیشبرد وظایف محوله شد، انتخاب شدند.

رجوع شود به صفحات ۸-۱

چشم‌انداز جنبش کارگری در ایران

و وظایف سوسیالیست‌های انقلابی

.....بقیه از صفحه ۱

بخشی از معرفی بحث «م. رازی»

در نخستین کنفرانس

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

در این دوره، بحران سیاسی درونی رژیم نیز افزایش یافته است. در انتخابات فرمایشی اخیر مجلس پنجم، باند «راست سستی»، (تحت عنوان «فراکسیون حزب الله») بر باند «راست مدرن» (جناح رفسنجانی، تحت عنوان «مجمع حزب الله») غلبه کرد و کلیه سیاست‌های قبلی اتخاذ شده در دوره مجلس چهارم مورد سؤال قرار گرفته است. این کشمکش‌ها تا انتخابات ریاست جمهوری سال آتی، ادامه خواهد یافت و احتمالاً تشدید می‌شوند.

رژیم در سطح حل مسایل اقتصادی نه تنها قدمی به جلو برداشته که عقب نیز رفته است. بدهی‌های رژیم به بانک‌های بین‌المللی و دولت‌های غربی به مرز ۳۳ میلیارد دلار رسیده است (در صورتی که در سال ۱۹۹۰ بدیهی‌ها بسیار ناچیزی بودند). در سال آتی تنها یک چهارم درآمد نفت به بازپرداخت بدهی‌ها تعلق خواهد گرفت. با کاهش واردات و افزایش مازاد بازرگانی به منظور بازپرداخت بدهی‌ها، وسایل یدکی و وسایل اولیه برای کارخانه‌ها نیز کاهش یافته و در حدود ۳۰ درصد کارخانه‌ها در ایران عملاً از کار افتاده‌اند. نیمی از درآمد نفت در سال گذشته صرف سوبسید مواد اولیه غذایی شده است. تورم بین ۴۰ درصد (منابع رسمی) تا ۲۰۰ درصد (منابع غیر رسمی) تخمین زده شده است. و بهای مواد اولیه غذایی بطور روزانه بالا می‌رود. امروز در ایران یک کیلو گوشت به بهای دستمزد متوسط یک کارگر در روز (۱۰۰۰ تومان) بفروش می‌رسد!

در حدود ۳۰ درصد از شاغلین بیکارند (این رقم تا ۷۰ درصد تخمین زده شده است). ۷۵ درصد از شاغلین مجبور به داشتن بیش از یک شغل می‌شوند. بنابر آمار رژیم ۴۰ درصد جمعیت زیر مرز فقر زندگی می‌کنند (این رقم تا ۶۰ درصد تخمین زده شده است). اضافه بر اینها، طی ۱۷ سال گذشته جمعیت کشور دو برابر افزایش یافته است (از ۳۴ به ۶۴/۷ میلیون نفر) که ۷۰ درصد آنها زیر سن ۲۵ هستند.

چشم‌انداز جنبش کارگری

بدیهی است که تحت چنین وضعیتی، اعتراض‌ها و قیام‌های توده‌ای نه تنها کاهش نمی‌یابند بلکه عمیق‌تر شده، و فواصل آنها کوتاه‌تر از گذشته خواهند شد. اما، برخلاف برخی از نظریات موجود در «چپ»، این وضعیت وخیم الزاماً جنبش توده‌ای را به سوی «هرج و مرج» نمی‌کشاند. برای نمونه، نظریات هیجان‌زده «سناریوی سیاه، سناریوی سفید» «حزب کمونیست کارگری» که وضعیت ایران را احیاناً با یوگسلاوی و یا افغانستان مقایسه می‌کند، ناشی از عدم درک این حزب از اوضاع سیاسی ایران و بی‌اعتمادی به پتانسیل انقلابی طبقه کارگر ایران است. به زعم «حزب»، گروه‌ها و عناصری، نظیر ساواکی‌های سابق و سلطنت‌طلبان، توده‌ای‌ها، اکثریتی‌ها و لیبرال‌ها، در وضعیت «هرج و مرج» در ایران همه در جبهه «سفید» (بخوانید جبهه انقلاب) قرار می‌گیرند! از اینرو «حزب» با این عناصر مشغول تبادل نظر در جهت تدارک انقلاب بعدی است!

و یا تحلیل «اتحاد بزرگ هواداران

سوسیالیسم» «راه کارگر» که گشایش‌های دموکراتیک را در دوره بعدی ترسیم می‌کند و با «همه» سوسیالیست‌ها (و حتی مسلمانان) خواهان ایجاد جبهه «کار» علیه «سرمایه» است، نشانگر ارزیابی راست‌گرایانه و رفرمیستی این سازمان از وضعیت سیاسی و نقش و ماهیت انقلابی پیشروی کارگری در ایران است.

این گونه «تحلیل»‌ها در مورد وضعیت ایران همه به دور از واقعیت‌اند. ایران نه یوگسلاوی است و نه افغانستان. هیچ تشابهی نه از لحاظ تاریخی، نه وزنه طبقه کارگر و نه زیربنایی (اقتصاد) بین این کشورها و ایران وجود ندارد و نداشته است. در ایران در درون صنایع موجود (بخصوص صنایع نفت) کارگرانی که از آگاهی بالای سیاسی برخوردار بوده‌اند، طی دوره‌ای از مبارزات، شکل یافته‌اند. در ایران طی چندین سال گذشته صدها اعتصاب توسط این کارگران سازمان داده شده است. اینها نشان‌دهنده آگاهی انقلابی طبقه کارگر است. این وضعیت را نمی‌توان با افغانستان (و یا یوگسلاوی) مقایسه کرد. در این کشورها حزب‌های کمونیست ضدانقلابی، کلیه ابزار مبارزاتی طبقه کارگر را طی سال‌ها نابود کرده بودند. به محض فروپاشی دولت آنها، باندهای مختلف اسلامی-ارتجاعی (و ناسیونالیستی) شکل گرفتند تا با یکدیگر تسویه حساب کنند. در ایران چنین وضعیتی حاکم نبوده و نیست.

از همه اینها مهم‌تر، ایران تجربه یک انقلاب توده‌ای را پشت سر گذاشته است. این انقلاب نیز صرفاً طغیان خود بخودی توده‌ای نبوده است. در انقلاب ۱۳۵۷ شوراهای کارگری تشکیل شدند که اتفاقاً شباهت‌هایی به شکل‌گیری شوراهای کارگری در انقلاب

اکتبر روسیه داشتند. این تجارب در درون طبقه کارگر محفوظ مانده است. به همین علت کارگران ایران در دوره گذشته توانستند که اعتصاب‌های متعددی سازمان دهند.

از سوی دیگر بورژوازی ایران هرگز گشایش‌های دمکراتیک را تحمل نخواهد کرد. ایجاد «اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم» صرفاً یک طرح تخیلی و غیر عملی است. چنین رژیم «دمکراسی» به ارمغان نخواهد آورد - حتی زیر فشار توده‌ای. بنابراین، در ایران با آغاز اعتلای انقلابی، بر خلاف افغانستان، طبقه کارگر در رأس جنبش توده‌ای قرار خواهد گرفت. طبقه کارگر، بر اساس تجربه گذشته و مبارزات اخیر جوانان کارگر، می‌تواند از بروز هرج و مرج‌های مشابه افغانستان و یوگوسلاوی جلوگیری کرده و جهشی به سوی انقلاب کارگری کند. تمرکز جمعیت در شهرهای ایران کمک زیادی به اتخاذ چنین موقعیتی خواهد کرد. به سخن دیگر، امکان و زمینه مادی‌ای برای انقلاب کارگری در ایران وجود دارد. البته این چشم‌انداز به این مفهوم نیست که محققاً بطور خودبخودی انقلاب کارگری (سوسیالیستی) در ایران به وقوع خواهد پیوست. اما، زمینه مادی چنین انقلابی وجود دارد، این زمینه مادی در افغانستان و یوگوسلاوی وجود نداشت. البته صرف وجود زمینه مادی بدون عامل ذهنی (حزب پیشتاز انقلابی) پیروزی انقلاب سوسیالیستی را تضمین نمی‌کند.

کسانی که این واقعیت‌ها را نادیده می‌گیرند و تحلیل‌های دیگری ارائه می‌دهند، تحت تأثیر وقایع امروزی جهان قرار گرفته و یک واکنش عجولانه به این اتفاقات نشان می‌دهند، و هیچ تحلیل مشخصی از وضعیت ایران ارائه نمی‌دهند.

بر خلاف این تحلیل‌ها، در دوره تعمیق بحران سیاسی، شکل‌گیری مجدد شوراهای کارگری و کمیته‌های محلی توسط جوانان در دستور روز قرار خواهد گرفت. تجربه آغاز دوره جنگ ایران و عراق خود نشان داد که چگونه جوانان در محل‌ها مختلف شهرها، به

تشکیل کمیته‌های مستقل خود مبادرت کردند. پاسداران و کمیته‌های رژیم در آن دوره نقش تعیین‌کننده‌ای نداشتند و تنها پس از دوره‌ای قادر به کنترل امور شدند. این تجارب می‌توانند در دوره بحرانی آتی نیز تکرار شوند.

اضافه بر اینها، در ایران ما شاهد شکل‌گیری کمیته‌های عملی مخفی بوده‌ایم. این کمیته‌ها ستون فقرات اکثر اعتصاب‌ها، اعتراض‌های توده‌ای و طغیان‌ها در دوره گذشته را تشکیل داده‌اند. این کمیته‌ها (و یا محافل)، گسترش یافته و به اشکال مختلف به سازماندهی مبارزات ضد رژیمی ادامه داده و می‌دهند. بدیهی است که در دوره اعتلای انقلابی این تشکلهای خود-سازمان یافته توسط جوانان، نقش تعیین‌کننده‌ای در تکامل و تدوین انقلاب آتی ایفا خواهند کرد.

بنابراین، بر اساس تجارب و نقش طبقه کارگر و به ویژه پیشروی کارگری، ملموس‌ترین چشم‌انداز مبارزاتی در ایران، در وضعیت بحرانی و اعتلای انقلابی، شکل‌گیری کمیته‌های اعتصاب از درون کمیته‌های عملی مخفی - در راستای سازماندهی اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه در برای سرنگونی رژیم و تشکیل حکومت کارگری - است.

وظایف اساسی ما

بر اساس چنین چشم‌اندازی، سوسیالیست‌های انقلابی وظایف خود را برای دوره آتی ترسیم می‌کنند. یک نیروی انقلابی بایستی بطور مشخص و متمرکز در صدد ارتباط‌گیری با کمیته‌های عملی مخفی در راستای هم‌آهنگ‌کردن آنها برای تدارک اعتصاب اقدام کند. ایجاد «هسته‌های کارگری سوسیالیستی» برای ارتباط‌گیری با کمیته‌های مخفی و ایجاد زمینه برای تشکیل یک حزب پیشتاز انقلابی یکی از وظایف عمده سوسیالیست‌های انقلابی در دوره آتی است. کمونیست‌ها بایستی همراه و در کنار پیشروی کارگری به ساختن و گسترش این

کمیته‌های عملی مخفی اقدام کنند. این تنها راه برای کسب اعتبار در درون این قشر است. یکی از ابزار اصلی برای اشاعه عقاید سوسیالیستی در درون کمیته‌های عملی انتشار نشریه کارگری سوسیالیستی است. نشریه‌ای که کارگران پیشرو را با مسایل سیاسی روز، مسایل جنبش کارگری، بخصوص نظریات پیرامون اعتصاب عمومی، قیام مسلحانه، حکومت کارگری، مطالبات انتقالی و دمکراتیک و تجارب بین‌المللی جنبش کارگری آشنا و آماده برای تسخیر قدرت کند. ما به عنوان بخشی از جنبش کارگری سوسیالیستی، بر محور نشریه «کارگر سوسیالیست» این وظایف را در جهت ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی، در حد توان، ادامه خواهیم داد.

سیاست‌های ما در خارج

سیاست‌های سوسیالیست‌های انقلابی نیز بایستی منطبق با وضعیت کنونی ایران و وظایف سیاسی عمومی باشد. تشکیل اتحاد عمل‌ها با سایر نیروها در جهت افشای رژیم و دفاع از مبارزات کارگران در ایران و پناهندگان ایرانی (به‌خصوص کارگران و زحمتکشان)، یکی از سیاست‌های اصلی ما در خارج از کشور است. اما، شروط تشکیل اتحاد عمل‌های درازمدت با سایر نیروهای ایرانی، وجود محیط دمکراتیک درونی و فعال بودن نیروها و افراد درون آن تجمع است.

ما با نیروهایی که حقوق دمکراتیک ما و یکدیگر را رعایت نکرده و یا قصد فعالیت عملی ندارند، در یک اتحاد عمل نمی‌توانیم باقی بمانیم.

یکی از مهم‌ترین اشکال تداوم فعالیت‌های دفاعی در خارج از کشور، ضمن تشکیل «اتحاد عمل» با سایر نیروهای چپ ایرانی، همکاری نزدیک با نیروهای چپ و رادیکال اروپایی است. ■

ژوئیه ۱۹۹۶

در مورد ماهیت رژیم و وضعیت اقتصادی ایران

قطعه‌نامه مصوب نخستین کنفرانس

اکثر منابع و تولیدات (به غیر از منابع اصلی مانند نفت و پتروشیمی) یا نقداً خصوصی شده و یا در شرف خصوصی شدن هستند. تقریباً کلیه صنایعی که پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، «دولتی» شده بودند، اکنون خصوصی شده‌اند.

سرمایه‌داران مستقر در خارج و سرمایه‌داران خارجی تشویق به خرید سهام شده و اقدامات مؤثری در این راستا برداشته‌اند. برخی از صنایع با قیمت‌های نازل توسط سرمایه‌داران فراری باز خرید شده‌اند. حتی در واکنش به این سیاست‌ها، بنا بر تصویب مجلس، بازرگانی صنایع به صاحبان سابق، تا تدوین قوانین نوین، فعلاً متوقف شده است.

۴- بنا بر گزارش دی‌ماه ۱۳۷۴ «بانک مرکزی»، مازاد بازرگانی ایران (تفاوت میان واردات و صادرات) افزایش یافته است. واردات در ۶ ماه اول سال ۱۳۷۴، ۶ هزار و ۲۰۴ میلیون دلار و صادرات به سطح ۹ هزار و ۴۲۴ میلیون دلار رسید. یعنی مازاد بازرگانی به ۳ هزار و ۲۲۰ میلیون دلار رسیده است. رژیم مدعی است که این «رقم مطلوب»، نتیجه کاهش واردات بوده است. نظریه پردازان رژیم «خودکفایی» ایران را از این ارقام استنتاج می‌کنند. این نظریات همه دور از واقعیت هستند.

ایران در سال ۱۳۶۹ به عنوان یکی از بزرگترین واردکنندگان کالاهای غربی در منطقه بشمار رفت. در دوره پس از جنگ در سال‌های ۷۱-۱۳۷۰ واردات از غرب به ۲۵ میلیارد دلار رسید. اما، این رقم در سال ۱۳۷۴ به ۱۲/۷ میلیارد کاهش یافت. در سال‌های آتی نیز قرار است این رقم سیر نزولی طی کند. کشورهای واردکننده عمدتاً آلمان، ژاپن، ایتالیا، فرانسه و بریتانیا و آمریکا (تا سال پیش)، بوده‌اند. البته در سال گذشته روابط تجاری با کشورهای همجوار در شوروی سابق یا «سیس» افزایش یافته است.

اما، علت اصلی کاهش واردات بی‌نیازی اقتصاد به غرب و یا رشد اقتصادی و «خودکفایی» ایران نبوده

میان جناح‌ها را نشان می‌دهد که عواقب سیاسی آنها را نمی‌توان کاملاً نادیده گرفت. وجود این اختلاف‌ها می‌تواند زمینه را برای تناقض‌های سیاسی درونی در دوره پیشا انتخابات ریاست جمهوری تشدید کند. در دوره اخیر، برای نخستین بار «اپوزیسیون» علنی در درون رژیم مشاهده شده است. درگیری‌های طرفداران باندهای مختلف رژیم در دانشگاه تهران، همه نمایانگر تشدید دوباره اختلاف‌های درونی رژیم است.

اما این تناقضات درونی صرفاً تسهیلاتی برای مبارزات آتی زحمتکشان فراهم می‌آورد، و بخودی خود منجر به تغییرات اساسی در جامعه نخواهند شد.

۳- رژیم با اتکاء به سیاست‌های اقتصادی خود مدعی است که ظاهراً به خود کفایی رسیده و واردات را کاهش داده و «تولید ناخالص ملی» را رشد داده است. این ادعاها همه بی‌اساس‌اند. سیاست‌های اقتصادی رژیم عمدتاً به دو بخش تقسیم شده‌اند.

اول، سیاست «دولتی» کردن اقتصاد (و تولید) است. این سیاست از ابتدای به قدرت رسیدن رژیم تا دوره ریاست جمهوری رفسنجانی (۱۳۶۷) به طول انجامید. نظام «اسلامی» چنین سیاست اقتصادی را طلب می‌کرد. اما، به تدریج جناحی در درون هیئت حاکم «معقول» تر عمل کرده و حفظ منافع کل سرمایه‌داری را در سیاستی دیگر (مشابه سرمایه‌داری دوره رژیم شاه) جستجو کرد.

دوم، سیاست «تعديل» یا «آزادسازی» اقتصادی (سرمایه‌داری مدرن) توسط جناح رفسنجانی اجرا شد. این سیاست به علت عوامل سیاسی (به خصوص قیام‌های توده‌ای و ترس از دست دادن قدرت)، مورد تهاجم جناح «راست» قرار گرفت. تداوم این سیاست بستگی به انتخابات ریاست جمهوری دارد. در دوره آتی بحران‌های نوین در مقابل رژیم قرار خواهد گرفت. زیرا که، «خصوصی» سازی‌ها در دوره رفسنجانی به مقیاس گسترده‌ای به پیش رفته‌اند.

۱- نظام حاکم بر ایران یک نظام سرمایه‌داری است. بنابراین سیاست اقتصادی رژیم نیز در چارچوب یک اقتصاد سرمایه‌داری، از نوع «جهان سومی» آن عمل می‌کند. چنین اقتصادهایی عموماً دچار بحران ذاتی، ساختاری و دائمی‌اند، زیرا که وابستگی اقتصادی به نظام جهانی سرمایه‌داری، یعنی امپریالیزم، دارند. این وابستگی از طرق مختلف و بخصوص از طریق ایجاد محدودیت‌ها و سدهایی در تولید و وسایل تولیدی توسط دولت‌های سرمایه‌داری و بانک‌های بین‌المللی اعمال می‌شود. بحران اقتصادی در ایران تحت تأثیر مستقیم سیاست‌های نظام سرمایه‌داری جهانی است. بانک‌های جهانی با اعطای وام‌ها، سیاست‌های خود را بر رژیم سرمایه‌داری ایران تحمیل می‌کنند.

۲- اما، در عین حال، سرمایه‌داری ایران شکل ویژه‌ای نیز داراست. ویژگی آن در این نهفته که نیروی بازدارنده در درون خودش، تکامل طبیعی احیای یک سرمایه‌داری «مدرن» را کند می‌کند. این نیروی بازدارنده در درون هیئت حاکم تجلی یافته است. شکست سیاست‌های بناند رفسنجانی و بلاتکلیفی، تناقض و تضادهای اقتصادی امروزی، ناشی از دخالت این نیروی بازدارنده است. در نتیجه، نظام حاکم بر ایران نه تنها یک نظام بحران‌زا و عقب‌افتاده است که به علت مسایل درونی‌اش دچار بیماری مزمن نیز هست.

اما، برخلاف نظر باندهای هیئت حاکم (و برخی از نیروهای اپوزیسیون که چشم امید به تحولات درونی رژیم بسته‌اند) اختلاف‌های جناح‌های مختلف هیئت حاکم، اختلاف‌های اساسی و کیفی نبوده و نیستند. کلیه جناح‌ها در دفاع از نظام سرمایه‌داری متفق‌القول‌اند، کلیه آنان در سلب آزادی‌های دموکراتیک و سرکوب و ارباب مردم زحمتکش ایران وحدت دارند. اختلافات جناح‌ها، عمدتاً بر سر چگونگی حفظ یک نظام سرمایه‌داری واحد است.

در عین حال دعوای موجود تفاوت‌های کمی‌ای

است. درست برعکس، نیاز سرمایه‌داری بیمارگونه ایران به غرب و ضرورت وارد کردن کالاهای تولیدی بیش از گذشته احساس می‌شود. در واقع برای افزایش آهنگ رشد اقتصادی، ایران سالانه به حدود ۲۰ میلیارد دلار واردات کالاها نیازمند است. بر اساس ارزیابی برخی دیگر از کارشناسان، ایران نیاز به ۴۰ میلیارد دلار ارز برای خرید قطعات یدکی و مواد اولیه دارد. البته محدود کردن برخی از صادرات غیر نفتی را نیز در اینجا بایستی یادآور شد. تحمیل محدودیت ارزی برای صادر کردن قالی، در اردیبهشت ۱۳۷۴، صدور این کالا را، که ۴۰ درصد صادرات غیر نفتی را تشکیل می‌دهد، کاهش داد. تقلیل واردات و محدودیت صادرات غیر نفتی در واقع مرتبط به یک تصمیم سیاسی بود و نه یک استراتژی اقتصادی.

کلیه این سیاست‌ها در ارتباط با بدهی‌های ایران به بانک‌های بین‌المللی صورت پذیرفت. در سالی که گذشت رژیم در حدود ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بابت اصل و فرع بدهی‌های خود به بانک‌های خارجی پرداخت کرد. بدهی‌های رژیم ۳۳ میلیارد دلار تخمین زده شده، که طی ۶ سال گذشته حاصل شده است.

در واقع فشارهای بانک‌های خارجی و دولت‌های غربی، رژیم را به اتخاذ چنین سیاستی کشاند. این سیاست به بهای لطمه خوردن شدید تولیدات و تعطیل شدن بسیاری از کارخانه‌ها به اجرا گذاشته شد. امروز دو سوم کارخانه‌های ایران، به علت کمبود مواد اولیه و وسایل یدکی با حجم محدودتری نسبت به سابق تولید می‌کنند.

از سوی دیگر، دولت‌های غربی نیز اعتمادی به رژیم نداشته و کالاهای خود را بر اساس قراردادهای مالی کوتاه مدت، ۳۶۰ روزه، به امضاء می‌رسانند. این وضعیت خود به کاهش واردات کمک کرده است. اضافه بر اینها، درآمد تنها منبع عمده، یعنی نفت، به دو سوم قبل از انقلاب رسیده است.

با وجود زمین‌ها و مزارع گسترده کشاورزی، ایران مجبور به وارد کردن مواد اولیه غذایی شده است. مواد غذایی و سوخت در حدود نیمی از درآمد نفت (۶ میلیارد دلار در سال) را بخود اختصاص داده است.

۵- برای مخفی نگهداشتن بحران عمیق اقتصادی، «اقتصاددانان» رژیم از بالا بودن «تولید ناخالص سرانه کشور» در قیاس با کشورهای مشابه، صحبت به میان می‌آورند. در برخی از مقالات این رقم تا مرز ۲۰۰۰ دلار (آمریکا) ادعا می‌شود. اما، خود همین «اقتصاددانان»، زمانی که در موقعیت اخذ وام از ژاپن به مثابه کشورهای «فقیر» قرار می‌گیرند، این رقم را به ۱۰۰۰ دلار کاهش می‌دهند! اما همین رقم نیز افراق آمیز است. بنا بر «مرکز آمار ایران» ارزش تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۷۲، در حدود ۶۰ میلیارد دلار (با نرخ ۱۷۵۰ ریال) است. چنانچه جمعیت کشور در حدود ۶۵ میلیون باشد، تولید ناخالص سرانه در حدود ۸۰۰ دلار است (محققاً با رشد جمعیت این رقم کمتر نیز می‌شود). به سخن دیگر، رقمی پایین‌تر از حتی کشورهای «فقیر» جهان. از این گذشته، چنانچه عامل نفت و معادن (۳۸ درصد از ارزش تولید ناخالص داخلی کشور) کسر شود، رقم فوق حتی پایین‌تر خواهد بود. درآمد نقدی ایران از نفت و گاز چیزی معادل ۱۵ میلیارد دلار در سال است.

رئیس بانک مرکزی ایران، محسن نوربخش، اخیراً اعلام کرده است که طی سال ۱۳۷۴، ایران «رشد اقتصادی» داشته و بر مبنای پیش‌بینی «برنامه دوم» تولید ناخالص داخلی ایران بایستی سالی ۵ درصد افزایش یابد. این ادعاها خلاف واقعیت‌اند. به غیر از سال ۷۰-۱۳۶۹ که رشد اقتصادی به ۱۲ درصد رسید، این رقم از ۵/۶ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۵ درصد در سال ۱۳۷۱ و سپس به ۲/۹ درصد در سال ۱۳۷۳ و نهایتاً به زیر صفر در سال ۱۳۷۴ کاهش یافت.



۶- سرمایه‌داری ایران اضافه بر حل مسایل و مشکلات ناشی از محدودیت‌ها ذاتی ساختار اقتصادی و تضادهای سیاسی، اکنون با جمعیت عظیمی از جوانانی روبرو است که در بازار کار در جستجوی کار هستند.

جمعیت ایران در قیاس به جمعیت ماقبل از انقلاب دو برابر شده است. جمعیت از ۳۴ میلیون، امروز به ۶۴/۷ میلیون نفر رسیده است. در دهه ۱۳۶۰ جمعیت با آهنگ ۳/۸ درصد در سال در حال رشد بود؛ یعنی ۲ میلیون نفر هر سال به جمعیت افزوده می‌شد. این رقم بالاترین رقم در جهان بود.

اما با برنامه‌هایی برای تحدید افزایش خانواده از دهه ۱۳۷۰ آهنگ رشد جمعیت به ۲ درصد کاهش یافته است، یعنی ۱/۵ میلیون نفر افزایش جمعیت در سال. این رقم هنوز در قیاس با سایر کشورهای مشابه رقم بالایی است.

همچنین جمعیت ایران گرایش به تمرکز در شهرها دارد. در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ نسبت جمعیت شهر به روستا ۵۰:۵۰ بود. اما امروز در حدود ۶۰ درصد از جمعیت کل کشور در شهرها زندگی می‌کنند.

اما نکته مهم‌تر اینست که اکثریت جمعیت ایران را جوانان تشکیل می‌دهند. در حدود ۵۰ درصد جمعیت ایران زیر ۱۵ سال و ۷۰ درصد زیر ۲۵ سال هستند. دوسوم جمعیت یا در هنگام و یا پس از انقلاب متولد شده‌اند.

بیکاری به ۳۰ درصد رسیده و اکثر بیکاران جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال هستند.

۷- بدیهی است که چنین مسایلی را نه تنها این رژیم بحران‌زده کنونی، که یک دولت سرمایه‌داری مدرن نیز نمی‌تواند حل کند. راه حل‌های کوتاه مدت اقتصادی رژیم نیز پاسخی برای حل مسایل عمیق جامعه ایران نخواهد بود. این رژیم خواه ناخواه با سدهای غیر قابل عبوری مواجه خواهد شد.

تنها یک «اقتصاد با برنامه» متکی بر دموکراسی کارگری قادر به حل مسایل اقتصادی ایران خواهد بود. برای این کار نیز نیاز به یک انقلاب کارگری - سوسیالیستی است. جوانان ایران نیز پایه اصلی این دگرگونی بنیادین را تشکیل خواهند داد. ■

چشم‌انداز مبارزات کارگری

قطعه‌نامه مصوب نخستین کنفرانس

قیام‌های توده‌ای عمیق‌تر و با تداوم کوتاه‌تر رخ خواهند داد. به سخن دیگر، کارگران ایران خود را برای سرنوشتی روشن آماده می‌کنند؛ و در محور مبارزات کارگری، سازماندهی و تدارک اعتصاب عمومی قرار دارد.

۵- طبقه کارگر ایران، گرچه به آگاهی انقلابی در راستای سرنوشتی روشن سرمایه‌داری رسیده است، اما از آگاهی سوسیالیستی کامل برخوردار نیست. در غیاب یک حزب پیش‌تاز انقلابی در دوره گذشته، گرایش‌های آنارشستی، آنارکو-سندیکالیستی و سایر انحرافات خرده بورژوازی در درون کارگران پیشرو ظاهر شده‌اند. پیشروی کارگری، به علت کجروی‌های سازمان‌های سنتی و عدم حضور فعال گرایش سوسیالیسم انقلابی، اعتمادی به گروه‌های سنتی و یا حتی جریان‌های کمونیستی ندارد.

۶- یکی از وظایف اساسی سوسیالیست‌های انقلابی، در وضعیت کنونی، انتقال عقاید سوسیالیستی به درون این قشر است. تنها شیوه جلب پیشروی کارگری به عقاید سوسیالیستی، فعالیت پیگیر و دخالت مستقیم در مبارزات ضد سرمایه‌داری این قشر است.

سازماندهی و تدارک کارگران پیشرو برای گسترش کمیته‌های عمل مخفی و اعتصاب عمومی در راستای سرنوشتی روشن، در محور این دخالت سیاسی قرار گرفته است.

ایجاد هسته‌های سوسیالیستی همراه با پیشروی کارگری و سایر نیروهای انقلابی بر اساس «اتحاد عمل»، و تقویت واحدهای «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» و در راستای تشکیل «حزب پیش‌تاز انقلابی» در ایران، تنها وسیله برای تدارک اعتصاب عمومی و تسخیر قدرت است.

۷- در این راستا، «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» بر محور نشریه «کارگر سوسیالیست» به دخالت‌های خود در درون قشر پیشروی کارگری ادامه داده و بحث‌های نظری، تئوریک و تجارب تاریخی جنبش کارگری را در «دیدگاه سوسیالیسم انقلابی» انتشار خواهد داد.

مرداد ۱۳۷۵

کرده و به دنبال عقاید «سوسیال دموکراسی» اوایل قرن بیستم افتاده و عملاً برنامه‌های بورژوازی را تبلیغ می‌کنند. «نوآوران» نشریات خود با تبلیغات ضد کمونیستی پر کرده و خود را برای وحدت با گرایش‌های اپوزیسیون راست، علیه گرایش سوسیالیسم انقلابی، آماده می‌کنند.

دوم، سازمان‌های سنتی‌اند، که طبق روال همیشگی «سازمان» و «حزب» خود را مرکز جنبش کارگری معرفی کرده و سایرین را به پیوستن به خود فرا می‌خوانند. اینها در واقع چشم‌انداز مشخص کارگری را از دست داده و در حال حفظ «وضعیت موجود»‌اند. عدم وجود یک چشم‌اندازی در امر دخالتگری در درون مبارزات پیشروی کارگری ایران، اینها را به تحلیل‌های راست‌گرایانه نظیر «ستاریوی سیاه، ستاریوی سفید» و «اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم» کشانده است. اینها هم اکنون در حال یافتن متحدان نوین خود در طیف‌های غیر کمونیستی هستند.

سوم، نیروهای متفرق چپ سابق‌اند که چشم‌انداز سیاسی خود را از دست داده و ناامید از وضعیت موجود، سر خود را با خرده‌کاری‌های بی‌حاصل گرم کرده و به این امید که روزی ناجی‌ای ظهور کند و آنها را از بحران سیاسی نجات دهد، نشسته‌اند. چنانچه این طیف دست از شیوه‌های منفی و خرده‌کاری‌های بی‌نتیجه دست بردارند و در گفتار و کردار به گرایش سوسیالیسم انقلابی نپیوندند، نقشی مؤثری در انقلاب آتی ایفا نخواهد کرد.

۴- پیشروی کارگری در ایران، در مقابل رژیم سرمایه‌داری، طی چند سال گذشته به سازماندهی اعتصابات بی‌شماری مبادرت کرده است. قیام‌های طغیان‌های توده‌ای در شهرها، بخصوص قیام «اسلام شهر»، نشانگر بی‌اعتمادی توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش در ایران به کلیه جناح‌های موجود در درون هیئت حاکم است.

ابتدایی‌ترین خواست‌های صنفی کارگران به سرعت به خواست‌های سیاسی و شعار سرنوشتی روشن تبدیل می‌شود. پیشروی کارگری از طریق ایجاد شبکه‌های زیرزمینی، مانند کمیته‌های عمل مخفی، خود و سایر کارگران و زحمتکشان را طی سال‌های گذشته سازمان داده است.

در دوره آتی، مبارزات کارگران متشکل‌تر و سازمان‌یافته‌تر از دوره گذشته شکل خواهند گرفت.

۱- تعمیق بحران سیاسی و اقتصادی ایران، تناقضات درونی رژیم را به مراتب بیشتر از گذشته کرده است. در سطح اقتصادی، کلیه طرح‌های جناح‌های مختلف رژیم با شکست مواجه شده‌اند. هیئت حاکم برای حل معضلات جامعه و جلوگیری از طغیان‌های توده‌ای به تنها وسیله ممکن، یعنی ارباب و اختناق هر چه بیشتر و سرکوب کارگران و قشرهای زحمتکش جامعه، متوسل شده است. مانور اخیر ۲۰۰ هزار نفره ارتش ایران در ۱۰۰ کیلومتری تهران و لغو راهپیمایی هر ساله «حج» به درستی ترس و هراس واقعی دولت را از حرکت‌های توده‌ای نشان می‌دهد. علت توسل رژیم به چنین روش‌هایی را نه در حیطه «اقتصاد» بلکه در حیطه «سیاست» باید جست.

طی سال آتی، انتخابات ریاست جمهوری، مضحکه انتخابات مجلس پنجم را به شکلی پرتناقض‌تر از گذشته به نمایش خواهد گذاشت. بحران سیاسی رژیم سرمایه‌داری ایران نیز تعمیق یافته است. حکام توانایی حکومت کردن را از دست داده و حکومت شوندگان خواهان سرنوشتی روشن‌اند. دوره‌ای پر تلاطم با حرکت‌های توده‌ای گسترده‌تر از گذشته در دستور روز قرار گرفته است.

۲- نیروهای اپوزیسیون «راست»، تحت لوای مبارزه برای «دموکراسی»، به دنبال سیاست‌های امپریالیسم افتاده و در صدد جایگزینی رژیم با نوع دیگری از رژیم سرمایه‌داری هستند.

رژیم سرمایه‌داری‌ای که بحران اقتصادی و سیاسی کنونی را به یسدک خواهد کشید. رژیم سرمایه‌داری‌ای که تنها با اتکاء به ارباب و سرکوب مردم زحمتکش ایران به مقاصد خود خواهد رسید. این نیروها برای معتبر جلوه دادن خود در انظار دولت‌های سرمایه‌داری غرب و کسب خرده نانی از آنها، خود را نقداً در خدمت این دولت‌ها قرار داده و هیچ اعتباری در میان توده‌های زحمتکش ایران ندارند.

امپریالیسم نیز از آنان برای فشارگذاری بر رژیم حاکم به مثابه مهره‌های بی‌اراده‌ای استفاده کرده و نهایتاً آنها را رها خواهد کرد.

۳- اپوزیسیون «چپ»، پس از فروپاشی شوروی به سه بخش تقسیم شده‌اند. اول، نیروهایی که امید خود را از سوسیالیسم قطع

بیانیه مشترک «کمیته برای بین الملل کارگری» و «اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»



پیش نویس زیر برای بحث بین
«کمیته برای بین الملل کارگری» و
«اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»
ارائه داده شده است و هنوز به تصویب نهایی
طرفین نرسیده است.

۱- مدت بیش از یکسال، از اوایل ۱۹۹۵، CWI و
نمایندگانی از IRSL در حال مذاکره و تبادل نظر با
یکدیگر بوده و فعالیت های مشترکی را به پیش
برده اند.

از همان جلسه اول احساسی واقعی در مورد نظرات
مشترک متعددی روی وظایف و چشم اندازهای
مارکسیستهای انقلابی در این عصر بین ما وجود
داشت. براین مبنا قرار بر این شد که بحث های پی در
پی ای بین دو جریان صورت گرفته و مباحث
کتابی ای رد و بدل گردد.

۲- مباحث ما بسیاری از موضوعات مهم تئوریک و
سیاسی را در بر می گیرند. از جمله این مباحث
عبارتند از: وضعیت نوین جهانی پس از فروپاشی
استالینیزم، ضرورت ساختن یک بین الملل جدید،
نقش حزب انقلابی و مفهوم حزب لنینی در این
دوره، چشم انداز جنبش کارگری در ایران، فعالیت
«میلیتانت» در بریتانیا و غیره. به علاوه، جلسات
دیگری برگزار گردیدند که فرصتی به هر دو جریان
داد تا به ریشه های تاریخی خود، مواضع گذشته و
حال خود، نفوذ آنان و حوضه اصلی فعالیت خود،
بپردازند.

۳- هر یک از جلسات فوق در فضایی رفیقانه و باز،
جهت مشخص کردن موضوعات مورد بحث، با
تأکید بر اصول طرفین، برای رسیدن به درکی
مشترک، برگزار گردید. در نتیجه چنین مباحثاتی ما
اکنون به این جمع بندی رسیده ایم که زمان آن فرا
رسیده که به طور جدی امکان ائتلاف در جریان را
در طول امسال مورد بررسی قرار دهیم. برداشتن
چنین قدمی محتاج بحث و تبادل نظر بین اعضای ما
در ماه های آینده است و این بیانیه سهمی است
مشترک در راستای آن مباحث و تبادل نظرها.

۴- ما بر این باوریم که، به عنوان مارکسیستهای
انقلابی، هیچ منفعتی در اتحاد فرصت طلبانه و غیر
اصولی خود نداریم. طرح پیشنهادی ما برای
ائتلاف در چارچوب توافقات دو جانبه روی مسائل
بنیادینی که مارکسیستهای امروز با آنها مواجه اند،
قرار دارد. به علاوه هر دو جریان به این مسئله پی
برده اند که دنیا و جنبش های کارگری وارد بحران
جدیدی گردیده، و در چارچوب محتوای این
بحران جهانی برای تمام اشکال استالینیست و
رفرمیست سابق، وظایف نوینی بر عهده

بین المللی جدید قدم بر می داریم. هر چند امروز در
مراحل اولیه آن قرار داریم. ما کاملاً به این مسئله
واقفیم که احیا جنبش کارگری و بوجود آوردن
رهبری جدیدی که آماده قدم برداشتن در راه انتقال
سوسیالیستی جامعه باشد، نیازی ست مبرم. نیاز
تبدیل شدن یک برنامه پایه ای بین المللی و
چشم انداز به متدهای مبارزه و تاکتیکهایی که
شرایط مشخص متفاوت کشورهای گوناگون را در
نظر بگیرد. چیزی بنام تاکتیک یکپارچه بین المللی
وجود ندارد.

ه) هر دو جریان توافق دارند که بین الملل جدید
(حزب جدید) بخشاً، بویژه در شرایط کنونی که
توده کارگران جدید به صحنه مبارزه قدم نهاده اند،
بایستی از طریق صف بندی و گروه بندی جدید، تمام
نیروهای واقعاً انقلابی و یا سوسیالیستی که در
جهت مارکسیزم انقلابی حرکت می کنند، ساخته
خواهد شد. هر دو جریان CWI را به عنوان ظرف
حاملی در این جهت ارزیابی می کنند، زیرا در جهتی
مشابه با ماهیت آنچه تروتسکی در دهه ۱۹۳۰ انجام
داد، فعالیت می کند. ترویج در میان توده ها برای
شعار یک انترناسیونال جدید، تعلیم کاردهای خود،
عمق بخشیدن به مواضع تئوریک خود- این است
کار پایه ای ما در دوره تاریخی ای که بلافاصله در
جلوی ما قرار دارد. اما این کار باعث جلوگیری از
ائتلاف، رسیدن به توافقات و تشکیل بلوک با
سازمانهایی که به ما نزدیک می شوند و خواست
بوجود آوردن یک بین الملل جدید را دارند،
نهی می شود. (تروتسکی، ICL، SAP، و بین الملل
چهارم. نوشتجات ۳۴-۱۹۳۳)

و) اگر IRSL به سوی نیروهای کنونی CWI بیاید،
این مسئله بایستی به عنوان ائتلاف بین دو سازمان
انقلابی تلقی گردد. «اتحادیه سوسیالیستهای
انقلابی ایران» همواره بر اصول سوسیالیستی خود
در طول یک دوره بسیار سخت، و پس از شکست
طبقه کارگر ایران پای فشاری کرده است. سطح
معلومات و تجربه این رفقا در جهت تلاش
مشترکمان برای ساختن یک بین الملل کارگری
جدید بسیار مفید خواهد بود.

۵- رفقای IRSL از تجربه تبدیل شدن از یک گروه
کوچک، که بصورت مخفی در زمان شاه فعالیت
می کرد، به یک سازمان با صدها عضو جدید در طول
انقلاب ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰، گذشته است. در
آن زمان رفقای که بخشی از IRSL کنونی را تشکیل
می دهند عضو USEC بودند. آنها از USEC در
اواسط دهه ۱۹۸۰ جدا شدند. شکست انقلاب
ایران به برقراری رژیم اسلامی جدید منجر گردید.

مارکسیستهای انقلابی گذاشته شده است. توافق
داریم که به طور مختصر، مواضع خود را به شرح
زیر بیان داریم:

الف) ما نه تنها باید از ایده های بنیادینی که توسط
مارکس، انگلس، لنین و تروتسکی بنا نهاده شدند
دفاع کنیم، بلکه، کوشش کنیم آنها را تکامل بخشیده
و بدانها غنای بیشتری دهیم. با مسلح کردن خود به
متد مارکسیستی قادر خواهیم بود که رویدادهای
بزرگ را مورد بررسی قرار دهیم. به عبارتی،
اصلی ترین روندهای مبارزاتی و تأثیر آنها روی
آگاهی کارگران.

ب) متدی که توسط تروتسکی در برنامه انتقالی
مشخص گردیده، در شرایط کنونی از اهمیت بسزایی
بیش از پیش برخوردار است. «کمک رسانی به
توده ها در روند مبارزه روزمره برای یافتن پلی بین
مطالبات کنونی و برنامه سوسیالیستی انقلاب. این
پل بایستی شامل یک سیستم مطالبات انقلابی بر گرفته
از شرایط امروز و آگاهی امروز اقشار وسیعی از
طبقه کارگر و به طور غیر قابل تغییری خاتمه یافتن به
یک نتیجه نهایی: تسخیر قدرت توسط پرولتاریا».
(تروتسکی، برنامه انتقالی ۱۹۳۸)

ج) ایده های سوسیالیزم، اقتصاد برنامه ریزی شده
متکی بر دموکراسی کارگری و انترناسیونالیزم، نیاز به
ارائه مشخص دارد. به شکلی که برای نسل جوانی که
وارد این برهه از مبارزه می شود قابل فهم گردد؛
تکرار فرمولهای قدیمی کاربرد خود را از دست داده
است. جهت گیری اصلی ما امروز به طرف این اقشار
جدید است، نسل تازه ای که در آینده نیروی رهبری
کننده خیزش های انقلابی را به عهده خواهد داشت.
د) ما در راه ساختن یک حزب نوین طبقه کارگر و

را به حمایت از پرچم سوسیالیزم متقاعد خواهد کرد. نیروهای واقعی و سازمانیافته سوسیالیستی با وظیفه بسیار سنگین تاریخی خود، یعنی، متقاعد کردن جنبش طبقه کارگر به ایده‌های سوسیالیستی و مبارزه برای قدرت، مواجه هستند.

امروز CWI و بخش‌های آن بایستی به عنوان ابزار مهمی در شکل دادن احزاب توده‌ای انقلابی در هر یک از قاره‌های و ایجاد بین‌الملل کمونیستی، به حساب آیند.

۱۶- CWI در اروپا، آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و استرالیا مستقر گردیده است. در کل CWI در ۳۳ کشور دارای بخش، گروه و اعضای است. اگر ائتلافی بین IRSL و CWI صورت گیرد، IRSL به عنوان بخش ایران CWI به رسمیت شناخته خواهد شد.

۱۷- به عنوان عضو CWI، IRSL همچون هر بخش و گروه دیگری بایستی حق عضویت، جهت اداره فعالیت‌های بین‌المللی بپردازد. مقدار این حق عضویت پس از پایان مباحث و با در نظر گرفتن وضعیت مالی IRSL تعیین خواهد شد.

۱۸- پس از کار مشترک در سال گذشته ما به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که علیرغم وجود مسائلی که هنوز مورد توافق نیستند، نقاط مشترکی برای ائتلاف بین دو جریان وجود دارند. مباحث بیشتر می‌توانند در یک سازمان بین‌المللی واحد صورت گیرند. این جمع‌بندی نتیجه چندین بحث و تبادل نظر، رد و بدل کردن مباحث نظری کتبی و فعالیت مشترک صورت گرفتند و نه از طریق انگیزه کاذب داشتن برای "اتحاد".

۱۹- تجربه و سنتی که IRSL نمایندگی آن را به عهده دارد به این مفهوم است که نیروهای CWI برای اولین بار قادر خواهند بود که رابطه مستقیمی با جنبش طبقه کارگر ایران برقرار سازند. این خود قدم مهمی است در راستای تکامل سیاسی و تشکیلاتی IRSL و بخش‌های کنونی CWI. برای کمک به فعالیت در کشور خود و در میان پناهندگان ایرانی، بویژه در اروپا، پیشنهاد می‌شود که دفتر ویژه ایران درون CWI جهت هماهنگی این فعالیت‌ها، ایجاد گردد.

۲۰- در هر یک از کشورهایی که بخشی از CWI و فعالین IRSL (در تبعید) وجود دارند، رابطه‌ای بین هر دو برای برگزاری جلسات مغفم، گزارش‌ها و فعالیت‌های مشترک، ایجاد گردد. در کشورها و مناطقی که امکانش وجود دارد، فعالین IRSL در فعالیت‌های سازماندهی شده بخش‌های CWI شرکت کنند.

۲۱- از طریق این بیانیه ما از اعضای CWI و IRSL می‌خواهیم که وجود پایه‌ای سیاسی برای ائتلاف، و آغاز فعالیت مشترک در طول امسال در یک سازمان بین‌المللی واحد را بپذیرند.

۲۲- این بیانیه بایستی در اسرع وقت ترجمه شده و بین تمام بخش‌های CWI، اعضای و فعالین IRSL پخش گردد. ■ ۲۸ مارس ۱۹۹۶

توده‌ها گردیده است. در سرتا سر جهان حکومت‌ها و سرمایه‌داران، در جهت حفظ سود، سیاستهایی را اتخاذ کرده‌اند که هدف آنها کوتاه کردن دست کارگران از سهم آنان در تولید و محدود کردن حقوق دمکراتیک آنان، همچون حق سازماندهی، اعتصاب و غیره، است.

۱۲- استثمار شدید توده‌ها توسط قدرتهای اصلی امپریالیستی در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین شدت بی‌مانندی در طول ۱۵ سال اخیر نسبت به گذشته داشته است. بورژوازی کشورهای کمتر توسعه یافته جهان کاملاً از مدرنیزه کردن اقتصاد ملی خود عاجز مانده است. وظایف ملی و دمکراتیک انقلاب را نمی‌توان بر مبنای سرمایه‌داری و مالکیت فئودالی انجام داد. مسائل "ملی" و "دمکراتیک" پاسخ خود را تنها از طریق مبارزه مستقل کارگران و توده‌ها، از طریق یک انقلاب سوسیالیستی/کارگری در یک کشور و در پیوند با انقلاب جهانی می‌یابند. به عبارتی، مبارزه برای انجام وظایف دمکراتیک از مبارزه برای انجام وظایف ضد سرمایه‌داری غیر قابل تفکیک هستند. در چارچوب چنین محتوایی، روند انقلابی کاراکتری مداوم بخود می‌گیرد. این مشخصه از پیش توسط تروتسکی در اوایل قرن حاضر توضیح داده شد و توسط رویدادهایی که به تنها انقلاب کارگری منجر گردید (انقلاب اکتبر ۱۹۱۷) به اثبات رسید.

۱۳- شرایط مادی عینی لازم در سطح دانش، تکنولوژی، تولید، ارتباطات، مرادفات، آموزش و تعلیم و غیره در سطح جهانی برای سوسیالیزم مهیاست. اما در نهایت آینده به عوامل دیگر "شرایط عینی" در سطح جهانی بستگی دارد. تئوری، ایده‌ها، رهبری، سازماندهی، برنامه‌ها، استراتژی و تاکتیک نتیجه مبارزه طبقاتی در دوران (حاضر) اضمحلال سرمایه‌داری را تعیین خواهد کرد. از این جهت، تا آنجائیکه به کارگران و توده‌های سرکوب شده مربوط می‌گردد، مسئله حزب و انترناسیونال، از اهمیت بسزایی برخوردار است. وظیفه حزب توده‌ای سوسیالیستی که ما اکنون زمینه بوجود آمدن آن را فراهم می‌سازیم، متحد کردن و سازماندهی مبارزه توده‌ها برای سرنگونی سرمایه‌داری و دول بورژوازی است.

۱۴- عدم وجود یک رهبری سوسیالیستی مبارز، یعنی احزاب توده‌ای انقلابی، مهمترین مسئله دوران کنونی و بویژه زمان حاضر است.

۱۵- وضعیت سیاسی جهان بوسیله بحران تاریخی رهبری کاراکتریزه می‌شود. عدم وجود رهبری، سرگیجی‌ای که بلافاصله پس از فروپاشی استالینیزم پدیدار گشت و بحران سیاسی جنبش کارگری سنتی، ربای ما عوامل بسیار پیچیده‌ای هستند. در این برهه نیروهای مارکسیزم انقلابی اندک هستند، اما چشم‌انداز رشد به لحاظ نفوذ در طبقه کارگر و تعداد فعالین دلگرم‌کننده است. مبارزه و تجربه روزمره در دوره اضمحلال سرمایه‌داری آگاهی کارگران را تغییر داده و در مرحله اول نسل جوان‌تر

این رژیم آخوندی سرمایه‌داری در طول سالهای ۱۹۸۰ به اعدام تقریباً تمام نسل فعالین انقلابی در این دوره پرداخت. بخش کوچکی موفق به فرار از اختناق شدند. و حتی معدودی کمتر از فعالین قدیمی آماده شروع فعالیت مجدد - اکنون در تبعید - حول ساختن گروههای سوسیالیستی شدند. اعضای کنونی IRSL از جمله این فعالین بشمار می‌آیند.

۶- بهر حال توافقات کامل روی تمام مسائل وجود ندارد. IRSL و CWI تا آنجایی که به دولت‌های استالینیستی سابق مربوط می‌گردد دارای موضع مشترکی نیستند، بویژه در رابطه با ماهیت بورکراسی بلافاصله قبل از فروپاشی استالینیزم. و همچنین بحث و تبادل نظر بیشتری روی مسئله امپریالیزم در عصر حاضر، نقشی که خواسته‌های ضدامپریالیستی در یک برنامه سوسیالیستی برای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ایفا می‌کنند، و مفهوم امروزی حزب لنینی، لازم است.

۷- در چارچوب یک جریان سالم که پایه خود را بر مبنای اعضای آموزش دیده و فعال، دمکراسی، بازبودن و تبادل اطلاعات گذاشته است، همیشه مسائلی برای بحث و تبادل نظر وجود خواهند داشت.

۸- رفقای IRSL همچون هر رفیق منفرد و یا گروه و بخشی دیگری، به عنوان بخشی از CWI حق خواهند داشت که نظرات خود را به صورت شفاهی و کتبی ارائه دهد. این مسئله حتی قبل از ائتلاف دو جریان در مورد رفقای که از IRSL در جلساتی که از سوی بخشهای کشوری برگزار گردیده، شرکت می‌کردند، بر مبنای شرایط یکسانی با اعضای CWI، اجرا می‌شد.

۹- هر دو جریان بر مفهوم سانتالینیزم دمکراتیک، اتحاد در عمل و آزادی کامل انتقاد، باور دارند. بهر رو سانتالینیزم دمکراتیک بایستی به مثابه تلاشی در جهت نهایت دمکراسی و بازبودن تلقی گردد. مسئله‌ای که به عنوان پیش شرط داشتن جوی سالم درون هر یک از سازمانهای انقلابی و بین‌المللی به حساب می‌آید. رهبری اتوریته خود را از طریق مباحث و توانایی‌هایش در جهت مشخص کردن خطوط سیاسی و تشکیلاتی بدست می‌آورد.

۱۰- نیاز به انترناسیونالیزم، همبستگی مشخص و انترناسیونالیستی نوین به عنوان مسئله‌ای حاد در مقابل طبقه کارگر جهانی قرار گرفته است. سوسیالیزم یا بین‌المللیست و یا هیچ چیز.

۱۱- سرمایه‌داری جهانی اکنون در مقابل محدودیت‌های بازار سرمایه‌داری قرار گرفته و نشان داده که مالکیت خصوصی و دولت ملی به مثابه زنجیری بر تولید و تکامل بشر عمل می‌کنند. سرمایه‌داری دیگر قادر به تکامل جامعه کنونی بشری نیست. اقتصاد جهانی وارد دوره‌ای از رکود، ایستایی و بحران ارگانیک شده است. بحران سرمایه‌داری جهانی باعث بیکاری گسترده، فقر، بیچارگی و تعدیل محسوس سطح معیشت زندگی

مجلس چهارم: چهار راه چه کنم

نگرشی به عملکرد مجلس چهارم

بیژن سلطانزاده



صحت دارد؟ نه اصلاً. برای مثال می‌توان در یک مورد خیلی کوچک به معاون وزیر صنایع کابینه رفسنجانی اشاره کرد که علاوه بر آن شغل، رئیس مؤسسه تحقیقات صنعتی و استاندارد و عضو هیئت مدیره کارخانه پلی اکریل اصفهان نیز می‌باشد.

۲- فروش خودروها

هنوز مدتی از فروش خودروها که در قانون بودجه به تصویب رسیده، نگذشته بود که سر و صدای اختلاس‌ها و دزدی‌ها میلیونی در رابطه با خودروها بلند شد. مجلس برای اینکه سر و صدای مردم را بخواباند مأمورانی را برای رسیدگی به این دزدی‌ها انتخاب کرد. این مأموران نیز بعد از مدتی تحقیق به ناگاه ناپدید شدند. و آن همه دزدی، به همین راحتی از جانب دزدان بزرگتر به زیر خاک سپرده شد.

۳- قانون بودجه

قانون بودجه یکی از مضحک‌ترین قانونهایی بود که بوسیله به اصطلاح منتخبین مردم (نمایندگان مجلس) بارها تغییر پیدا کرد. برای مثال، در برنامه پنج‌ساله دوم تصویب شده است که بودجه سال ۱۳۷۴، ۳۶۳۹۴ میلیارد ریال افزایش یابد ولی آندی بعد این رقم به ۴۶۴۱۰ میلیارد ریال تغییر می‌یابد (۲۰٪ درصد افزایش مجدد). به عنوان نمونه دیگر می‌توان به ارقام یارانه (سوبسید) تصویری در برنامه پنج‌ساله دوم که حدود ۲۰٪ اضافه داشته، اشاره نمود.

بر اثر شلم شلبای موجود، روز به روز وضعیت مردم بدتر و بدتر می‌شود. نرخ متوسط تورم به بالای ۴۵٪ درصد رسیده است. در بسیاری از موارد رژیم از ترس اعتراضات گسترده توده‌ای - در یک سری اقدامات سراسیمه - دست به تمایشات لحظه‌ای برای گریز از این آچمزه‌ها زده است.

برای مثال مجلس در یک اقدام انفجالی در ابتدای سال ۱۳۷۴ طرح ممنوعیت افزایش قیمت‌ها را به تصویب رسانید؛ که هدف آن برگرداندن قیمت‌های موجود به قیمت‌های پاییز ۱۳۷۳ بود. که این قانون نیز بمانند سایر قانونهای بی‌ثبات آخوندی، بلافاصله از طرف مجلس پس‌گرفته شد. بعد از فراموشی قانون «کنترل قیمت‌ها»، دولت به ناگاه به احیای قانون «تعزیرات» پرداخت. اما نرخ تورم که به طور افسارگسیخته در حال افزایش بود تسلیم این لاسهای موردی نگردیده و در پایان سال ۱۳۷۳ به ۳۵/۲ درصد (نسبت به سال قبل) رسید. قیمت ارز نیز پایاپای نرخ تورم افزایش یافت. این افزایش غیر قابل کنترل باعث شد که قیمت یک دلار به مرز ۷۰۰ تومان برسد.

مجلس چهارم با برتری جناح «راست مدرن» به نمایندگی هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور) و با انگیزه ایجاد رابطه مستقیم با غرب و باز کردن مرزها برای سرمایه‌گذاری خارجی، کار خود از خرداد ۱۳۷۱ آغاز نمود. در مراحل نخستین مرتجعین به قدرت رسیده با حمایت مستقیم قوه مجریه شروع به نمایشاتی که بیشتر به خیمه شب‌بازی شبیه بود تا «عمران کشور»، پرداخته و دست به کارهایی زدند که ساده‌لوحه‌ترین آدم‌ها را نیز به خنده وادار می‌کند. از جمله این شاهکارها می‌توان به احداث سلسله راه‌ها، برای روستاهایی که متروک شده، ساخت بیمارستان‌های که تعداد تخت آنها به مراتب بیشتر از بیماران آن مناطق بوده و احداث خط تلفن برای روستاهایی که از هیچ گونه خدمات اجتماعی دیگر برخوردار نیستند، اشاره کرد. این در حالی است که حاشیه‌نشینان پایتخت از لوله‌هایشان به جای آب، گل بیرون می‌آید. از جمله دستاوردهای دیگر مجلس چهارم می‌توان به مانورهای کبکی رژیم جهت انحراف و سرکوب اعتراضات مردم جان به لب آمده در شهرهای مختلف ایران، و چراغ سبز نشان دادن به دول غربی (بخصوص آمریکا) اشاره کرد.

برخی از مانورهای رژیم در آن دوره عبارتند از: الف) تغییر و تحول در ارگانهای انتظامی و سرکوبگر و به وجود آوردن نیروی واحدی به نام «نیروهای انتظامی».

ب) ایجاد جزایر آزاد تجاری نظیر جزیره «کیش»، جهت جلب سرمایه‌گذاران خارجی.

ج) تبدیل شهر «قزوین» به استان قزوین که درست بعد از قیام پرشکوه مردم این شهر، صورت گرفت. از جمله موارد دیگر تغییرات اسامی، می‌توان به تغییر نام شهر «اردبیل» به استان اردبیل و یا برگرداندن مجدد نام سابق شهر «کرمانشاه» به آن، اشاره کرد.

در عرصه قانونگذاری (مقننه)، کارنامه مجلس چهارم، «شهر فرنگ» به تمام معناست. قوانینی نظیر قانون بودجه، ممنوعیت چند شغلی، فروش خودروها از جمله این قوانین هستند که سعی می‌کنم به یکایک آنها اشاره کنم.

۱- قانون ممنوعیت چند شغلی

بعد از بررسی قانون ممنوعیت چند شغلی در «شورای نگهبان»، نمایندگان مجلس متفق رأی به این نتیجه رسیدند که قانون فوق هیچ یک از نمایندگان مجلس یا وزرای کابینه رفسنجانی را شامل نمی‌شوند. اما به نظر شما آیا این مطلب

توزیع ناعادلانه درآمد در جامعه، به طوری که ۴۸ درصد درآمد جامعه در اختیار ۲۰ درصد افراد و ۳۷ درصد آن در اختیار ۱۰ درصد قرار گرفته، ایران را به مخزن پر باروتی که در شرف انفجار و قیامهای توده‌ای قرار دارد، تبدیل کرده است.

سران رژیم آخوندی که ظاهراً در گوشهای خود چوب پنبه‌های بزرگی گذاشته و بر چشمان خود هینکهای تیره زده‌اند با انکار تمام این مضللات به دستاوردهای تازه و بزرگی اشاره می‌کنند.

آنها مدعی هستند که نظام آخوندی توانسته بین سالهای ۷۲-۶۸ با برنامه‌ریزی بسیار مناسب تولید ناخالص داخلی را به میزان سالانه ۷/۳ درصد افزایش دهد.

اما آیا می‌دانید تحقق این دستاورد به ظاهر بزرگ به چه قیمتی انجامیده است؟ ۳۳ میلیارد بدهی خارجی به کشورهای نظیر آلمان، ژاپن، ایتالیا، اتریش، سوئیس، فرانسه، دانمارک، هلند، اسپانیا، بلژیک، سوئد و انگلستان ثمره این شاهکار اقتصادی ملایان بوده است.

یکی از شاخصهای مجلس چهارم تأمین منافع شخصی نمایندگان، از طریق بالا بردن بودجه مجلس^(۱) می‌باشد. این مسئله در حالی اتفاق می‌افتاد که برای مثال در سال گذشته به علت بحرانهای شدید مالی، دولت آخوندی^(۲)، بودجه

.....بقیه در صفحه ۱۱

۱- بودجه جاری مجلس، از رقم ۱۰۰ به ۱۰۷۱ (در حدود یازده برابر) افزایش یافته است.

۲- بودجه دولت آخوندی در پنج سال اخیر از رقم ۱۰۰ به ۵۶۵ افزایش داشته است.

بُن بست «اتحاد چپ کارگری»

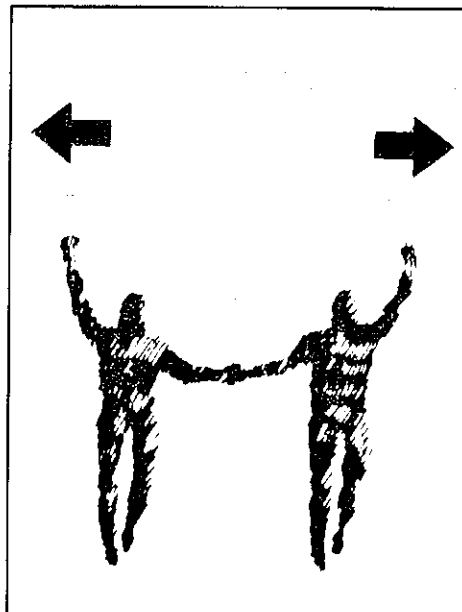
در زیر متن بخشی از سخنرانی یکی از طرفداران «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

خ. یاری، در سمینار «اتحاد چپ کارگری»، ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۶ در لندن، را برای اطلاع خوانندگان انتشار می‌دهیم. در این سمینار دو جریان دیگر شرکت داشتند (راه کارگر و اتحاد چپ کارگری - واحد لندن).

پس از قریب به سه سال از آغاز کار «اتحاد چپ کارگری» (اتحاد)، باید یک ارزیابی واقع‌گرایانه به وضعیت موجود شود. واقعیت اینست که «اتحاد» امروز به یک بن بست رسیده است. پس از سپری شدن سه سال بحث، سمینارها هنوز در ارتباط با حل بحران «اتحاد» است (یک نمونه بارز، اینکه قدم‌های اولیه در راه تشکیل یک تجمع از نیروهای چپ هنوز شکل نگرفته است). در طی این مدت صرفاً ۶ شماره از بولتن مباحثات منتشر شده است. هنوز بحث‌های اولیه در مورد مسایل چپ (مفهوم سوسیالیزم، حزب انقلابی، برنامه و غیره) آغاز نشده است. بحث‌های ناروشن و نامشخص و بی‌ارتباط جای خود را به بحث‌های اصلی داده‌اند. در سطح فعالیت‌های عملی، ده‌ها فعال «اتحاد» قادر به یک دفاع پیگیر از متحصنین در ترکیه نشدند. دفاع از پناهجویانی که هر لحظه امکان بازگرداندن به ایران و احتمال اعدام آنها می‌رفت. در بسجوحه استرداد این پناهجویان و عملیات دفاعی، اعضای «اتحاد» در لندن در اطاق‌های در بسته در مورد «مصوبات» و «بحران» این تشکیلات به بحث نشسته بودند! این واقعیت‌ها مخفی نیستند و بهتر است خود به آنها اذعان داشته تا بتوان به ارزیابی درستی از وضعیت دست یافت.

ریشه‌های اصلی بن بست فعلی در دو نظر انحرافی است که در درون «اتحاد» شکل گرفته‌اند. نظر اول از طرف «راه کارگر» و نظر دوم توسط «همکاران پروژه» ارائه داده شده‌اند. البته نظر سومی نیز وجود داشته که توسط ما (اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران) طرح گشته است. در ابتدا نظر خود را اجمالاً بیان می‌کنم. این نظر در بولتن‌های مباحثات اتحاد درج شده و با صراحت اعلام می‌دارد که برای خروج از بحران فعلی چپ، دوره‌ای از اتحاد عمل‌های مشخص و بحث‌های سیاسی در میان طیف ناهمگون چپ ضروری است، تا نیروها و افراد درون این طیف یکدیگر را شناخته و آزمایش کرده، تا پس از این شناخت اولیه، نیروها متحدان خود را یافته و در نهایت این روند به یک شکل از سوسیالیست‌های انقلابی که خواهان دخالت در جنبش کارگری‌اند، منجر شود.

نام این اتحاد را ما «اتحاد عمل ویژه» گذاشتیم. ویژگی از این لحاظ که امکان نزدیکی سیاسی (در نتیجه بحث‌های سیاسی) وجود داشته، و «اتحاد عمل» نیز از این زاویه که بر اساس نیاز جنبش کارگری در ایران، یک سلسله فعالیت‌های مشخص دفاعی انجام پذیرد. تا در طی این روند معلوم شود که چه نیروها و افرادی «اهل کار»‌اند و چه کسانی بدرد کار متشکل سیاسی نمی‌خورند. از این طریق نیروها متحدان خود را یافته و به یکدیگر نزدیک می‌شوند. به اعتقاد ما نبایستی در شکل دادن یک شکل واحد عجله کرد و یا در مورد آن توهم ایجاد کرد - اما متأسفانه دو نظر یاد شده چنین کردند.



مسبب بحران فعلی که در نشست چهارم، «اتحاد» را احتمالاً به پرتگاه انشعاب خواهند کشید، این دو نظر هستند. دو درک اشتباه از اتحاد چپ اکنون در مقابل یکدیگر قرار گرفته و بحران مضاعفی ایجاد کرده‌اند. نه تنها بحران انشقاق نیروهای چپ حل نشده که بحران نوینی بوجود آمده است. ریشه این دیدگاه‌های انحرافی نیز در نبود یک چشم‌انداز روشن از جنبش کارگری ایران است. زیرا که نیروها و افراد سیاسی در خارج از کشور پدیده‌ای مستقل از جنبش کارگری نمی‌توانند باشند، درست برعکس در ارتباط مشخص و ارگانیک با آن هستند.

«راه کارگر»، گرچه ماهیت «اتحاد» را از تحلیل از وضعیت ایران و چشم‌انداز جنبش کارگری استنتاج می‌کند، اما تحلیل اشتباهی از چشم‌انداز جنبش کارگری دارد. سایر جریان‌ها، هیچ چشم‌اندازی از جنبش کارگری ندارند!

نظریات «راه کارگر» بی‌شبهت به مواضع اخیر گروه‌ها و سازمان‌های چپی اروپایی پس از فروپاشی

شوروی نیست. اینها بر این اعتقاد هستند که اکنون زمان وحدت کلیه نیروهای سیاسی، صرفنظر از اختلاف‌ها، فرا رسیده است. فروپاشی شوروی، گشایش‌هایی در سطح جهانی برای مبارزه همه کمونیست‌ها ایجاد کرده است. در نتیجه پیشنهاد ایجاد احزاب «بزرگ» چپ (مانند حزب کارگران برزیل) در دستور روز قرار گرفته است. چنین سیاستی در کشورهای اروپایی و تحت وضعیت کنونی با حفظ استقلال سیاسی حزب‌ها شاید، سیاست درستی باشد. اما در ایران چنین سیاستی غیر قابل تصور است (تعمیم همین سیاست به خارج از کشور کاملاً بی‌ارتباط به وضعیت نیروهای چپ است). در ایران وضعیت انفجاری است و جوانان کارگر وارد صحنه مبارزه شده‌اند که بر اساس فعالیت‌های خود چپ و کمونیست شده‌اند و نیاز مبرمی برای ارتباط‌گیری با آنها و انتقال عقاید سوسیالیستی به درون آنان احساس می‌شود. در ایران، همانند اروپا، ما هرگز دوره‌ای طولانی‌ای از دمکراسی بورژوازی قبل از سرنگونی رژیم نخواهیم داشت، که ضروری باشد به تشکیل «مدار بزرگ» سوسیالیست‌ها دست بزنیم (کمونیست‌ها و مسلمانان و سایر ایده‌ها را به درون یک شکل واحد گرد هم آوریم). نطفه‌های اولیه (کمیته‌های عمل مخفی) برای ایجاد اعتصاب‌های منطقه‌ای و محلی و سپس اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه برای سرنگونی رژیم آماده می‌شوند. در ایران یا رژیم بطور مقطعی سرنگون شده و حکومت شورایی به قدرت می‌رسد و یا انقلاب شکست می‌خورد و ضد انقلاب بورژوازی پیروز می‌شود. این چشم‌انداز واقعی دوره آتی است و نه گشایش دمکراتیک، مانند اروپا، که ما را به تشکیل «اتحاد چپ کارگری» و ایجاد جبهه کار و سرمایه در ایران بکشاند. چنین تحلیلی از چشم‌انداز مبارزات کارگری یک تحلیل رفرمیستی است. یعنی چشم‌انداز یک دوره از همزیستی مسالمت آمیز با بورژوازی را ترسیم می‌کند. واضح است که تعمیم چنین سیاستی به خارج از کشور حتی غیر واقعی‌تر است، زیرا هیچ یک از سازمان‌های موجود از پایه و نفوذ توده‌ای برخوردار نیستند. وظیفه کمونیست‌ها در وضعیت کنونی ارتباط‌گیری (بهر شکل ممکن) با کمیته‌های عمل مخفی و محافل کارگری است و نه ایجاد تجمع‌های بی‌درو پیکر در ایران. بنابراین «اتحاد چپ کارگری» تنها می‌تواند یک اتحاد عمل باشد و نه یک جبهه بزرگ سوسیالیست‌ها. از سوی دیگر، نظریات «همکاران پروژه»، گرچه اهداف و اصولشان اختلاف اساسی با ما ندارند، فاقد یک چشم‌انداز از مبارزات کارگری در ایران

مجلس چهارم....

●●●●● بقیه از صفحه ۹

اکثریت قریب به اتفاق سازمانهای دولتی را کاهش داد.

مجلس چهارم در طرح‌ها و لایحه‌های خود، صنعت کشور را به حاشیه برده و هسته ثقل اکثریت سیاستهای اقتصادی خود را روی «کشاورزی کشور» و مدرنیزه کردن آن گذاشت. این مسئله در حالی روی می‌دهد که از طرفی اکثر روستاهای ایران خالی از سکنه و شهرها هر روز گشادتر و گشادتر می‌شوند.

و از طرف دیگر طبق اعتراف خود دست‌اندرکاران نظام آخوندی روستاهای کشور از داشتن کمترین امکانات تحصیلی، فنی، هنری و فرهنگی محروم هستند.

علت اصلی پرتاپ صنعت به گوشه عزلت اما به طور مشخص و واضح قابل توضیح است. بدون شک مجلس چهارم و دولت رفستجانی حرکت صنعت ایران به جلو و تزریق ترکیب‌های به اصطلاح سازنده را در کمکهای اقتصادی و علمی غرب جستجو می‌کرد. در همین راستا در بسیاری از پروژه‌های صنعتی (بخصوص اتمی) از کارشناسان غربی استفاده‌های بسیاری برده است.

به دنبال این سیاست، یعنی کمک‌گیری غریبها در ساخت صنعت پیشرفته، رشد روزافزون و سرطانی مشاغل و بخش خدماتی را شاهد هستیم. عموم افراد جامعه و حتی افراد متوسط الحال برای سیر کردن شکم خانواده‌اشان باید به کارهای دو تا سه شیفته تن دهند.

تعداد فارغ التحصیلان رشته‌های صنعتی که با بیکاری مواجه می‌شوند، هر روز در حال افزایش است.

شرایط نابسامان اقتصادی حاکم بر جامعه که ساخته و پرداخته نظام پوسیده آخوندی است باعث شده که فشار بر اقشار محروم جامعه چندین برابر گردد. رژیم که به خوبی دشمنان و گورکنان اصلی خود، یعنی کارگران را می‌شناسد برای جلوگیری از اعتصاب عمومی یا طغیانهای توده‌ای با وعده و وعید، برای یکساعت بیشتر ماندن به آسمان و زمین متوسل می‌شود. برای مثال شورای عالی کار افزایش ۲۲/۳ درصد به متوسط دستمزد کارگران در سال ۷۵ را تصویب کرد (روزنامه سلام - ۱۰ اسفند ۷۴).

هر دیسیه و دغلبازی نظام ملایان پیش از اجرا بوسیله کارگران کشف و به بحث گذاشته می‌شود. حدود بیست سال مبارزه با منفورترین و درنده‌ترین نظام تاریخ بشریت، کارگران ایران را به فولادهای آب دیده تبدیل کرده است. فولادهای که در زمان موعد سرخ و خروشان بساط رژیم سرمایه‌داری - آخوندی را به گورستان تاریخ خواهند سپرد. ■

۱ مرداد ۱۳۷۵

تنها راه برون رفت از بن بست فعلی اینست که نیروهای شرکت‌کننده در درون «اتحاد» دست از تحمیل نظریات خود بردارند و این تجمع را آنچه هست معرفی کنند، یعنی یک اتحاد عمل ویژه از نیروهای شرکت‌کننده.

اما، چنانچه «اتحاد» فعالیت عملی نداشته باشد، سایر نیروها را نمی‌توان به آيا جلب کرد. تنها راه تشکیل یک اتحاد گسترده از نیروهای ابوزیسیون چپ، جدی بودن در عمل و تدارک بحث‌های سیاسی مربوط به جنبش کارگری ایران است.

ایراد ما به اتحاد چپ کارگری، صرفنظر از ایراد به روش‌های اشتباه نیروهای درگیر در آن و عدم درک صحیح از ماهیت آن توسط این نیروها، عدم فعالیت مستمر و جدی عملی بوده است. به این علت اتحاد چپ کارگری نه تنها در دوره گذشته رشد پایهای پیدا نکرده است که عقب نیز رفته است.

ادامه فعالیت و حضور ما نیز در این اتحاد بستگی به فعال بودن آن دارد. ■

بدون شرح!

آنکه نداند که نداند که نداند
در جمل مرکب ابد و دهر بماند

چندی پیش نشریه کار (اقلیت) را ورق می‌زد، به ناگاه مصاحبه با دبیر اول کنفدراسیون کارگران کوبا توجه‌ام را جلب کرد. واقعاً من نمی‌دانم این نویسندگان پرکار و سربازان گمنام جبهه سکتاریسم نشریه «کار» در کدام سیاره زندگی می‌کنند. که هنوز سنگ کوبا را به سینه می‌زنند.

آیا این دوستان نمی‌دانند که مالکیت خصوصی در کوبا آزاد شده است و از شرکت‌های خارجی درخواست شده برای سرمایه‌گذاری، کوبا را انتخاب کنند. یا اینکه این بریود را نیز قسمتی از تز فیسلاسیون دو مرحله‌ای خود می‌دانند؟

آیا این دوستان تا بحال سفری به کوبا کرده‌اند و یا از کسانی که از آنجا دیدن کرده‌اند درباره وضعیت مردم سوال نموده‌اند؟ آیا این دوستان می‌دانند که در بندرهای توریستی کوبا از ورود افراد معمولی کوبانی که از ظاهر آراسته برخوردار نیستند، جلوگیری می‌شود.

از طرف دیگر این دوستان که آنقدر سنگ سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را به سینه می‌زنند آیا نمی‌دانند که روابط دولتمردان کوبانی با آخوندهای اسلامی بسیار خوب و حسنه است.

در این مورد توجه سینه‌زنان دفاع از انقلاب کوبا را به قسمت کوتاهی از مصاحبه سقیر کوبا در تهران که در «کار و کارگر» شماره ۱۵۷۰ به تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۷۵ درج شده است، جلب می‌کنم.

آقای اتریکو راپالو در رابطه مبارزه با تهاجم فرهنگی گفت: یکی از چیزهای که در ایران می‌بینم، انتشار فرهنگ اسلامی و ایدئولوژی اسلامی است که برای تهاجم فرهنگی بسیار مؤثر است. فکر می‌کنم جمهوری اسلامی ایران مدلی است در زمینه نبرد فرهنگی.

نصیحتی دوستانه دارم با شما ای دوستان «اقلیتی» و آن این است:

بروید قیله دیگری برای خود پیدا کنید؛ این قیله‌اتان هم تو زرد در آمد ■

است. اینها روش «زود ثروتمند» شدن را پیشه کرده و روش اشتباهی برای ساختن گسروهبندی سوسیالیست‌های انقلابی اتخاذ کرده‌اند. اینها تصور کردند که «اتحاد چپ کارگری» را می‌توان به جمعی از سوسیالیست‌های انقلابی تبدیل کرد. ما از ابتدا هشدار دادیم که این روش نادرست است. تجمع سوسیالیست‌های انقلابی در درون یک طیف ناهمگون، آنهم بدون یک دوره آزمایشی، عملی نیست. اینها می‌بایستی تشکل خود را مستقلاً و جدا از «اتحاد» ایجاد می‌کردند و سپس در آن شرکت می‌کردند. این اشتباه در روش برخورد امروز به وضوح برجسته شده است. چطور می‌توان توقع داشت با رأی‌گیری روی یک پلاتفرم ۶ ماده‌ای، کلیه شرکت‌کنندگان تا همگون درون «اتحاد چپ کارگری» یک روزه «سوسیالیست انقلابی» شوند؟ واضح است که این روش اشتباه بود و در مورد ماهیت «اتحاد» توهم ایجاد کرد. روش صحیح این می‌بود که این تجمع را یک «اتحاد عمل» قلمداد می‌کردند و با برنامه مستقل خود برای انجام یک دوره از کار مشترک به درون آن می‌آمدند و رأی و رأی‌کشی در مورد پلاتفرم «رادیکال» را به پس از این پروسه کار مشترک موکول می‌کردند. مگر همه بر سر پلاتفرم ۶ ماده‌ای رأی ندادند؟ پس چه شد که اختلاف نظر پیش آمد؟ علت این بود که بر خلاف نظر اینها، «اتحاد» یک تجمع سوسیالیست‌های انقلابی نبود و نیست و بلکه صرفاً یک اتحاد عمل می‌تواند باشد. تنها با پذیرش این اشتباه است که اینها می‌توانند قدم بعدی را بردارند. اینها اگر در گفتار خود جدی باشند، باید درک کنند که تنها جایگاهشان در درون «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» است و نه در جای دیگر. اگر هم اینها به لزوم کار مشترک با «اتحادیه» پی نبرده‌اند باید تشکل مشابهی بر محور برنامه و نظریات خود ایجاد کنند و از طریق انتشار نشریه‌ای، نظریات خود را بگوش پیشروی کارگری در ایران برسانند. ما از ابتدا گفتیم که چنین پروژه‌هایی تخیلی است و به بن بست می‌رسند و تجربه چند سال گذشته صحت نظریات ما را نشان داد.

نظر ما اینست که اتحاد چپ کارگری به صورت یک اتحاد عمل بشرطی که فعالیت‌های ضد رژیم و دفاعی پیگیر انجام دهد؛ و بشرطی که سمینارهای مرتب حول مسایل جنبش کارگری در ایران سازمان دهد، یک تشکل مؤثر می‌تواند باشد و ضرورت آن وجود دارد. اتحاد نیروهای چپ یک نیاز عینی جنبش است. اما این اتحاد نمی‌تواند بهر بها تشکیل شود. این اتحاد نمی‌تواند بر محور یک برنامه سیاسی (یا پلاتفرم رادیکال) استوار باشد. آن باید حول عمل مشخص صورت گیرد، توافقات برنامه‌ای در صورت وجود شرایط مادی، بعداً حاصل می‌شوند و نه از روز نخست.

سوسیالیسم و مبارزه برای حقوق دموکراتیک

م. سهرابی

سوسیالیست‌های انقلابی تنها در صورتی می‌توانند اهداف و اصول خود را به اراده طبقه کارگر تبدیل کنند که عمده‌ترین مسائل مربوط به سوسیالیسم و انقلاب را، در این سوی انقلاب، با آن در میان گذاشته و حداقلی از پیشروان این طبقه را حول برنامه خود متشکل کرده باشند. آنها بایستی از هم اکنون ماهیت نیروهای مماشائگر که به هزار و یک چهره تحت پوشش دفاع از دموکراسی خود را به توده‌ها تحمیل خواهند کرد را برای کارگران و زحمتکشان (بویژه نسل جوان) توضیح دهند. "یکی از شرایط ضروری آمادگی پرولتاریا برای پیروزی، تن دادن به مبارزه‌ای طولانی، سرسختانه و بیرحمانه بر ضد اپورتونیزم، رفرمیزم، سوسیال شوینیزم و سایر تأثیرات و تمایلات مشابه بورژوازی است. این مبارزه، درست از هر زمانیکه پرولتاریا در یک محیط سرمایه‌داری دست به عمل بزند، غیر قابل اجتناب است. اگر چنین مبارزه‌ای صورت نگرفته باشد، و اگر اپورتونیزم در جنبش کارگری بکلی از قبل شکست نخورده باشد، دیکتاتوری پرولتاریایی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. بلشویزم در ۱۹۱۷-۱۹ نمی‌توانست بورژوازی را شکست دهد اگر قبل از آن در ۱۷-۱۹۰۳ یاد نگرفته بود که منشویکها را، یعنی اپورتونیست‌ها، رفرمیست‌ها و سوسیال شوینیست‌ها را شکست دهد و آنها را بیرحمانه از حزب پیش‌تاز پرولتاریا بیرون بیاورد." (لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۰)

اگر در برهه‌ای از روند مبارزه طبقاتی تفوق دموکراسی طبقاتی بورژوازی بر نظام فئودالیزم بشریت را یک مرحله به سوی سوسیالیسم به پیش راند، با ظاهر گردیدن محدودیت‌ها و تناقضات این دموکراسی (بورژوازی) رسالت رهبری جامعه بشری به آنسوی مرزهای این دموکراسی، یعنی، دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، به عهده طبقه‌ای نهاده شد که خود محصول تکوین چنین تفوقی بود.

اما پرولتاریا در به سرانجام رساندن چنین رسالتی در خلاء عمل نمی‌کند، بلکه باید در چارچوب همین نظام سرمایه‌داری تا رسیدن به هدف نهایی مدام بر پیکر سلطه دموکراسی بورژوازی بکوبد. و این درست است که در تحلیل نهایی در جامعه سرمایه‌داری دو طبقه اصلی (کارگر و سرمایه‌دار) در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، اما، در بین این دو قطب نیروی‌های دیگری قرار دارند که به شکوائه پایگاه توده‌ای خود، به عنوان نیروی‌های بازدارنده‌ای در کارزار کشمکش طبقاتی، و در واقع در کارزار حل تضاد تاریخی این دو قطب اصلی، عمل می‌کنند. حوزه فعالیت این نیروها همانا نوسان بین انقلاب و ضد انقلاب در میدان مبارزه طبقاتی است.

با از سر گرفته شدن یورش سرمایه‌داری به حقوق سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر در این دوره، آگاهی به نقش این

نیروها در تعدیل تشدید جنگ طبقاتی پرولتاریا با سرمایه داری، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. جنگ اندازی بورژوازی و رفرمیزم به حریم مبارزه طبقاتی پرولتاریا، از طریق به سرقت بردن برخی از شعارهای آن، خالی‌کردن آنها از محتوای انقلابی‌شان و استفاده آنها علیه خود پرولتاریا، صورت می‌گیرد.

عدم موفقیت مارکسیزم انقلابی، علیرغم تمام تلاش‌ها، در وجود آوردن شرایط لازم برای خود سازمانیابی طبقه کارگر و بر هم زدن توازن قوای طبقاتی به نفع پرولتاریا، میدان نسبتاً وسیعی برای نیروهای رفرمیزم و فرصت‌طلبان در عرصه جهانی فراهم آورده است. نمود عینی این عدم موفقیت را می‌توان در به تعویق افتادن هر چه بیشتر تشکیل حزب بین‌المللی طبقه کارگر مشاهده کرد.

نگاهی کلی به وضعیت طبقه کارگر در سطح جهانی و میزان موفقیت آن در راستای تأمین دستاوردهای چندین ساله خود، چگونگی یورش سرمایه‌داری به این دستاوردها، و بطور کلی مسئولی شدن شرایط ضد انقلابی بر جنبش جهانی طبقه کارگر، نشان‌دهنده نیاز مبرم جمع‌بندی مداوم و انتقال تجارب طبقات کارگر کشورهای متفاوت به یکدیگر است.

مبارزه برای سوسیالیسم

انتقال به سوسیالیسم اساساً امری ست جهانی و بنابراین تدوین هر گونه برنامه انقلابی در هر یک از کشورهای جهان به شکل اجتناب ناپذیری باید در جوهر خود چشم‌انداز انقلاب جهانی پرولتاریا را جای دهد. تنها از طریق جمع‌بندی تجارب گوناگون است که در نهایت می‌توان به تدوین چنین برنامه‌ای نائل آمد. حزب انقلاب جهانی طبقه کارگر بر تارک چنین برنامه‌ای استوار خواهد گشت.

بنابراین چگونگی دخالت سیاسی توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش در سیاست، چه در این سوی انقلاب تحت دموکراسی بورژوازی، و چه پس از فردای آن تحت دموکراسی کارگری، در وضعیت گوناگون کشورهای متفاوت، به یکی از مباحث برنامه‌ای پرولتاریا تبدیل می‌گردد. وجود این شرایط مشخص، و از آنجمله شرایط در ایران، ایجاب می‌کند که پیشگام انقلابی بلاد رنگ مختصات چگونگی چنین دخالتی را برای توده کارگر و زحمتکش مشخص کند.

مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم جزء جدایی‌ناپذیر مبارزه آن برای بدست آوردن دموکراسی (دموکراسی سوسیالیستی) به لحاظ استراتژیک، و دموکراسی سیاسی بطور مشخص، است. بنابراین بایستی ابتدا به ساکن روی یک مسئله تأکید داشت و آن اینکه، برای ما

رسیدن به سوسیالیسم عین دموکراسی است و تقدم و تأخری بین این دو وجود ندارد. وقوع یکی نشانگر برقراری دیگری است. در نتیجه، اولاً، اینکه کدام یک ابزار رسیدن به کدام یک است مسئله‌ایست علی‌السویه. دوماً، این مسئله که طبقه کارگر باید یکی از این دو را برای رسیدن به دیگری رها کند را موضعی انحرافی، در راستای تدوین تئوری انقلاب می‌دانیم.

در ایران مبارزه برای استقرار یک دولت کارگری، متکی بر شوراها، کارگران و زحمتکشان، به عنوان عالی‌ترین شکل دموکراسی سیاسی و تبدیل سوسیالیستی رژیم حاکم، بایستی از هم‌اکنون در صدر اهداف سوسیالیست‌های انقلابی جای داشته باشد. تضمین انتقال به سوسیالیسم بدون برقراری چنین دولتی امکان‌پذیر نیست. ما این دولت را دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا می‌نامیم.

اگر در دوره تسخیر قدرت، شوراها به عنوان ارگان‌های قیام شکل می‌گیرند، پس از پیروزی انقلاب به عنوان ارگان‌های قانونگذار و اجرایی در دوره انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم عمل خواهند کرد. شوراها اهرم این دیکتاتوری و کنگره نمایندگان اعضای آنان بالاترین ارگان قانونگذار و اجرایی در کشور خواهد بود. اما به گفته تروتسکی: "تقسیم تمام تناقضات و وظایف به پائین‌ترین مخرج مشترک - دیکتاتوری پرولتاریا - عملکردی لازم، اما کافی نخواهد بود." (لئون تروتسکی - انقلاب اسپانیا، دهه ۱۹۳۰)

در شرایط ایران با توجه به عدم متشکل بودن حداقلی از پیشگام انقلابی طبقه کارگر حول یک برنامه مرتبط با وضعیت عینی جامعه برای انتقال به سوسیالیسم، در صورت آغاز دو باره اعتلا انقلابی، مطالبات دموکراتیک به اهرم تعیین‌کننده‌ای در روند سرنگونی رژیم تبدیل خواهند شد. شکی نیست که اپوزیسیون بورژوازی رژیم و حتی برخی از جناح‌های ضد انقلاب حاکم، به سر دادن شعارهای مطالبات دموکراتیک طبقه کارگر، با محتوای بورژوازی، خواهند پرداخت. بدیهی‌ست که این نیروها هیچ‌گونه رسالتی در انجام چنین مطالباتی ندارند و تنها آنها را برای تحمیل توده‌ها بکار می‌گیرند.

مبارزه برای حقوق دموکراتیک

در شرایط نوین مبارزاتی تکرار شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به تنهایی کافی نیست. توده‌ها بایستی در عمل و مبارزه روزمره خود روند عینی و عملی فراهم آوردن شرایط این سرنگونی را تجربه کنند.

بنابراین مبارزه برای گسترش حقوق دموکراتیک توده‌ها، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. در واقع مارکسیزم

انقلابی از این طریق سعی می‌کند در حالی که پیوند خود با وسیع‌ترین اقشار استثمارشونده را حفظ کند، در عین حال محدودیت‌ها و تناقضات دموکراسی بورژوازی را، به آنها نشان دهد. در نهایت اما، تنها در پرتو انقلاب سوسیالیستی و برقراری دموکراسی کارگری است که می‌توان ورشکستگی دموکراسی بورژوازی را در عمل به توده‌ها نشان داد.

در ایران، در طول ۱۷ سال گذشته سرمایه‌داری موفق گردیده که با چنگ و دندان سلطه خود را در قالب یک حکومت آخوندی به مردم تحمیل کند. تداوم حیات چنین شکلی از حکومت (سرمایه‌داری) به وضوح نتوانسته و نمی‌تواند رژیم ایران را به چنان درجه‌ای از ثبات سوق دهد که در پرتو آن بتواند حداقل مطلوبی از حقوق دموکراتیک توده‌ها را به رسمیت بشناسد. تحت حاکمیت چنین رژیمی در ایران احتمال گشایش هرگونه فضای دموکراتیک سیاسی برای اکثریت جامعه از میان رفته است. زیرا در صورت وقوع چنین گشایشی تمام هستی سیاسی رژیم بی ثبات به نابودی کشیده خواهد شد. بنابراین، این رژیم همواره چاره را در دست به دست دادن گوی قدرت، بالای سر توده‌ها، از یک جناح به جناح دیگر خود دیده است.

از طرف دیگر، به دلایل تاریخی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)، دستگاه حاکم، علیرغم اشتیاق خود، نتوانسته تاکنون کاملاً به تمام تکالیف یک رژیم اختناق جامعه عمل پیوشاند. مبارزات طبقه کارگر و اقشار زحمتکش ایران در طول ۱۷ سال گذشته هرگز فرو ننشسته است. اعتصابات کارگری و شورش‌های شهری، بویژه در سالهای اخیر، در اینجا و آنجا کماکان ادامه دارند. مبارزه زنان ایران علیه حجاب اجباری و دیگر اجغافات رژیم ادامه دارد، توهم نسل جوان به وعده‌های این رژیم مدتهاست در حال فرونشستن است. تداوم چنین وضعیتی در سطح جامعه تأثیر خود را بر پوسته دستگاه حاکم گذاشته است.

خواسته تشکیل مجلس مؤسسان و "چپ"

طرح شعار تشکیل مجلس مؤسسان که از سوی جریانان "چپ" و سوسیالیست‌های انقلابی ایران در طی انقلاب ۵۷ و پس از آن مطرح گردید، یکی از شعارهایی بود که توسط ضد انقلاب ربوده و به ابزاری برای متشکل کردن خود و سرکوب طبقه کارگر تبدیل کرد. رژیم اسلامی در طی انقلاب از شعار پیش بسوی تشکیل مجلس مؤسسان، مجلس «خبرگان» را بیرون کشید و روی سر توده‌ها جای داد. همچون که پس از استقرار نسبی خود در حکومت، ایده تشکیل شوراها که ابتکار آن در طی انقلاب در دست طبقه کارگر ایران بود را به علم کردن شوراها و اسلامی در کارخانجات تبدیل کرد. چپ سنتی ایران، اما، همواره بدنبال شعار ملی کردن بند «ج» بود. اغتشاش آفرینی این چپ در چگونگی دخالت توده‌های کارگر و زحمتکش و دیگر اقشار جامعه در سیاست، و در

واقع اهمیت ندادن به این مسئله، میدان را برای تاخت و تاز نیروهای بورژوازی موافق رژیم کاملاً باز گذاشت. اینکه اکنون برای کارگران ایران تا چه حد نهادهایی همچون «مجلس اسلامی» و یا «شوراهای اسلامی» ارزش دارند، نه اینکه نتیجه تاکتیک‌های هوشیارانه چپ در مقطع انقلاب بود، بلکه تجربه ۱۷ سال عملکرد رژیم در تجربه به توده‌ها نشان داد که ماهیت چنین نهادهایی چیست. این تجربه، اما، به قیمت بسیار گرانی برای طبقه کارگر بدست آمد.

در روند تکوین انقلاب کارگری، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه برای سوسیالیزم، مارکسیست‌های انقلابی بایستی همیشه خود را در صدر مبارزه برای کسب مطالبات دموکراتیک قرار دهند. از مبارزه برای حق کار، حق تشکل، آزادی بیان، حق اعتصاب، آزادی مطبوعات، حق رأی همگانی، تشکیل مجلس مؤسسان و ده‌ها خواسته دیگر، تا مبارزه برای زمین و حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها. درجه پرداختن به هر یک از حقوق فوق به میزان درگیری توده‌ها برای تحقق آن خواسته مشخص بستگی دارد.

عدم توانایی بورژوازی در بسیاری از کشورهای پیرامونی در پاسخ به مطالبات فوق است که پتانسیل انقلابی توده‌ها را به شکل نیرویی مادی بر علیه کل نظام سرمایه‌داری به حرکت در می‌آورد. تبدیل چنین پتانسیلی به اهرم سرنوشتی رژیم مستلزم وجود یک رهبری آگاه و پیوند این مطالبات با مطالبات سوسیالیستی از کانال مبارزات روزمره توده‌ها در محیط کار و زندگی‌شان، است.

در ایران تحت چه شرایطی، توسط چه نیرویی و با چه هدفی مجلس مؤسسان فرا خوانده می‌شود.

خواسته تشکیل مجلس مؤسسان بدون مشخص کردن اینکه توسط چه نیرویی باید فراخوانده شود و بر مبنای چه برنامه‌ای، به شعاری توخالی بیش شباهت نخواهد داشت.

ناگفته روشن است که در تاب و تب انقلاب، بورژوازی ضد انقلاب و یا برخی از جناح‌های آن خراستار فراخواندن چنین مجلسی برای مردم خواهند شد. خالی کردن میدان مبارزه برای مطالبات دموکراتیک همانا آزاد گذاشتن دست بورژوازی و رفرمیزم برای به سرقت بردن آمال و آرزوهای توده‌ها خواهد بود. نباید اجازه داد بورژوازی خود را قهرمان آزادی‌های دموکراتیک به توده‌ها جا بزند. در محافل سیاسی ایران اکنون بخشی از نمایندگان رنگارنگ بورژوازی از طیف سلطنت‌خواه تا جمهوری خواه و آخوندپرست همه ادعای پاسخگویی به حقوق دموکراتیک توده‌ها را دارند. بی‌توجهی به چنین امری ضربات جبران‌ناپذیری برای طبقه کارگر ایران به بار خواهد آورد.

در انقلاب آتی ایران اگر توده کارگر و زحمتکش بانگ مطالبات دموکراتیک خود را سر دادند، تنها صدای هم سو

با این مطالبات بایستی از سوی مارکسیست‌های انقلابی به گوششان برسد و نه بورژوازی ضد انقلاب. یعنی، اگر تحت شرایط مشخصی آنها همزمان با سرمایه‌داران و زمین‌داران فریاد زدند ما خواهان حقوق دموکراتیک خود و خواهان فراخواندن انتخابات مجلس مؤسسان از سوی حکومت موقت هستیم. مارکسیست‌های انقلابی بایستی همراه با آنها فریاد زنند، بلکه ما هم خواهان چنین مجلسی هستیم، اما بر خلاف بورژوازی، ما خواهان مجلسی دموکراتیک و انقلابی متکی بر اراده توده‌ها هستیم که توسط حکومت موقت فراخوانده شده باشد. مجلسی که در آن کارگران و زحمتکشان ایران در دور افتاده‌ترین مناطق کشور، از هر قوم و ملیتی، بدون هیچ ترس و اهمه‌ای از ملاکین و سرمایه‌داران آزادانه فرصت شرکت در انتخابات آن را داشته و نمایندگان واقعی خود را به آن فرستاده باشند. مجلسی که آنان در آن اکثریت را در دست خود داشته باشند و نه نمایندگان سرمایه‌داران و زمین‌داران، و یا عده‌ای "نخیه". مجلسی که در صورت عدم مطابقت انتخاباتش با اراده واقعی مردم بطور کلی، و توده‌های کارگر و زحمتکش بطور مشخص، حق تجدید انتخابات نمایندگان آن در هر موقع برای توده‌ها محفوظ باشد. مجلسی که در خدمت تأیید و ساختمان حکومت شورایی قرار گیرد و نه بر علیه آن. مجلسی که به الغای مالکیت خصوصی و تقسیم زمین بین دهقانان فقیر رأی دهد، و نه مجلسی که در پی پرداخت غرامت به سرمایه‌داران و زمین‌داران در ازای تصرف سرمایه‌ها و اراضی آنان باشد. مجلسی که از پاسخ به مسئله ملیت‌های تحت ستم طفره نرود. سوسیالیست‌های انقلابی تنها به تشکیل مجلس مؤسسانی با چنین محتوایی رأی خواهند داد و در آن شرکت خواهند کرد و نه هر مغفله دیگری که رفرمیست‌ها، بورژواها و ضد انقلاب قصد تحمیل آن را (تحت لوای مبارزه برای دموکراسی) به کارگران و زحمتکشان داشته باشند. اما بدیهی است که بورژوازی ضد انقلاب به تشکیل چنین مجلسی رأی نخواهد داد. و این یعنی بورژوازی را در مقابل خواسته‌ای قرار دادن که توانایی انجام آن را ندارد، و در نتیجه ماهیت تمام قسم و آیه‌های آن در برابر توده‌ها نمایان می‌گردد. در کارزار فعالیت انقلابی صبورانه و پیگیر، انقلابیون نمی‌توانند از خلق و خوی فعلی توده‌ها زیاد جلو بپفند.

در نتیجه، قبل از هر چیز صف‌بندی طبقاتی درون چنین نهادهایی برای ما حائز اهمیت است و نه صرفاً اسم و سابقه تاریخی آن‌ها. کارگران و زحمتکشان ایران بایستی از هم اکنون ماهیت چنین نهادهایی را برای خود و ضد انقلاب (چه در قدرت و چه خارج از قدرت) مشخص کنند.

بنابراین، ما نه تنها بایستی از امروز دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان را در برنامه خود بگنجانیم، بلکه همزمان برای انقلاب آتی ایران خود و توده‌ها را در راستای شعارهای «زنده باد شوراها!» و «همه قدرت بدست شوراها!» سازماندهی می‌کنیم. در عین حال دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان متکی بر اراده توده‌ها را نه

۱- آفریقای جنوبی:

در شرایطی که توده‌ها خود وارد کارزار افکار رژیم آپارتاید شده‌اند، بلافاصله پس از آن، هنگامی که بورژوازی در مقابل عمل مستقیم آنها عقب نشینی می‌کند و «کنگره ملی آفریقا» (ANC)، به رهبری «مندلا»، را در کنار خود قرار می‌دهد، و انتخابات برای تشکیل حکومت ائتلافی فرا می‌خواند، همان توده‌ها یکپارچه برای رأی دادن به این حکومت صف می‌کشند؛

در شرایطی که حزب کمونیست آفریقای جنوبی (استالینیست‌ها) خود را در دستگاه بورژوازی منحل کرده‌اند و بدنبال کسب مقامات عالی در حکومت و مجلس هستند؛

در شرایطی که یک رهبری انقلابی برای متشکل کردن پیشرو کارگری حول حتی مطالبات دمکراتیک وجود ندارد؛ و اکثر کارگران در اتحادیه‌ها تحت کنترل رهبران دست‌راستی متشکل شده‌اند؛ و حتی نیم درصد هم شانس سرنگونی انقلابی دولت «مندلا» مورد حمایت امپریالیزم وجود ندارد؛

تحت چنین شرایطی معقول‌ترین شعار محوری برای وضعیت موجود چه می‌تواند باشد؟

۲- شیلی:

در حالی که «پینوشه» در حال تعویض چهره خود و پنهان شدن پشت یک حکومت غیرنظامی است؛

در شرایطی که رهبران دست‌راستی اتحادیه‌های کارگری همه به بورژوازی شبه فاشیست تمکین کرده‌اند؛

در شرایطی که رهبران حزب کمونیست خواهان روی کار آمدن یک دولت نظامی (بدون «پینوشه») که انتخابات را فراخواند، دفاع می‌کنند؛

در شرایطی که تحت جو رعب و وحشت دیکتاتوری نظامی آگاهی توده کارگران به حداقل خود کشانده شده و به ماهیت رژیم و «دمکراسی» آن متوهم هستند؛ در شرایطی که احزاب رفرمیست همراه با استالینیست‌ها عاملین اصلی دامن زدن به چنین توهمی در میان توده‌ها هستند؛

تحت چنین شرایطی به نظر اندیشمندان چپ ایران انقلابیون در شیلی برای هموار کردن راه و دسترسی به پیشرو کارگری، در کنار تبلیغ اهداف سوسیالیستی بایستی مبلغ چه شعاری در مقابل مجلس بورژواها باشند؟

۳- نیجریه:

در شرایطی که امپریالیزم تلاش می‌کند از طریق یک انتخابات و مجلسی قلابی هر چه زودتر حکومت نظامی «بابنگیدا» را دست نخورده به پشت صحنه برساند تا سرمایه‌های خود (عمدتاً سرمایه‌های نفتی) را نجات دهد؛ در شرایطی که نه چشم‌انداز انقلاب در کار است و نه قدرت دوگانه‌ای ظاهر گردیده و نه شوراهایی در کار هستند؛ در شرایطی که تنفر توده‌های کارگر و زحمتکش از حکومت نظامیان تبدیل به توهم آنها به مجلس بورژوایی شده؛ در شرایطی که لیبرال‌ها و رفرمیست‌ها بر

نکردند و تنها در دوره بین انقلاب فوریه و اکتبر بود که مبارزه برای چنین نهادی را به یکی از اهداف فعالیت خود تبدیل کردند. طرح شعار مجلس مؤسسان برای پرولتاریای روسیه در شرایطی مشخص به شکل عملی مطرح گردید. در ۱۹۱۷ برای بلشویک‌ها حل مسالمت‌آمیز قدرت دوگانه‌ای که در روسیه بوجود آمده بود، به نفع طبقه کارگر، در گرو موفقیت آنها در انتخابات مجلس مؤسسان بود. طبقه کارگری که در طول تقریباً دو دهه، تجربه شوراهای خود-سازمانده را از سر می‌گذراند و اکنون ترجمان نقش انقلابی خود را در یک سیستم شورایی (در آستانه قدرت) باز می‌یافت.

آراء انتخابات مجلس مؤسسان که در ۱۲ نوامبر و پس از آن انجام گرفت، علیرغم محبوبیت زیادی که بلشویک‌ها بین کارگران صنایع داشتند، در مجموع به نفع جناح راست «انقلابیون سوسیالیست» (اس.آرها) تمام شد. در واقع تمام مخالفین قدرت شوراهای در روسیه در این مجلس بیشترین کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند.

در نهایت، مجلس مؤسسانی که قرار بود به تحکیم استقرار شوراهای رأی دهد به محل تلاقی انقلاب و ضد انقلاب تبدیل شد. نمایندگان اس آرها در مجلس مؤسسان، که دست راستی تر از رهبری حزبشان بودند، و منشویک‌ها عملاً از توده‌ها برهم چیدن دستگاه شوراهای را طلب می‌کردند. این تقابل در سطح جامعه به خود نمودی عینی گرفت.

در اولین جلسه مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) بلشویک‌ها و متحدین آنها قطعنامه‌ای را مبنی بر تأیید تصمیمات اصلی حکومت شوراهای به مجلس آوردند. این قطعنامه با ۲۳۷ رأی مخالف و ۱۳۸ رأی موافق مردود اعلام شد. سپس نمایندگان بلشویک‌ها و اس.آرها (چپ) محل جلسه را ترک کردند. اما جلسه تا روز بعد ادامه پیدا کرد. در ساعت ۵ صبح ۶ ژانویه به دستور حکومت جلسه متوقف شد. فرمانده مجری این دستور دلیل آن را خستگی نگهبانان محل جلسه اعلام داشت. تمام نمایندگان بدون هیچگونه مقاومتی محل جلسه را ترک کردند. این اولین و آخرین باری بود که جلسه مجلس مؤسسان در روسیه تشکیل می‌شد.

مجلس مؤسسان و پرولتاریای جهانی

جریاناتی که امروز از واقعیت ضد انقلابی شدن تمام لایه‌های بورژوازی اینطور نتیجه می‌گیرند که پس بنابراین آوردن بند دفاع از مجلس مؤسسان جزء مطالبات دمکراتیک اشتباه است و باعث توهم توده‌ها به دمکراسی بورژوایی می‌شود، جریاناتی که از شرایط مشخص نوامبر-دسامبر ۱۹۱۷ و برخورد «لنین» به آن شرایط فضیلتی ابدی و جهانشمول برای وضعیتهای متفاوت ساخته‌اند، بایستی پاسخ دهند انقلابیون در وضعیت‌های ذیل باید چه شعاری را در میان توده‌ها مطرح کنند:

تنها در تناقض با مبارزه برای برقراری شوراهای نمی‌بینیم، بلکه آن را همچون دیگر مطالبات دمکراتیک به عنوان ابزار کمیکی در خدمت سازماندهی و استحکام هر چه بیشتر شوراهای می‌پنداریم و بایستی در هر مرحله از مبارزه عملی از آن برای مقابله با توهم پراکنی‌های بورژوازی استفاده کنیم. بایستی از امروز ساختار، چگونگی انتخاب آن، محدودیت‌ها و کاراکتر آن و تفاوت آن با ارگانهای خود-سازمانده بر آمده از انقلاب کارگری (شوراهای) را برای توده‌ها توضیح دهیم.

اینکه پس در نهایت کدام یک (شوراهای و یا مجلس مؤسسان؟) و برای چه مدت؟ را نمی‌توان از هم‌اکنون پاسخ گفت. در هیچ یک از تجارب تاریخی هم مشاهده نشده که چنین پیشگویی‌ای صورت گرفته باشد. اما بدیهی است که اگر در انقلاب آتی ایران اوضاع به گونه‌ای پیش رود که در مقطعی جنگ قدرت مستقیماً بین دو طبقه اصلی مطرح گردد، تنها در آن شرایط مجلس مؤسسان دیگر پاسخ به نیاز هیچیک از این دو طبقه درگیر نخواهد بود. اما ما از امروز خود را دست بسته در مقابل شارلاتان‌گری‌های بورژوازی و رفرمیزم قرار نمی‌دهیم.

مجلس مؤسسان - تجربه بلشویزم

بررسی تجربه بلشویک‌ها قبل و بعد از انقلاب اکتبر در رابطه با تشکیل مجلس مؤسسان به عنوان یکی از مهمترین تجارب تاریخی جنبش کارگری برای نسل جوان کارگر در ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷، چند ساعت پس از تسخیر کاخ زمستانی، محل جلسات دولت موقت (کرنسکی)، دومین کنگره سراسری شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان تشکیل شد. در این کنگره در مورد مجلس مؤسسان چنین مقرر گردید: برقراری حکومت موقت کارگران و دهقانان که به عنوان «شورای کمیساریای مردم» حکومت کشور را تا تشکیل مجلس مؤسسان، بدست خواهد گرفت. (لنین، مجموعه آثار، انگلیسی، جلد ۲۶ ص ۲۶۲)

نه لنین، نه حزب بلشویک و نه هیچیک از احزاب دیگر بطور کلی، در طول ۱۹۱۷ هیچگاه رسماً در مقابل خواسته سیستم نمایندگی دمکراتیک قرار نگرفتند. تا آنجا که به بلشویک‌ها مربوط می‌شد، آنها فرض را بر این گذاشته بودند که با تسخیر قدرت و مرفیقت فوری شوراهای در جلب سربازان و دهقانان آراء آنها در مجلس مؤسسان تأمین خواهد شد و در نتیجه رژیم شوراهای توسط این مجلس تأیید خواهد شد. آنها از قبل از انقلاب ۱۹۰۵ همواره بر سرنگونی استبداد تزاری، روی کار آمدن یک حکومت انقلابی موقت و تشکیل مجلس مؤسسان که واقعاً بیانگر اراده مردم باشد و بر اساس حق انتخاب همگانی، مساوی و مستقیم، با اخذ رأی مخفی انتخاب شده باشد تأکید داشتند. در عین حال آنان تحقق این شعار را به عنوان بند محوری برنامه خود تلقی

گرده این توهم سوار شده‌اند تا اینبار توده‌ها را به مسلخ بورژوازی غیر نظامی هدایت کنند، تحت چنین شرایطی برآستی انقلابیون بایستی چه شعاری را در مقابل طبقه کارگر بگذارند؟

۴- فلسطین:

در شرایطی که باند یاسر عرفات به عنوان صاحب تام‌الاختیار جنبش فلسطین مشغول فروختن هستی و نیستی جنبش فلسطین به صهیونیستها است و "شورای فلسطین" (شورای فرمایشی) را از طریق "انتخابات" برای تکوین روند این خیانت و جنبه حقوقی بخشیدن به آن غلم می‌کند؛ نه جنبش کارگری‌ای در کار است و نه چشم اندازی از آن. تحت چنین شرایطی چه انقلابی در فلسطین باید مبلغ چه شعاری باشد؟ به علاوه در هیچ یک از موارد فوق از هیچ حکومتی انقلابی‌ای کوچکترین نام و نشانی نیست. بنابراین آیا تحت همه شرایط این مجلس بایستی لزوماً توسط حکومت انقلابی خوانده شود؟ ■

چه موقع و تحت کدام شرایط شوراهای نمایندگان کارگران بایستی شکل گیرند.

پیشنویس تذهای ذیل در تاریخ ۵ اوت ۱۹۲۰ توسط لنین به دومین کنگره بین الملل سوم (کیسترن) ارائه داده شد. ۱- شوراهای نمایندگان کارگران اولین بار در طی جنبش انقلابی کارگران روسیه در ۱۹۰۵ ظاهر گردید. در این سال شورای نمایندگان کارگران پترزبورگ قدمهای بدون نقشه‌مند اولیه خود را در راه کسب قدرت برداشت. قدرت شورای پترزبورگ در آن مقطع در پتانسیل آن برای کسب قدرت نهفته بود. بلافاصله پس از این که ضد انقلاب تزاری به موقعیت خود انسجام بخشید و جنبش کارگری افت کرد، شورای پترزبورگ، پس از یک دوره کوتاه توقف، وجودش بطور کلی از میان رفت.

۲- در سال ۱۹۱۶ همزمان با دو باره پدیدار گشتن فعالیت انقلابی همگانی، ایده ایجاد شوراهای نمایندگان کارگران مطرح گردید. در آن مقطع حزب بلشویک به کارگران در مورد سازماندهی فوری شوراهای هشدار داد، و خاطر نشان ساخت که شوراهای نمایندگان کارگران بایستی تنها در زمانی شکل گیرند که انقلاب از قبل آغاز گردیده و مسئله قدرت مستقیماً در دستور کار قرار دارد. در آغاز انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه شوراهای نمایندگان کارگران بلافاصله خود را به شکل شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان تبدیل کردند و از این طریق توانستند وسیع‌ترین بخشهای توده‌ها را تحت نفوذ خود قرار دهند. شوراهای قادر گشتند اتوریته عظیمی را در اختیار خود قرار دهند، زیرا آنها نیرو و قدرت موجود در کشور بودند. اما موقعی که سوسیال - خائنین، انقلابیون سوسیالیست (اس. آر.ها) و منشویکها به کمک بورژوازی روسیه آمدند و قدرت را در دست گرفتند، تنها در آن موقع، شوراهای شروع به از دست دادن اهمیت

خود کردند. پس از دوره بعد از روزهای ژوئیه و شکست کمپین ضد انقلابی کورنیلف - موقعی که توده‌های وسیع به جنبش روی آوردند و حکومت بورژوازیی انقلابی ضد انقلاب وارد مرحله‌ای از بحران گشت - تنها در آن مقطع، شوراهای نمایندگان کارگران دو باره شکوفا گشت، و مدتها قبل از آنکه آنها به فاکتور تعیین کننده‌ای در روسیه تبدیل شدند.

۳- انقلاب‌های آلمان و اطریش روند مشابهی طی کرده‌اند. هنگامی که توده‌های وسیع مردم به شورش دست زدند و موج انقلابی به درجه بالایی رسید و به داغان کردن سنگرهای مقاومت سلطنت‌های «هونزولرن» و «هایسبرگ» نائل آمدند، شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان به شکل خودجوش شکل گرفتند. آنها در آغاز به یک قدرت قابل‌ملاحظه‌ای تبدیل شدند و سپس به صورت قدرت واقعی در کشور در آمدند. بهر رو، در نتیجه تعدادی فاکتورهای تاریخی، قدرت به سوی بورژوازی و سوسیال دمکراتهای ضد انقلابی تغییر جهت داد، و شوراهای سریع آغاز به افت و ضعیف شدن تا مرحله تبدیل شدن به هیچ، کردند. در طی دوره ضد انقلاب غیر موفق Kapp Putsch در آلمان، شوراهای دو باره برای چند روز احیاء شدند، اما بلافاصله پس از پیروزی بورژوازی و سوسیال - خائنین، دو باره ناپدید گشتند.

۴- این مثالها نشان می‌دهند که بر قراری شوراهای مستلزم شرایط از قبل آماده مشخصی است. شوراهای نمایندگان کارگران تنها می‌توانند تحت وضعیتهای ذیل سازماندهی شده و به شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان تبدیل گردند.

الف) وسیعترین بخش‌های کارگران مرد و زن، سربازان، کارکنان بطور کلی، در یک شورش انقلابی توده‌ای مشارکت کنند؛

ب) بحران اقتصادی و سیاسی به چنان درجه‌ای برسد که قدرت آغاز به سریدن از دست‌های حکومت کند؛

ج) تصمیم قاطعانه از سوی اقشار کارگران، و در رأس آنها اعضای حزب کمونیست، جهت آغاز هماهنگی سیستماتیک و پیشبرد مبارزه‌ای راسخ برای کسب قدرت، گرفته شده باشد؛

۵- در غیاب وضعیتهای فوق کمونیست‌هابایستی بطور مداوم و مصرانه به تبلیغ ایده شوراهای بپردازند؛ آنها بایستی توده‌ها را با این ایده آشنا ساخته، و به وسیعترین اقشار جمعیت نشان دهند که شوراهای تنها شکل دولت کارآمد در دوره انتقال به کمونیسم کامل هستند. بهر حال، غیر ممکن خواهد بود که در غیاب وضعیتهای فوق مستقیماً به سازماندهی شوراهای پرداخت.

۶- تلاش سوسیال - خائنین در آلمان برای قتل زدن به بالهای شوراهای، تحریف کردن آنها و ادغام آنها در سیستم قانون اساسی کلی بورژوا - دمکراتیک، خیانت به هدف کارگران و تحمیل آنان است. شوراهای حقیقی تنها در شکل یک سازمان دولتی‌ای که دمکراسی بورژوازی را پشت سر گذاشته باشد، آن را از میان برداشته باشد و با یک دیکتاتوری کارگری جایگزین کرده

باشد، امکان پذیر است.

۷- تبلیغات رهبران دست‌راستی مستقلین (هیلفردینگ، کاتوتسکی و دیگران) که تلاش می‌کند سازگاری "سیستم شورایی" و "مجلس مؤسسان بورژوازی" را نشان دهد، نمایانگر عدم درک کامل قوانین و روند تکامل انقلاب پرولتریست و یا تصمیم آگاهانه‌ایست برای فریب دادن طبقه کارگر. شوراهای دیکتاتوری پرولتاریا هستند. مجلس مؤسسان دیکتاتوری بورژوازی، هیچ راهی برای آشتی دادن و ادغام دیکتاتوری کارگران و دیکتاتوری بورژوازی وجود ندارد.

۸- تبلیغات مستقلین چپی منفرد در آلمان چنان نقشه‌ای تعبیه شده و آکادمیک از "سیستم شورایی" ارائه می‌دهد که هیچگونه ارتباطی با واقعیت مشخص جنگ داخلی ندارد، برداشتیست دگماتیک، و انحراف‌یست برای کارگران از وظایف مبارزه واقعی برای کسب قدرت.

۹- تلاشهای گروههای منفرد کمونیستی در فرانسه، ایتالیا، آمریکا و بریتانیا برای ایجاد شوراهای، علیرغم این حقیقت که توده‌های وسیع کارگران درگیر مبارزه نیستند، و مبارزه مستقیم برای کسب قدرت مطرح نیست، تنها به آماده کردن واقعی انقلاب شورایی لطمه خواهد زد. "خانه - داغ" مصنوعی "شوراهای" که در بهترین حالت به انجمنهای کوچکی که موعظه ایده‌آلهای قدرت شورایی را می‌کنند، و در بدترین حالت به "شوراهای" بی‌مایه‌ای که تنها قادرند روی این ایده‌آلها از دید اکثریت مردم به مصالحه بنشینند، اضمحلال می‌یابند.

۱۰- موقعیت ویژه‌ای در اطریش وجود آمده است، جایی که طبقه کارگر شوراهایی را شکل داده که توانسته‌اند اتحاد توده‌های وسیع کارگران را حفظ کنند. این وضعیت یادآور وضعیت روسیه را در بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ تداعی می‌کند. شوراهای در اطریش فاکتور سیاسی قابل ملاحظه‌ای هستند و به عنوان نقطه‌های یک قدرت جدید به شمار می‌آیند.

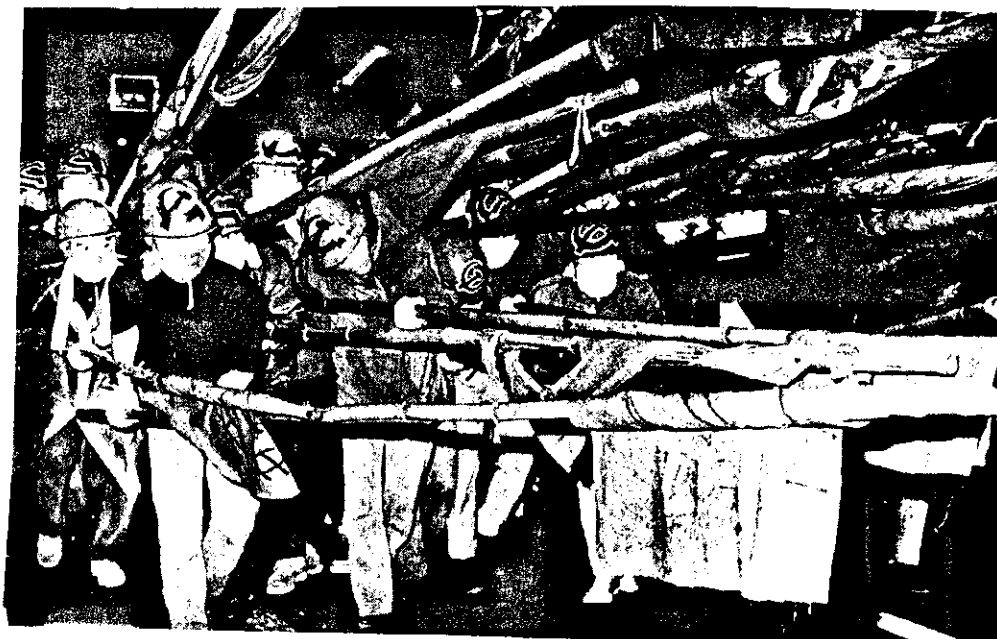
لازم به یاد آوریست که در چنین موقعیتی کمونیست‌ها باید در شوراهای شرکت کرده و کمک کنند آنها در تمام مظاهر کشوری، جامعه، اقتصاد، و زندگی سیاسی پایگانی بدست آورند؛ آنها باید فراکسیون‌های کمونیستی را در شوراهای ایجاد کنند و مشوق روند تکامل آنان از هر جهت باشند.

۱۱- شوراهای بدون یک انقلاب امکان‌پذیر نیستند. بدون یک انقلاب پرولتری آنها به طور اجتناب‌ناپذیری به کاریکاتور شوراهای واقعی تبدیل می‌گردند.

شوراهای توده‌ای واقعی شکل تاریخی تعیین شده دیکتاتوری پرولتاریا هستند. همه حامیان بی‌ریا و جدی قدرت شورایی باید به ایده شوراهای هوشیارانه برخورد کنند. آنها باید به تبلیغ مستمر در میان توده‌ها بپردازند، اما تنها تحت شرایطی که در فوق ذکر گردید در جهت برقراری شوراهای به پیش روند. ■

ترجمه: م. سهرابی

جنبش سوسیالیستی ژاپن در مثلث، خیانت، سازش و شکست!



به قلم: YACIDA HIROSHI

تهیه گزارش از روز شکل‌گیری جنبش سوسیالیستی در ژاپن، و چگونگی اتخاذ سیاست‌های این جنبش از ابتدا تا به امروز، کاریست دشوار و پر نقص.

تنوع گرایش‌ها، جنگ طلبی غریبان امپراطوری ژاپن، پیشرفت غیر منتظره و تزریق وار از طرف امپریالیسم آمریکا، رفم‌های حساب شده در مقابل خواسته‌های رادیکال کارگری، مهمتر از همه خیانت رهبران و انشعابات بی‌شمار، همه و همه از جمله موارد تعیین‌کننده‌ای هستند که تهیه این گزارش را با ایراداتی همراه می‌گرداند.

در تهیه این گزارش حد و امکان سعی گردیده تا حقایق و رئوس رویدادهای مهم به حضور خوانندگان عزیز ارائه گردد، در این راستا، چندین جلسه مصاحبه با شخصیت‌های غیر ژاپنی آشنا به چپ ژاپن، و همچنین فعالین سابق چپ نوین انجام گردیده است، گزارش حاضر فصل مشترک این جلسات است.

* آقای مارک (MARK)، نماینده حزب سوسیالیست کارگری انگلستان در ژاپن (SWP).

* آقای تنی (TONY)، نماینده حزب سوسیالیست کارگری انگلستان در ژاپن (SWP).

* خانم و آقای ساکایی (SAKAI) از فعالین شناخته شده چپ نوین ژاپن.

شایان ذکر است که آقای ساکایی (SAKAI) مسئول «انجمن حمایت از حقوق بشر در ایران» است. این انجمن همزمان با شروع تحصن پناهندگان ایرانی در ترکیه تشکیل، و ضمن حمایت مادی و معنوی، به شکل وسیعی وضعیت پناهجویان را در جامعه ژاپن منعکس گردانید.

نشریه «آزادی» ارگان خبری این انجمن است. هم‌اکنون این انجمن در حال بررسی تاریخچه، اصول و برنامه احزاب چپ ایران می‌باشد، علاقمندان جهت تماس با انجمن و کسب اطلاعات بیشتر، با «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» تماس حاصل نمایند.

گزارش زیر به درخواست بخش بین‌المللی «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» تهیه، و همکار ایرانیان «علی» همکاری‌های صمیمانه‌ای ابراز داشتند.

گردباد حاصل از طوفان انقلابات و جنبش‌های سوسیالیستی که از اروپا به چهار گوشه جهان

پراکنده گردید در اوایل سال ۱۸۹۰ به جزیره ژاپن هم رسید و این کشور را به مدت چند دهه به میدانی شکوهمند از مبارزه مبارزین کمونیست و سرمایه‌داری جهانی، به سرکردگی امپراطوری ژاپن گردانید.

بدین جهت امپراطوری، «میگی» (MAIGI)، (1868-1912)، دوره تحولات و رخدادهای بزرگ برای ملت و چپ ژاپن بوده است. نطفه جنبش سوسیالیستی ژاپن را باید از اتخاذ و همکاری ناپایدار «سن کاتایاما» (SEN KATAYAMA)، «کوتوکو سویی شی» (KOTOKO SUSHIE)، «سکایی توشی کو» (SAKAI TOSHIKO) و «آراهاتا کانسون» (ARAHATA KANSUN) دانست.

این جمع با اشاعه افکار ضد امپراطوری و تبلیغ افکار سوسیالیستی در بین کارگران و دهقانان، زمینه را برای تشکیل حزب کمونیست و حزب سوسیالیست ژاپن در چند دهه بعد آماده نمود.

امپراطوری جنگ طلب ژاپن که داعیه برتری‌جویی در شرق آسیا را داشت در سال ۱۸۹۴ به چین حمله برد و بعد از مدتی پیروز شد از جنگ، سربرافراشت، اما اوضاع سیاسی و اجتماعی داخل ژاپن را کم‌کم متشنج احساس می‌کرد. بدین جهت کوچکترین تبلیغات ضد امپراطوری و اعتراضات مردمی را با نهایت درنده‌خوئی در هم می‌کوبید.

جنبش سوسیالیستی نوپای ژاپن به رهبری «کاتا یاما» به جهت جذب نیرو و نفوذ در بین قشر تحصیل‌کرده و ارتباط با کارگران و دهقانان روزنامه «مردم» (HEIMIN SHIMBUN) را دایر نمودند.

این روزنامه سریعاً جایگاه خود را در بین جوانان تحصیل‌کرده و کارگران و دهقانان باز نمود بطوریکه در طول زمان کوتاهی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر به طور حرفه‌ای جذب افکار سوسیالیستی شدند که بعدها استخوان‌بندی دو حزب سوسیالیست و کمونیست را همین نفرات تشکیل دادند. رشد آگاهی‌های عمومی و احساسات ضد امپراطوری در دوره «می جی» (MEIJI) گرچه با سرکوب شدید مواجه می‌گردید اما در نهایت امپراطوری را مجبور به اعمال اولین رفم نمود، و آن تشکیل مجلس ژاپن بود، بدین جهت قانون اساسی که در سال ۱۸۸۴ تهیه شده بود در مجلس تازه تاسیس شده ۱۹۰۱ به تصویب رسید.

بر طبق بند «امنیت عمومی» هر گونه فعالیت سیاسی و تبلیغات ضد امپراطوری، مغایر قانون و برای آن حکم اعدام در نظر گرفته شد. در ضمن برای اولین بار به مردان ژاپنی بالاتر از ۲۵ سال که از خانواده و طبقه بالای جامعه بودند حق رأی داده شد و میزان ثروت هر خانواده را از روی مالیاتی که به خزانه امپراطوری می‌ریخت تعیین می‌نمودند.

زنان با هر سنی و از هر طبقه‌ای که بودند حق رأی نداشتند. امپراطوری ژاپن که کم‌کم خود را آماده جنگ با روسیه تزاری می‌نمود فشار مضاعفی را برگرده کارگران و زحمتکشان وارد می‌نمود چرا که بهای این جنگ امپریالیستی را از نظر اقتصادی و انسانی باید این قشر پایین جامعه تأمین می‌نمود. در این راستا سال‌های قبل از جنگ و بعد از آن از پرکارترین

و پربارترین تجربیات جنبشی سوسیالیستی ژاپن می‌باشد.

به مجرد شروع جنگ در سال ۱۹۰۴، یک هیئت از جنبش سوسیالیستی ژاپن در کنگره سراسری بین‌المللی دوم در آمستردام شرکت می‌نماید رهبری هیئت ژاپنی با «کاتا یاما» است. اما روسها دارای دو هیئت هستند یک هیئت رسمی به رهبری پلخانف منشویک و دیگری هیئت غیر رسمی که حق رأی در کنگره را هم نداشت، به رهبری «لنین» بلشویک. سوسیالیستهای روسیه در قبال جنگ موضع «دفاتیسیم» (آرزوی شکست) برگزیده بودند بدین جهت به مجرد دیدار پلخانف و «کاتا یاما»، در حضور، حاضرین در کنگره، آنها یکدیگر را در آغوش کشیده و با یکدیگر دیدهبوسی نمودند و موج عظیمی از احساسات شورانگیز را در حاضران به وجود آوردند. در این کنگره پلخانف به ایراد یک سخنرانی دفاتیسیمی در قبال جنگ پرداخت و با کف‌زده‌های ممتد حاضرین در کنگره مواجه گردید. بازگشت هیئت نمایندگی ژاپن از آمستردام، برای چپ ژاپن دستاوردهای بزرگی را به ارمغان آورد. نه تنها عزم آنها را برای انقلاب و سوسیالیسم جزم نمود بلکه باعث اتخاذ شیوه سیاسی جدیدی گردید. از ترور شخصیت‌های گارد امپراطوری گرفته تا ابداع شیوه‌های جدید نفوذ در بین کارگران و دهقانان ژاپنی، در سراسر خاک ژاپن.

از شیوه‌های جالبی که برای ارتباط با مردم و روستائیان ابداع گردید، می‌توان به شیوه راهپیمایی سراسری ژاپن نام برد، فعالین سیاسی با جاسازی اطلاعیه‌ها و روزنامه (مردم) در میان لوازم سفر «گاری مسافرتی» در موقع مقتضی آنها را در بین مردم تقسیم می‌نمودند. در همین سالها اتفاق غیره منتظره‌ای باعث خشم و نفرت عمومی از دستگاه امپراطوری گردید: در بخشی «توجی گئی» (TOJIGI) در محلی به نام «آشی یو» (ASHIYO) حوالی روستای «یاناکا» (YANA KA) بر اثر استخراج بی‌رویه یک معدن مس، گازهای سمی به بیرون نشست پیدا کرده و در سطح منطقه و حوالی رودخانه «واتارس کاوا» (WATARESE KAWA) پخش می‌گردد در نتیجه کلیه ساکنین آن روستا و آن حوالی قتل‌عام می‌شوند. این واقعه در ژاپن به (YATAKO JIKEN) معروف است. نیروهای چپ از فرصت استفاده کرده و تبلیغات شدیدی را علیه امپراطوری و تشریح وضعیت رقت‌انگیز کارگران و دهقانان فقیر در دوره حکومت امپراطوری می‌نمایند، کارگران و دهقانان که تحت تأثیر تبلیغات فعالین چپ شده بودند شروع به اعتراضات وسیعی می‌نمایند، نیروهای امنیتی امپراطوری که فعالین چپ را مسبب اصلی اعتراضات مردمی می‌دانند، ۲۰ نفر از شناخته شده‌ترین فعالین جنبش سوسیالیستی را دستگیر و به جوخه اعدام سپردند.

در بین سالهای ۱۹۰۸-۱۹۰۹، «کوتوکا سوشی» (KOTOKO SUSHIE)، کتاب درخشان «امپریالیسم، غول قرن بیستم» را به رشته تحریر در می‌آورد، این کتاب یکی از کتب پایه‌ای چپ ژاپن می‌باشد و قبل از کتاب «امپریالیسم، آخرین مرحله سرمایه‌داری» لنین نوشته شده است.

پایان دوره امپراطوری «می جی» مصادف با جنگ طلبی دول اروپائیت، که در نهایت منجر به جنگ جهانی اول می‌شود. دوره امپراطوری (۱۹۱۲-۱۹۲۶)، «تی یوشو» (TUISHO) بر اثر درگیر بودن ملل اروپائی در جنگ (۱۹۱۴) صادرات مواد خام و لوازم صنعتی از ژاپن به اروپا افزایش می‌یابد، رشد صادرات که باعث افزایش کارخانجات و ایجاد مشاغل جدید شده باعث می‌شود که درصد کمی کارگران باید (در دوره «می جی»، ۶۰٪ ژاپن از دهقانان بودند)، افزایش کارخانجات، فعالیتهای کارگری را تشدید می‌نماید و بدین جهت سطح کیفی آگاهیهای کارگران به طور فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. اما اتحاد «کاتا یاما» با همکاران اولیه‌اش توانست منجر به تشکیل سازمان یا حزب واحدی گردد، چرا که «کاتا یاما»، یک سوسیالیست دکرات دو آتش بود، «کوتوکو» یک سندیکالیست بود ضمن اینکه از نظر ثوریک بزرگترین ثوریسین چپ ژاپن محسوب می‌شود.

«آراهاتا» که بعداً حزب کمونیست را تشکیل نمود در پروسه عمل نشان داد که بین انقلابی شدن و انقلابی ماندن تفاوت بسیار است! پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و به قدرت رسیدن بلشویکها، برای چپ ژاپن این واقعیت را به ارمغان آورد که برای انقلاب و کسب قدرت سیاسی، باید حزب حزب انقلابی تشکیل داد. بدین جهت در اوایل سال ۱۹۲۰، «کاتایاما» به همراه «ایزو کوندو» (EZO KONDO) و دیگر همفکران، حزب سوسیالیست ژاپن را پایه‌گذاری می‌نمایند. روزنامه حزب سوسیالیست (MASANSHA)، (پارهنه‌ها) نام داشت.

در سال ۱۹۲۲ یک هیئت ژاپنی در کنگره سوم، بین‌المللی سوم در اتحاد جماهیر شوروی شرکت می‌نماید. این هیئت پس از مراجعت «حزب کمونیست» ژاپن را پایه‌گذاری می‌نمایند. از جمله پایه‌گذاران حزب کمونیست ژاپن می‌توان به «واتانابه ماسوناکیو» (WATANABE MASUNEKIV)، «آراهاتا کانسون»، «ایچی کاوا» (ICHIKAWA) اشاره نمود. روزنامه «پرچم سرخ» (AKA HATA) ارگان حزب کمونیست می‌باشد، در همین سال با نشر فرهنگ و ادبیات سوسیالیستی نیز مواجهیم، از آنجمله می‌توان به رمان رشک‌انگیز «کانی کوسن» (KANIKO SEN) نوشته «کوبایاچی تاکاشی» (KOBAYASHI TAKASHI) اشاره نمود که داستان زندگی فلاکت‌بار صیادان ژاپنی را به تصویر می‌کشد.

دوره امپراطوری «تایشو» (TAISHO) به رغم عمر کوتاه خود، رشد کمی و کیفی طبقه کارگر را با خود به همراه می‌آورد و شکل‌گیری احزاب سوسیالیستی را. در اواخر این دوره فشار و جو پلیسی چنان شدید می‌باشد که حزب کمونیست خود را منحل می‌نماید. چرا که عضویت در حزب کمونیست و سوسیالیست، حکم اعدام را به همراه دارد. رهبران شناخته شده حزب سوسیالیست به علت خطر دستگیری و مجازات به شوروی مهاجرت می‌نمایند که از آن جمله می‌توان به «کاتا یاما» اشاره کرد.

در سال ۱۹۲۵ با دو اعتصاب بزرگ مواجهیم که بازتاب شدیدی در بین کارگران و مردم ژاپن دارد: ۱- اعتصاب سراسری کارخانجات (NIHON KAKKI)، (آلات موسیقی‌سازی ژاپن) ۲- اعتصاب سراسری چاپخانه‌های ژاپن. هر دو اعتصاب با خشونت نیروهای امنیتی در هم کوبیده می‌شوند.

از سال ۱۹۸۹-۱۹۲۶ دوره امپراطوری «شووا» (SHOWA) شروع می‌گردد، در سال ۱۹۲۶ حزب کمونیست مجدداً اعلام موجودیت می‌نماید. حزب کمونیست در سال ۱۹۲۷ مانیفست خود را منتشر می‌گرداند. جنگ مسلحانه و درهم کوبیدن رژیم امپراطوری در برنامه حزب گنجانده می‌شود. پلیس امپراطوری که با تشدید فعالیت، فعالین جنبش چپ مواجه گردیده در پی شناسایی اعضای جنبش بر می‌آید و در یک پورش بزرگ در تاریخ ۱۹۲۹.۳.۱۵ بیش از ۳۰۰۰ نفر از آنها را دستگیر می‌نمایند. تعدادی به جوخه اعدام سپرده می‌شوند و بقیه تا پایان جنگ جهانی دوم در زندان می‌مانند که از جمله زندانیان بازمانده می‌توان «می یاتوما کسنجی» (MIYAMOTO KENJI) رهبر حزب کمونیست ژاپن اشاره نمود. بازماندگان جنبش چپ که شدیداً تحت تعقیب پلیس امپراطوری هستند به چین یا شوروی پناهنده می‌شوند. «نوساکا» (NOSAKA) به انقلابیون چین می‌پیوندد و به شوروی رفته، و در دستگاه استالینستی حل می‌گردد. «بحران تاریخی بشریت، بحران رهبری انقلابیست» «لئون ترسکی» برنامه انتقالی

بنیانگذاران حزب کمونیست (آراهاتا) و «واتانابه» در سال ۱۹۳۲ در پیشگاه امپراطوری توبه می‌نمایند و وجود امپراطوری برای ملت ژاپن حیاتی می‌دانند و بدین وسیله امان نامه دریافت می‌دارند. بعد این خیانت بزرگ اکثر فعالین رده پایین این حزب عملاً در بین کارگران سرخورده می‌شوند بطوریکه از سال ۱۹۳۳ تا پایان جنگ دوم فقط اسم حزب کمونیست وجود داشته است.

بعد از پایان جنگ و آزادی رهبران از زندان حزب دوباره احیا می‌شود و «می باموتو» (MIYAMOTO) دبیر اول حزب می‌گردد اما گرایشات نسبت به سیاستهای چین شتاب فزاینده‌ای می‌گیرد. در سال

دیدگاه سوسیالیزم انقلابی

گاهنامه بحث و مطالعات مارکسیستی

شماره ۳

● مفهوم سوسیالیزم و

ماهیت طبقاتی دولت

شوروی

مراد شیرین

● نقدی به تز

«سرمایه‌داری دولتی»

ح.ک.ک.ا.

م. رازی

● شوروی در روند گذار

از سرمایه‌داری دولتی

به سرمایه‌داری

خصوصی!

ج. رامین

● لنین و سرشت تحلیل

واقعیت‌های تاریخی

حمید حمید

● انقلاب روسیه

روزا لوکزامبورگ

● بازسازی

سرمایه‌داری

در روسیه

کارولین پتروسیان / مراد شیرین

این نشریه فوریه ۱۹۹۶ انتشار یافت، از دوستانی که مایل به دریافت آن هستند، تقاضا می‌کنیم که معادل ۲۰ دلار بابت بهای نشریه و مخارج پست ارسال فرمایند.

رشد اقتصادی، درآمد سرانه نیز بالا رفت در نتیجه دست دولت برای اجرای رفهرم در مقابل خواسته‌های رادیکال باز گردید. کارگران که در پایان جنگ در وضعیت رقت انگیز زندگی می‌کردند در مقابل رفهرم‌های اعمال شده تطمیع گشتند؛ احزاب سنتی خائن نیز گرفتن این امتیازات را در نزد کارگران به پیروزی بزرگ مبدل نمودند.

(ج) شناسایی و دستگیری رهبران جنبش چپ نوین ژاپن توسط مقامات امنیتی، و در مواقعی اعمال روشهای تروریستی در قبال این رهبران؛ از جمله «آساناما» (ASANOMA) رهبر جناح انقلابی و چپ حزب سوسیالیست که در «هی بویا روان» (HIBUYA ROEN) در حال سخنرانی برای کارگران و دانشجویان مورد حمله یک جوان ۱۷ ساله از جناح راست حزب سوسیالیست قرار می‌گیرد و بر اثر ضربات وارده از کارد جان می‌بازد.

بدین وسیله موجی از وحشت پیکر جنبش را فرا می‌گیرد. اعمال این سلسه سیاست‌ها منجر به شکست کشاندن جنبش چپ شده و این جنبش نوپا و انقلابی به شکست کشیده می‌شود.

اما امروز: حزب سوسیالیست و حزب کمونیست سکان‌دار بخشی از قدرت سیاسی ژاپند. حزب سوسیالیست به رهبری «موریا یاما» (MURAYAMA) نخست وزیری که در اوایل سال میلادی از سمت خود استعفا داد رهبری می‌شود و حزب کمونیست به رهبری افتخاری «کنجی» کهنسال، و از طرف رهبری حزب کلیه اختیارات به «فیوتو» (FUA TETU) تنفیض شده است. عمده فعالیت‌های هر دو حزب مربوط به بخش زنان و فمینیسم است. از چپ نوین هم به جز گروه‌های محفلی و دوستانه چیز خاصی باقی نمانده است.



No To US Bases

۱۹۵۰-۱۹۵۱ در خلال جنگ کُره سرکوب احزاب سیاسی شدت می‌یابد و روزنامه حزب تعطیل می‌گردد. اما اختلافات در داخل حزب کمونیست چنان شدید است که راهی به جز انشعابات گروهی و دسته‌ای باقی نمی‌گذارد بدین وسیله طرفداران سیاست چین و جنگ مسلحانه از طرفداران مسکو و سیاستهای استالینیستی جدا می‌گردند

"بسط اقتصاد امپریالیستی حاصل اتوماتیک نیروهای اقتصادی خودبخودی بوده، بلکه حاصل درهم شکستی جنبش کارگری بدست فاشیزم و خیانت رهبریهی سوسیال - دمکرات و استالینیستی به امکانات انقلابی پرولتریای اروپا (جهان) در آخر جنگ جهانی دوم بوده است"

«ژاک والیه - امپریالیسم»
امپراطوری ژاپن که در جنگ جهانی شکست خورده بود بعد از پایان جنگ جهانی خود را وارث کشوری ویران، با اعتراضات شدید کارگری می‌بیند بدین جهت بهترین حربه را در این می‌بیند که اعتراضات کارگری را بدست رهبران کارگران کم رنگ کند. بدین منظور «کاتایاما» رهبر حزب سوسیالیست که تا پایان جنگ در زندان به سر می‌برد در سال ۱۹۴۶ - ۱۹۴۷ به سمت نخست وزیری ژاپن برگزیده می‌شود. نخست وزیری او همراه با اصلاحاتی می‌باشد، رفهرم‌های «کاتایاما» باعث پی ریزی ژاپن نوین می‌گردد. اوبیشتر از یک سال در این سمت باقی نماند و از کار برکنار شد.

از ابتدا سال ۱۹۶۰ تا پایان این دهه با انشعابات بزرگ در حزب کمونیست و حزب سوسیالیست مواجه هستیم که در واقع منشعبین از این دو حزب «چپ نوین ژاپن» را بوجود می‌آورد. چپ نوین که پایگاه اصلی آن در بین کارگران کارخانجات بزرگ، کارگران سراسری راه آهن ژاپن و دانشجویان دانشگاهها بود اساساً جریانی «تروتسکیستی» بود (با شعار بسیار رادیکال و تند).

مبارزات دهه ۶۰ در تاریخ چپ ژاپن بی‌همتاست، این مبارزات که با اعتصابات و تظاهرات مدام همراه است در صورت رهبری درست می‌توانست قدرت سیاسی را کسب نماید، اما دلایلی باعث گردید که این جریان عظیم کارگری، دانشجویی به شکست بیانجامد از جمله این دلایل می‌توان:

(الف) خیانت احزاب سنتی به اصطلاح چپ که با توهم پراکنی بین تشکیلات کارگری، کارگران را به گرفتن رفهرم‌هایی از حکومت سرمایه‌داری وقت راضی نمودند.

(ب) به علت درگیر بودن امپریالیسم آمریکا در جنگ ویتنام در دهه ۶۰، امریکائیان از ژاپن به عنوان یک سر پل نظامی (لجستیکی) نهایت استفاده نموده و کلیه کارهای تعمیر، مونتاژ و در مواردی تولید ابزار آلات جنگی‌شان را در خاک ژاپن انجام دادند. در این راستا، درآمد اقتصادی کارخانجات ژاپنی افزایش یافته و مشاغل جدیدی نیز بوجود آمد. با

ما کارگران چه می‌کشیم؟

پُر مایه سخنانی

* سیر جبری تاریخ قابل انسداده نیست. (دکتر تقی ارانی)

* اگر کسی دریند حکومت کردن است، و خواهان دوام آن، باید تواند مفهوم واقعیت را جابجا کند. زیرا راز حاکمفرائی در تلفیق اعتقاد به لغزش ناپذیری یا قدرت عبرت‌گیری از اشتباهات گذشته نهفته است. (کتاب ۱۹۸۴ نوشته ژرژ آروئل)

* جریان تاریخ شط مقدس و روشنی است که به دریای تکامل می‌ریزد بگذار تا در این شط از قطراتی باشیم که به دریای می‌ریزد نه از آنهایی که در لجن کنار آلوده و گندیده می‌شوند. (دکتر تقی ارانی)

* سابقه مبارزه، توده‌ها را ناداد که خودشان به خاطر تحولات در سرنوشتشان مبارزه کنند. (لنین، از بیانیه در اولین کنگره معارف سراسر روسیه ۲۸ آگوست ۱۹۱۸).

* بدون کار و بدون مبارزه، فرا گرفتن کمونیسم از روی کتب و آثار کمونیستی هیچ ارزشی نداشته زیرا که در این صورت به مانند سابق مسان تئوری و پستراتسک (عمل) یعنی همان فاصله سابق که منفورترین خاصیت جامعه کهن بورژوازی بود ادامه می‌دهیم. (لنین، از بیانیه در سومین کنگره سراسری اتحادیه جوانان کمونیست روسیه ۲۹ اکتبر ۱۹۲۰).

* آداب معاشرت به مقصدی به کار است تا جامعه بشری بیشتر اعتلا و از استثمار کار رها گردد. (منبع بالا، ۲۹ اکتبر ۱۹۲۰).

* هر چه آزادی در کشور کمتر باشد، هر چه تحلی مبارزه آشکار طبقات کمتر باشد، هر چه سطح فرهنگی توده‌ها پایین‌تر باشد، بهمان نسبت هم معمولاً اتوبیوگرافی‌های سیاسی آسانتر بروز می‌کند و بهمان نسبت مدت طولانی‌تری بر جا می‌ماند.

* اتوبیوگرافی در سیاست، آن نوع از روشنی است که برآوردنش نه در حال حاضر و نه بعدها هرگز ممکن نیست. (منتخب آثار لنین، دو آواتوی).

* نفع بورژوازی در این است که بر ضد پرولتاریا، به بعضی از بقایای کهن اتکا نماید، مثلاً به رژیم سلطنت به ارتش دائمی و غیره. نفع بورژوازی در این است که انقلاب بورژوازی تمام بقایای کهن را بطور قطعی معدوم سازد و برخی از آنها را باقی بگذارد. یعنی این انقلاب کاملاً بسبگیر نباشد، به هدف نهائی نرسد، قطعی و بیرحمانه نباشد.

* سوسیال دموکراتها غالباً این فکر را کمی طور دیگر بیان می‌کنند و می‌گویند که بورژوازی خودش به خودش خیانت می‌نماید. بورژوازی به امر آزادی خیانت می‌کند و بر دموکراسی مستعد نیست. (منتخب آثار لنین، در تاکتیک سوسیال دموکراسی، ۱۹۰۵)

* نقش مبارزه پیشرو را تنها حزبی می‌تواند بازی کند که تئوری راهبر آن باشد. (منتخب آثار لنین، چه باید کرد؟)

* هر جنگی ادامه سیاست با وسائل دیگر است. (منتخب آثار لنین، برنامه جنگی انقلاب)

* عمل عمده مروج نشریات و عمل عمده مبلغ سخنان شفاهی است. (لنین، چه باید کرد؟)

* شعور سیاسی طبقاتی را فقط از بیرون، یعنی از بیرون مبارزه اقتصادی و از بیرون مدار مناسبات کارگران با کارفرمایان می‌توان برای کارگران آورد. (چه باید کرد؟)

* لازمه مبارزه علیه پلیس سیاسی داشتن صفات مخصوصی است، این مبارزه خواستار انقلابیون حرفه‌ای است. (چه باید کرد؟)

* کسی که در هنر حرفه‌ای خوشی - یعنی در مبارزه علیه پلیس سیاسی ناشی باشد - چنین کسی بیخشیلاً انقلابی نیست بلکه خرده‌کار ناچیزی است. (چه باید کرد؟)

* بدون یک تئوری انقلابی، عمل انقلابی میسر نیست. (چه باید کرد؟)

* تاریخ از بیراهه‌ها می‌گذرد. (مجموعه آثار لنین، وظیفه عمده این ایام)

* نابرابری اجتماعی ضرورتاً نابرابری طبقاتی نیست (الفبای مارکسیسم، ارنست مندل).

«چرا؟» می‌گوید «می‌خواهم از مسئولین شرکت انتقاد کنم.»

- چند سال سن و سابقه کار دارید؟
- چهل و سه سال سن و پانزده سال سابقه کار دارم.
- آیا از میزان حقوق و مزایای خود راضی هستید؟
- باید بگویم نه؛ چرا که به هیچ وجه پاسخگویی حداقل نیازهای من و خانواده‌ام نیست. حق مسکن که برای کارگران در نظر گرفته شده یک پنجاهم اجاره بهایی نیست که آنها می‌پردازند. کمک هزینه و خواروبار تامین‌کننده هزینه نان روزانه کارگران نیست و تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

- چه خواسته‌ها و انتظاراتی دارید؟ من و تمامی کارگران تلاشگر چند خواسته کوچک ولی به حق داریم. در وهله اول خواهان افزایش دستمزدها و مزایا به نسبت تورم و با توجه به واقعیت‌های موجود هستیم. انتظار داریم راه حلی برای معطل بزرگ جامعه کارگری یعنی مشکل مسکن ارائه شود. بهتر است مسکن ارزان قیمت در جوار کارخانه‌ها ساخته شود و در اختیار کارگران قرار بگیرد تا هم مشکل مسکن این قشر حل شود و هم مسائل مربوط به استهلاک روحی و جسمی ناشی از دوری محل کار تا خانه از بین برود. بدین ترتیب کارگر با روحیه بهتر و آمادگی و نشاط بیشتری بر ارتقای کیفی و کمی تولید تأثیر خواهد گذاشت.

- در ابتدا گفتید می‌خواهید از مسئولین شرکت انتقاد کنید.

متأسفانه از سوی مسئولین شرکت برخی تصمیم‌های خودسرانه گرفته شده و بر کارگران تحمیل می‌شود. به عنوان مثال در شرکت یک روز در هفته را برای جمع‌آوری و تمدید دفترچه‌های تامین اجتماعی در نظر گرفته‌اند در حالیکه اولاً کارگر هر روز حق بیمه پرداخت می‌کند و ثانیاً اگر کارگری نیاز فوری به درمان پیدا کرد آیا باید یک هفته صبر کند تا دفترچه‌اش تمدید شود. انتقاد دیگر من این است که مسئولین شرکت توجه بیشتری به فضا و محل کار کارگران داشته باشند. مدیری که خود در دفتر کار شیک و تمیز و دل‌انگیز و معطر و پر از گل و گلدان نشسته و در تابستان از باد خنک کولر و در زمستان از گرمای شوفاژ بهره‌مند است بدنیت سری به کارگاه کارگران خود بزند و از نزدیک با دیوارهای سیاه و روغن گرفته و محیط نامور و تاریک آنها آشنا شود.

«کار و کارگر» شماره ۱۵۸۱



در یکی از کارگاههای تولیدی جنوب تهران هستیم، و جوانی را در حال کار نظاره می‌کنیم، ۱۷ سال بیشتر ندارد. دقیق و هوشیارانه پشت دستگاه ایستاده و یکدم از کار خود غافل نیست. هر از چند گاهی قطره عرقی از روی پیشانی‌اش فرو می‌غلتد و بر دستگاه می‌نشیند، گویی دستگاه از عرق پیشانی او سیراب می‌شود و کار می‌کند.

- خود را معرفی کنید:
- علی داردان هستم.
- کار شما چیست؟
در این کارگاه وسایل پلاستیک تولید می‌کنیم.
- روزی چند ساعت کار می‌کنید و چقدر دستمزد می‌گیرید؟

- از هفت صبح تا هفت شب کار می‌کنیم و ماهی بیست و پنج هزار تومان دریافتی است.
- از محیط کارتان راضی هستید؟
- خودتان شاهد هستید، دیوارها سیاه شده و دود و روغن گرفته، گرما امانمان را بریده و به سختی نفس می‌کشیم.

- از مسئولین امر چه تقاضایی دارید؟
- از کارگران حمایت بیشتری شود. دستمزدها در مقایسه با تورم بسیار پایین است و قدرت خرید کارگران روز به روز کمتر می‌شود. حالا که دستمزد کارگران پایین است، حداقل فکری به حال مزایای این قشر بشود و حق مسکن و خواروبار افزایش پیدا کند.

- صحبت دیگری ندارید؟
هفته کارگر را به تمامی کارگران زحمتکش تبریک می‌گویم و از مردم و مسئولین می‌خواهم که همیشه به فکر کارگر باشند و نه فقط در ایامی خاص.
جوان دیگری وسایل پلاستیکی هم شکل و داغ را این سوی دستگاه با دست می‌گیرد، زوائد آنرا بریده و کف زمین می‌ریزد کف دستهای سرخ و تاول زده شده است. می‌پرسم چند سال سن دارید و چقدر دستمزد می‌گیرید؟

- ۱۸ ساله هستم، دوازده ساعت در روز کار می‌کنم و روزی هزار تومان می‌گیرم. روزی دویست تومان کرایه ماشین می‌دهم.

- از مسئولین چه انتظاراتی دارید؟
- قبل از اینکه انتظارات خود را بگویم، چند سوال دارم، اولاً چه کسی در این جامعه می‌تواند با حق مسکن و خواروبار ۸۰۰ تومانی، اجاره‌خانه چهل هزار تومانی بپردازد و هزینه سرسام‌آور خورد و خوراک را بپردازد؟ ثانیاً چرا مسئولین از نزدیک با مشکلات کارگران آشنا نمی‌شوند و همیشه دور از این قشر هستند ثالثاً چرا از تشکلهای کارگری به حد کافی حمایت نمی‌شود؟ و اما خواسته و انتظارات من و هر کارگری از مسئولین این است که خود را بجای کارگران بگذارند تا معنی درد و محرومیت کارگر را بفهمند و پس از آن به رفع حداقل نیازهای زندگی این قشر زحمتکش بپردازند. کارگر یکی از شرکتهای وابسته صنایع خودروسازی است. می‌گوید «تنویس از کدام شرکت». می‌گویم

ادبیات کارگری به زبان ساده حزب پیشتاز انقلابی

بیژن سلطانزاده



می‌خواهند هسته حزب پرولتری را تشکیل دهند، چون معمولاً دارای ترکیب خرده بورژوازی هستند باید همواره خود را مورد بررسی و «انتقاد از خود» (Auto - critique) قرار داده و هر چه سریعتر روند تغییر و تبدیل شدن به یک حزب کارگری را چه در برنامه و چه در ترکیب طی کنند.

۳- حزب سازمانی است برای مبارزه

این مبارزه را باید در دو جنبه مورد بررسی قرار دهیم:

اول، حزب نباید مدعی رهبری طبقه کارگر شود بلکه باید در هر موضوعی که کارگران با آن مواجه هستند، از کوچکترین مسائل درون کارخانه‌ها گرفته تا مسائل بین‌المللی، مبارزه کرده و نشان دهد که بهترین مدافع طبقه کارگر است.

دوم، حزب باید خود را نهایتاً برای حادثترین شکل مبارزه طبقاتی، یعنی خیزش‌های توده‌ای، آماده سازد. این بدین معنا نیست که در یک محیط آزاد سیاسی با ایجاد شاخه نظامی فعال باعث ممنوعیت فعالیت سیاسی حزب گردیم، بلکه بدین معنا است که حزب باید به تدارک دقیق در مورد تشکیل یک سازمان رزمنده توده‌ای بپردازد (که خارج از حزب نیست). این سازمان در تمام موقعیت و زمانها فعالیت خود را در کنار توده‌ها انجام می‌دهد.

درون این سازمان فعال برای افراد بی‌تفاوت و یا بورکرات جانی وجود ندارد. اعضاء باید افرادی فداکار، فعال و حتی الامکان جوان باشند.

۴- مرکزیت دموکراتیک

دموکراسی در حزب امری است اساسی. حزب ارباب طبقه کارگر نیست. بلکه صرفاً ابزاری است برای فراهم آوردن شرایط رهایی آن.

بدون دموکراسی و برخورد آزاد عقاید، حزب به هیچ طریق نمی‌تواند سیاست‌هایی که واقعاً پاسخگوی نیازهای طبقه کارگر بوده و مناسب شرایط مشخص باشد را فرموله کند. در مورد مرکزیت دموکراتیک در حزب و جلوگیری از انحرافات باید به دو نکته توجه کرد:

الف) یک هسته کوچک که در بهترین حالت می‌تواند نقطه خوبی برای تشکیل حزب باشد، نباید سامانه‌های اداری درون خود را چون زرهی سنگین به تن کند و دگماتیستی عمل نماید. سامانه‌های اداری باید انعطاف‌پذیر باشند و دموکراسی را رعایت

۱- مفهوم حزب پیشتاز انقلابی

برای درک بهتر این مفهوم مثالی می‌زنم. یک کالسکه را در نظر بگیرید که بوسیله اسبی کشیده می‌شود. در هنگام حرکت، اولین جریانات هوا ابتدا به اسب و سپس به کالسکه برخورد می‌کنند. در نتیجه، اسب پیشتاز جریانات هوا را شکافته و همزمان و به دنبال خود کالسکه را به جلو می‌برد.

در این مثال، حزب به مثابه همان اسب پیشتاز و طبقه کارگر به مثابه کالسکه است. پس می‌بینیم که حزب در برگیرنده تمام طبقه نیست بلکه در برگیرنده پیشاهنگ طبقه کارگر است. پیشاهنگی که دارای آگاهی طبقاتی می‌باشد. این پیشاهنگ خارج از بدنه طبقه کارگر نیست، بلکه سخنگوی صدها هزار کارگر است. پیشاهنگ دنباله رو توده طبقه کارگر نیست، بلکه آن را از درون و بیرون رهبری می‌نماید. این توضیح کاملاً نشان می‌دهد که هیچ سوء استفاده‌ای نباید از تعریف لنین درباره حزب پیشاهنگ انقلابی نمود. لنین حزب را تافته جدا بافته‌ای از طبقه کارگر نمی‌دانست بلکه آن را در رابطه مستقیم و تنگاتنگ با آن ارزیابی می‌کرد.

۲- ماهیت طبقاتی حزب

مارکس معتقد بود که حزب طبقه کارگر باید اساساً پرولتری باشد. این باعث می‌شود که این حزب علاوه بر برنامه سوسیالیستی داخلی، برنامه روزمره خارجی را با دید پرولتری و با موفقیت به انجام برساند. هیچ گروه چریکی، جنبش دهقانی، دانشجویی و یا تجمعی از روشنفکران هر قدر که برنامه منحصر به فردی داشته باشد قادر به جایگزینی خود با حزبی که ریشه در طبقه کارگر دارد، نیستند.

اما باید در نظر داشت، کارگر از اینکه پیشوای پیشرو تهیدستان شده به «مؤمن مقدس» مبدل نمی‌گردد. او خلق را بجلو برده ولی در عین حال خود، به بیمارهایی فساد خرده بورژوازی^(۱) نیز مبتلا می‌گردد. هر چه آزیادهای مرکب از متشکل‌ترین، آگاهترین و با انضباط‌ترین و استوارترین کارگران کمتر باشد، بهمان نسبت این آزیادهای بیشتر فاسد شده و بهمان نسبت موارد پیروزی عنصر خرده مالکانه گذشته، بر آگاهی پرولتری - کمونیستی آینده بیشتر خواهد بود.^(۲)

سازمانهای نوپنیدادی که تشکیل می‌شوند و

ب) باید حزب خود را درگیر بحث‌های طولانی و بی‌معنا نکند. حزب انجمن مناظره یا حرافی نیست بلکه محل تصمیم‌گیری‌های یکپارچه است.

۵- استقلال حزب

حزب مارکسیستی در معنای واقعی باید استقلال طبقاتی خود را در تمام شرایط حفظ کند. این بدین معنی نیست که از ائتلاف، توافقات موقتی و غیره که می‌تواند در پیشبرد اهداف طبقه کارگر مفید واقع گردد، خوداری کند؛ بلکه برعکس، حزب می‌تواند در آنها شرکت کرده و با بحث و تجزیه و تحلیل، جریانات انحرافی را شناسایی و هویت آنها را برای کارگران عیان‌تر کند.

۶- حزب و وحدت طبقه کارگر

همانطور که گفتیم حزب طبقه کارگر از کارگران پیشاهنگ و پیشرو تشکیل یافته که از اکثریت

۱- سیاست «تردبوتونی» طبقه کارگر همان سیاست بورژوازی طبقه کارگر است.

۲- مجموعه آثار لنین، درباره فحطی، صفحه ۱۶، جلد دوم،

مسکو ۱۹۷۵- (نقل به مضمون)

دیدگاه سوسیالیسم انقلابی

گاهنامه بحث و مطالعات مارکسیستی

شماره ۲

● «نوآوری» یا اصلاح‌گرایی؟

م. رازی

● آیا مارکسیسم مرده است؟

حمید حمید

● در باره بحران کنونی امپریالیسم

ج. رامین

● ایستایی و پیشرفت مارکسیسم

روزالوکزامبورگ

● موضوعیت کنونی مارکسیسم

بری. شپارد

● در مورد «بحران مارکسیسم»

لئون تروتسکی

این نشریه فوریه ۱۹۹۵ انتشار یافت، از دوستانی که مایل به دریافت آن هستند، تقاضا می‌کنیم که معادل ۲۰ دلار بابت بهای نشریه و مخارج پست ارسال فرمایند.

۳- «آنتونیوگرامشی» (۱۹۳۷-۱۹۹۱)، از بنیانگذاران حزب کمونیست ایتالیا بود. او از اولین کسانی بود که خطر ظهور فاشیسم را درک کرده و راههای مقابله با آنرا فرموله کرد. در نوامبر ۱۹۲۶ توسط پلیس موسولینی دستگیر و تا آخر عمرش در زیر بدترین شکنجه‌های روحی و جسمی در زندان فاشیستی به سر برد.

کارگر را به پیش می‌برد خود از آن آموزش ببیند. حزب به مثابه مغز طبقه کارگر است، بنابراین باید این مغز را کد نمانده و خود را با پیشرفتهای منطق کند (این به معنی رفرمیسم و دور شدن از سنتها کمونیستی نیست).

۸- مبارزه برای هژمونی

حزب باید کلیه نیروهای تحت ستم را در چارچوب یک مبارزه مشترک علیه سرمایه‌داری و تحت رهبری پرولتاریا گرد هم جمع آورده و مبارزات آنان را سازماندهی کند. به لحاظ تاریخی و در سطح بین‌المللی، این به معنی تحقق یافتن اتحادی بین کارگران و دهقانان فقیر است که در جهت دفاع از منافع آنان صورت می‌گیرد. حزب همچنین باید به جنبش‌های دیگر از جمله جنبش سیاهان، زنان و دانشجویان برخورد مناسب کند. نباید مبارزات و خواسته‌های اقشار اجتماعی دیگر را مردود شمرده و از آنها خواسته شود که لزوماً رهبری حزب پرولتری را بپذیرند. مبارزات برای کسب هژمونی باید از طریق اشاعه فرهنگ انقلابی در میان اقشار اجتماعی دیگر و استحکام پایگاه حزب در میان طبقه کارگر، صورت گیرد.

۹- بین‌الملل چیست؟

طبقه کارگر طبقه‌ایست جهانی؛ به همین دلیل استقرار سوسیالیسم امری جهانی است. تمام خصوصیات که درباره حزب ذکر کردیم باید در فرجام خود به «حزب بین‌الملل کارگری» منجر گردد. بین‌الملل کارگری از کارگران پیشاهنگ و روشنفکران پیشرو که آزمایش خود را در جنبش پس داده‌اند، تشکیل می‌گردد.

هدف بین‌الملل که وظیفه اصلی اش رهبری طبقه کارگر در مقیاس جهانیست، عبارتند از: ۱- سرنگونی سرمایه‌داری جهانی ۲- تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر ۳- استقرار سوسیالیسم در سراسر جهان.



ترفندهای بورژوازی مطلع هستند. آنها باید برای وحدت طبقه کارگر به سه مسئله مهم توجه کنند. الف) باید از هرگونه تفرقه و اختلاف در صفوف طبقه کارگر از جمله اختلافات نژادی، ملی، زن و مرد، متخصص و غیر متخصص و شاغل و بیکار و غیره جلوگیری کنند. تفرقه و نفاق تنها می‌تواند در خدمت حفظ قدرت طبقات حاکم باشد.

ب) نباید خود را جدا از طبقه کارگر به حساب آورد. حزب باید همگام با طبقه در کلیه مبارزات آن شرکت کند. باید عقاید رفرمیستی و شعارهای نفاق‌گرایانه را به شعارهای ضد سرمایه‌داری بسان ابزاری در دست طبقه کارگر تبدیل کرد.

ج) باید در جهت به رسمیت شناساندن خود از سوی توده طبقه کارگر و برقراری ارتباط با آنها، به هر طریق ممکن، با حفظ استقلال و موجودیت طبقاتی حزب، به تثبیت موقعیت خود پرداخت. برای مثال تا زمانیکه میلیونها کارگر در اتحادیه‌های ارتجاعی متشکل هستند، باید با وجود رهبران بورکوات، در آنها کار کرد.

یا اگر اکثریت طبقه کارگر به نظام پارلمانی تمایل نشان می‌دهند باید در انتخابات شرکت کرده و ماهیت آنها را از درون به طبقه کارگر نشان دهیم. هدف اصلی کمونیستها از شرکت در انتخابات جوامع بورژوا دمکراتیک، باید افشای نظام سرمایه‌داری باشد. آنها باید مبارزات انتخاباتی را به طرف کانون اصلی مبارزات، یعنی جنگ دائمی کار و سرمایه نزدیک کنند.

برای نمونه در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه (۱۹۹۵)، رفیق «آرلت لاگیه» نماینده «سازمان مبارزه کارگری» (لوت اوریر)، ضمن شرکت در برنامه تلویزیونی جهت معرفی کردن برنامه سازمان خود، به افشای نظام سرمایه‌داری حاکم بر فرانسه پرداخت.

۷- وظایف آموزشی حزب

الف) تربیت کادرها و رهبران انقلابی‌ای که در سنت مارکسیستی آبدیده شده و قادر به تجزیه و تحلیل و قضاوت درباره مسائل جنبش کارگری هستند.

ب) آسان کردن مباحث کمونیستی از طریق استفاده از مثال‌های ساده در کتاب‌ها و بولتن‌ها و نشریات منتشر شده.

ج) حزب باید در افشگری از بورژوازی کوشش شبانه‌روزی داشته باشد.

د) حزب باید سازماندهی قشر وسیعی از کارگران و روشنفکران - به قول «آنتونیوگرامشی» (۳) «روشنفکران ارگانیک» - را انجام دهد. در حوزه آموزشی دو جنبه باید مورد توجه قرار گیرد: الف) آموزش نباید صرفاً آکادمیک و کلاسی باشد، بلکه باید شکل عملی داشته باشد.

ب) حزب باید در حالی که مبارزه و آموزش طبقه

برخورد عقاید

پایکویی گرایش‌ها را می‌توانست به دور از روابط محفلی و سکتاریسم ریشه‌دار نیست؟ چه کسی می‌گوید که باید دهان کف کرده و پلاتفرم‌های خوش ترکیب فعالان چپ را باور داشت و یا عملکرد غیر دمکراتیک درون و بیرون تشکیلاتی آنان را برای حذف مخالفین غیر خودی؟ (و خودی‌های که یکباره و حتا دشمن می‌شوند). چه کسی می‌گوید که فرو ریختن ساختمان چپهای ایران، مدتها قبل از فروپاشی «اردوگاه» نبود؟ و بالاخره چه کسی می‌گوید که «رفیق حسن» به جای پردازش به علت و از طریق عمده کردن معلول‌ها به نتیجه خواهد رسید؟

موضوع «پاسیفیس» که دست‌مایه درد دل حسن و دامن‌گیر اکثر نیروهای چپ ایرانی است، مقوله‌ای است که به بستر واقعیت‌های موجود جامعه ایرانی و شرایط جهانی قرار گرفته است. عارضه‌ای که می‌باید محصول گذار از دوره‌ای به دوره دیگر باشد. یعنی کوتاه‌مدت و مقطعی. اما این عارضه در محیط و اجتماعات ایرانی، تابع متغیرهای ذهنی و تا حدودی زیادی به دور از شرایط عینی بوده است. همانطور که گفته شد ریزش تشکلات چپ ایرانی، چند سالی قبل از تحولات بلوک شرق صورت گرفت که این خود مزید بر علت است. در این میان شواهد و فاکتورهای بسیاری نشان داده که ظروف در برگرفته طیف‌های چپ، هیچگاه نتوانسته از نوع ظروف مرتبطه و دارای سطح دموکراتیک یکسان باشد. مثلاً انحرافات فرقه‌ای، روابط محفلی، تکوین اخلاص یا انحلال و تحمیل خود بر دیگران، از عناصر غیر قابل اجتنابی بوده که کنارگیری، سرخوردگی و پاسیفیس را به دنبال داشته است. این نوشته کوتاه را عینی تر کنیم: «اتحاد چپ کارگری» نزدیک به دو سال از اولین نشست اول آن می‌گذرد. و بدنبالش دهها نشست محفلی و منطقه‌ای و صدها مقاله و ارائه دیدگاه‌های نظری. اولاً چگونه است بر اساس مصوبات اولیه اتحاد نتوانسته به کارهای عملی کوتاه و بلند مدت پردازد؟ ثانیاً چرا و چگونه به جز معدود جریان‌هایی که از ابتدای شکل‌گیری به آن نیم‌گاهی داشته‌اند، اتحاد نتوانسته در برگرفته نیروهای بیشتر از چپ‌های پراکنده خارج از کشور باشد؟ در این حالت دلزدگی و کناره‌گیری تعدادی از فعالین منفرد، ناشی از وجود جو نامنی و محیط غیر رفیقانه، پیش‌کش.

مگر قرار نبوده که این جمع بر پایه تحلیل از گذشته چپ، نقد بن‌بست‌های سکتاریستی و استنتاجات جدید از تحلیلهای و نقدهای مبارزات ایدئولوژیک و محصولات آن شروع به کار کند و در این رهگذر جایگاه بایدین خود را در میان چپ‌های مترقی پیدا کند؟ اما امروز مشاهده می‌کنیم که میدان مبارزه و بستر، میان دو جناح رقیب و اقمار آنها به حالتی تبدیل شده که مسایل اصلی و اهداف اولیه اتحاد را تحت شعاع قرار داده و هم و غم رفقا در مسیر اثبات خود و نفی دیگری در حرکت است. در این رابطه باید تاکید کرد که آنقدر مهم نیست که مقصر این نابسامانی‌ها چه کسی و چه جریانی است. مهم فایق آمدن «اتحاد» بر مشکلات مبتلاهی است که هر آن می‌رود کلیت آنرا را به مخاطره انداخته و موجب

نشریه محترم «کارگر سوسیالیست» خواهشمندم توضیح زیر را در رابطه با خبری به قلم «ارسلان» مندرج در شماره ۳۵ سال ششم نشریه خود درج فرمائید.

به بهانه نقائصی که در برگزاری اول ماه مه در لندن مشاهده می‌شود، نویسنده خبر دیدگاه ارتجاعی خود را در رابطه با خلق کرد به معرض نمایش گذاشته است. ایشان که به ظاهر باید از خیل مهاجران نو رسیده اروپا باشد، هنوز نمی‌داند سالیان بسیاری است روز اول ماه مه در بریتانیا تعطیل رسمی است و محافل دست‌راستی درون دولت طی چند سال گذشته در صدد حذف آن به عنوان تعطیل رسمی بر آمده‌اند.

برگزار شدن مراسم در روز ششم ماه مه نیز - مانند بقیه تعطیلات این کشور، صرفاً دلیل قرار دادن عمدی آن در روز دوشنبه (بانگ هالیدی) و تصمیم مستقل برگزارکنندگان مراسم در تعیین زمان راه پیمایی بود نه آنچه ایشان توطئه «بورژوازی حاکم در انگلستان» نامیده‌اند. ایشان در طول اقامت آئینده خود در غرب - که امیدوارم چندان هم طولانی نباشد، خواهند دید شیوه برگزاری سنتی این راهپیمایی و دیگر مراسم مشابه در غرب، با شیوه معهود تظاهرات خیابانی در کشورهای خاورمیانه متفاوت و عمدتاً همراه با موزیک، شادی و پایکویی است و این در حالیکه که نویسنده خبر، شانه ناهماهنگ بودن پیش داوری و تناقض فکری خود با شرایط موجود در جامعه غرب را در سر «جمعیت مهاجرین و پناهندگان کرد و ترک» می‌شکند که همین مراسم نیم‌بند نیز به یمن وجود ایشان برگزار می‌شود. دیدگاه انحرافی نویسنده، هنگامی خواننده را آزار می‌دهد که جمعیت برگزارکننده مراسم را به «لحاظ سیاسی و فرهنگی عقب مانده» می‌نامد و توهینی به جمعیت و به طور غیر مستقیم به خلق کرد و ترک روا میدارد که تاکنون تنها از زبان نیم پهلوی‌ها و مرتجعین سلطنت طلب شنیده‌ایم. این دیدگاه بغایت انحرافی نه از آن هواداران راستین جنبش کمونیستی بلکه از آن طبقات ستمگر آنهاست که در جوامع شرقی است.

شما یکبار دیگر جملات توهین‌آمیز نویسنده را که در آن، مشارکت کردن در مراسم اول ماه مه، به «جشن عروسی شان دردهات دورافتاده و کردستان» مانند شده است را بخوانید و آنرا با برخورد کیهان سلطنت طلب با خلق کرد مقایسه کنید. آیا این سرنوشت سیاه جنبش چپ در ایران است که چنین به ورطه انحراف سقوط می‌کند یا تفکر ارتجاعی یک فرد است که در پوشش آراسته تریخیخواهی عرصه می‌شود؟

همه با هم، جنبش کمونیستی را از علفهای هرزه تفکر قرون وسطایی پاک کنیم!

انور - ۹۶/۵/۳۰

درد دلی با درد دل حسن

راستی چه کسی می‌گوید که ظرف گردهم‌آیی زنان و مردان ایرانی، برای اختلاط سیاسی و شاید فعالیت‌های جمعی (و نه محفلی) وجود دارد؟ چه کسی می‌گوید که ساختار تشکیلهای، احزاب و

معجد

خاطرات یک مارکسیست - لنینیست

خاطراتی را که در زیر دنبال می‌کنید، خاطرات یک مارکسیست - لنینیست قدیمی می‌باشد که طی سالها به روی هم جمع شده است. این خاطرات به علت پردازش به لحظات ناروشنی از تاریخ پیش از انقلاب فوری و پس از آن، دارای اهمیت بسیار زیادی است.

در دو نامه زیر، نویسنده سعی دارد با پرده برداشتن از واقعیتی که بر اثر «شیستکا»، (تسویه خونین استالین)، سانسور شده‌اند، منظره‌ای از واقعیت رادر مقابل خوانندگان قرار دهد.

در نامه چهارم او به نقش و مسئولیت‌های جناح تروتسکی (مژریانتسی انترناسیونال)، در اولین دولت شوراه و مبارزهٔ پیگیر آنان برای به ثمر رسیدن انقلاب اکتبر اشاره کرده و در نامه پنجم، رابطه لنین (در آخرین ساعات حیات) با استالین را شرح می‌دهد. نامه‌های قبلی در شماره‌های گذشته این نشریه انتشار یافت.

نامه چهارم

گروه «مژریانتسی انترناسیونال» از بااستعدادترین و فعالترین سوسیالیستها و مارکسیستهای زیرک با معلومات تشکیل می‌شد. سخنرانان و سازماندهندگان برجسته و زیرک جنبش کارگران روسیه به این گروه پیوسته بودند. روسیه انقلابی، تروتسکی را از نقش وی در انقلاب ۱۹۰۵ به عنوان رئیس شورای نمایندگان کارگران پترزبورگ به خوبی می‌شناخت. سوسیال دمکراسی انقلابی و بلشویکها این اشخاص را خوب می‌شناختند: لوناچارسکی، راکوفسکی، کسارل رادک، پره اوپراونسکی، یوفه، ولودرسکی، ارتیسکی، کریستینسکی، شاروف، سربریاکوف، لوزسکی، والین، تینوف، اوسینکو و بسیار دیگر از شرکت‌کنندگان فعال دگرگونی اکتبر. این افراد از گروه مژریانتسی بودند و در ایام انقلاب فوری اکثریت کارگران شورای پتروگراد از آنها پیروی کردند. درست مانند دوران انقلاب ۱۹۰۵ تروتسکی بار دیگر در سال ۱۹۱۷ به عنوان رئیس شورای پتروگراد انتخاب شد. این (انتخاب) به اندازه کافی از نفوذ عظیمی که گروه مژریانتسی در میان طبقه کارگر پتروگراد داشت حکایت می‌کند. این گروه انترناسیونالیست با شروع انقلاب فوری ۱۹۱۷ نقش مهمی در زندگی سیاسی روسیه بازی کرد و خود را بر پایه جناح چپ مبارزات انقلابی طبقه کارگر استوار کرد.

دقیقا به این علت بود که لنین با تروتسکی به توافق رسید. و تروتسکی با اعتراف به منازعه با لنین که در دوران سردرگمی و تزلزل قبل از «زیمروالد» اتفاق افتاده بود، بعدها اعلام کرد: «بله، من از طریق جنگهای بسیار به لنین پیوستم ...»

در آستانه اکتبر بر لنین روشن شد که او باید بر تروتسکی و مژریانتسی - طرفداران انقلاب مسلحانه و مخالفین هر گونه ائتلاف با حکومت موقت بورژوازی و آشتی پذیران - تکیه کند.

مدتها قبل از اینکه تروتسکی حتی وارد روسیه شود (او در خارج توقیف شد، متفقین حکومت تزاری از ورودش به روسیه جلوگیری می‌کردند) مدتها پیش از کنگره ششم حزب، لنین در کمک به تسریع ورود تروتسکی در تکاپو بود. او در این مورد نامه‌ها و مقالاتی نوشت که در آنها ظاهراً حکومت انگلیس را مخاطب قرار داده بود.

مدتها پیش از کنگره ششم حزب، «سوردلف»^(۱) در

نامه‌ای (۴ مه ۱۹۱۷) به «آنتونوف اوسینکو» نوشت: «مسئله شرکت تروتسکی و لوناچارسکی در روزنامه ما تقریباً حل شده است».

و در گزارش دفتر سازمانی در رابطه با فرا خواندن کنگره ششم حزب به نوشته «سوردلف» به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۷، آمده است: «در پتروگراد دو

سازمان انترناسیونالیست وجود دارد: کمیته مرکزی و کمیته مژریانتسی (کمیته بین الاناحیه‌ای).

مصوباتی که در مورد مسائل اساسی از طرف هر دو سازمان پذیرفته شده بود، هیچ گونه تفاوت اصولی ندارند. مسئله وحدت تا تشکیل کنگره حزب به تعویق انداخته شده بود، که اکنون، در کنگره حاضر بلشویکها و مژریانتسی هر دو حضور دارند. با ورود تروتسکی، لوناچارسکی و چودنوسکی یک دفتر سازمانی برای فرا خواندن کنگره، متشکل از ۵ نفر (سه نفر از بلشویکها و دو نفر از مژریانتسی) تشکیل شد. دعوت نامه توسط هر دو گروه منتشر گردید.

حتی قبل از کنگره، رفیق تروتسکی به هیئت دبیره ارگان حزب ما پیوست، ولی زندانی شدنش از شرکت او در کارهای سردبیری عملاً جلوگیری نمود. «سوردلف» مجموعه آثار، جلد ۲ ص ۱۰ و (۳۲).

در کنگره ششم حزب، در ایام شوم جولای^(۲) تمام گروه انترناسیونالیست به صفوف حزب بلشویک پیوسته بودند، و تعداد کثیری از مژریانتسی‌های پیشین به (عضویت) کمیته مرکزی انتخاب شدند. اکنون لنین می‌توانست در مورد حزب احساس امنیت کند. گروه‌های فعال از شخصیت‌های مجرب سیاسی که شدیداً با طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی پیوند خورده بودند به صفوف حزب ملحق شده بودند.

«مژریانتسی سابق»، پشتیبانان اصلی لنین در فعالیتهای تدارک برای تاخت به سرمایه‌داری روسیه گردیده، به ستون فقرات ایدئولوژیک و سازمانی حزب بلشویک مبدل شد.

با تمام چیزهاییکه درباره تروتسکی و مژریانتسی توسط مخالفان ایشان که به طرف گارد قدیمی تمایلات دارند گفته می‌شود، مع‌الوصف آنها هرگز قسار نخواهند بود قهرمانی‌ای که گروه انترناسیونالیست تروتسکی در انقلاب مسلحانه اکتبر و در طول جنگ داخلی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی روسیه به ظهور رسانیدند، از خاطر مردم روسیه بزایند.

آنها بلشویک لنینیست‌های واقعی بودند، و بعد از مرگ لنین نیز در پاسخ به برجس‌ها خود را چنین نامیدند. برجس‌هاییکه در مورد اتهام جان‌فشان کردن تروتسکیسم به جای لنینیسم توسط انگلهای استالینیست زده می‌شد. آنها از جنگ داخلی دوری نگزیده و به گوشه‌ای ساکت پناه نبردند. آنانکه خود را به امواج سهمناک انقلاب زدند و همچون جنگجویان دلاور برای پیروزی امر سوسیالیسم، برای قدرت شوراه، بهلاکت رسیدند.

رفقا ولودارسکی، ارتیسکی، چودونوسکی و تعدادی دیگر که بعدها جان خود را برای حفظ آن پیروزی از دست دادند، و نیز کسانیکه بعد از پیروزی قدرت شوراه زنده ماندند، به بالاترین مسئولیتهای در اولین دولت شوراه و رهبری حزب بلشویک منصوب شدند.

برای مثال تنها تروتسکی را در نظر بگیرید، که حتی اکنون همه جور تهمت و پرخاش دربارهٔ او اختراع

می‌شود - دشمن بلشویسم، دشمن لنینیسم، منشویک، ضد انقلابی - تروتسکی در اولین دولت شوراه کامیور مردم در امور خارجه بود. و به عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی انتخاب گردید، زمانیکه تجاوز چهارده قدرت امپریالیستی تهدید کننده شد و شورش ضد انقلابی داخلی شروع گردید، تروتسکی کمیسری تمام نیروهای مسلح خاک روسیه را به عهده گرفت.

در ایام محاصره، این عالیترین و حساسترین مسئولیت در دولت شوراه بود. به مدت هشت سال تروتسکی در رأس ارتش سرخ قرار داشت.

(نویسنده رهبران مژریانتسی و مسئولیتهای ایشان را در فهرستی تنظیم کرده است: ولی بعضی از آنها مانند رادک، مژریانتسی نبودند):

لوناچارسکی - به کمیسری مردم در امور تنویر افکار جماهیر سوسیالیستی متحده روسیه.

ولودارسکی - کمیسر مردم در امور آژیتاسیون، تبلیغات و انتشارات.

ازیتسکی - رئیس کمسیون فوق العاده (چکا).

کرسینسکی - کمیسر مردم در امور مالیه.

راکوفسکی - رئیس حکومت اوکراین.

یوفه - کمیساریای مردم در امور خارجه.

وسلاینسکی - معاون کمیساریای مردم در امور نیروهای مسلح.

لازوفسکی - رئیس پروفین ترن (اتحادیه بین‌المللی کارگران).

کسارل رادک - سردبیر پرودا، رئیس خبرگزاری روستا.

والن تینوف - سردبیر تواد (روزنامه اتحادیه‌های کارگری شوروی).

پره اوپراونسکی - منشی کمیته مرکزی.

سربریاکوف - منشی کمیته مرکزی.

شارف - منشی کمیته مرکزی.

چودونوفسکی - فرمانده قصر زمستانی (باتفاق آنتونوف - اوستیکو بداخل اتاق قصر زمستانی

هجوم بردند. گروهی که حکومت را تشکیل دادند قرار بود در این اتاق یافت شوند. چودونوفسکی

لیست نام وزرای جلب شده را تهیه کرد، ۱۶۰ نفر بودند. همه حاضر بودند به جز کزنسکی).

نمایندگان گارد قدیمی به مسئولیت‌های درجه دوم و سوم در دولت منصوب شدند.

استالین - کمیسر مردم در امور ملیتها و کاندیدای عضویت در دفتر سیاسی.

مولوتف - بدون هیچ مسئولیتی در حکومت، معاون بخش‌منشیان کمیته مرکزی.

کیوبی شف - به دبیری کمیته ولایتی حزب به سامارا فرستاده شد.

زینوویف - بدون هیچ مسئولیتی در حکومت و عضو

۱- «یاکوف میخائیلوف میخائیلوویچ» (۱۹۱۹-۱۸۸۵)، انقلابی

مشهور و یکی از رهبران برجسته حزب بلشویک و رئیس کلیه کمیته‌های مرکزی اجرائی از نوامبر ۱۹۱۷ تا مارس ۱۹۱۹ بود.

۲- روزهای ژوئیه ۱۹۱۷، در پتروگراد، بدون هیچگونه جعتی بوقی پیوست و باعث خونریزی بیشماری گشت. بلشویکها در

این حادثه مسئول شناخته شدند و رهبران حزب دستگیر شده و نشریات آنان توقیف گردید.

حاضرین در جلسه پریشان شدند و فریاد «شرم» طنین افکند. برخی از حاضرین به طور سادیستی بر آنچه اتفاق افتاده بود می‌خندیدند. تروتسکی اظهار داشت که شاید نسخه‌ای از نامه می‌باید برای استالین فرستاده شود، تا او بتواند خود را با نامه لنین آشنا سازد. استالین خاموش ماند... (ادامه دارد)

۳- اصل نامه لنین چنین است: "به رفیق استالین، رونوشت به رفقا کامنوف و زینوف.

رفیق استالین عزیز:

شما بی‌ادبی را به جایی رسانده‌اید که همسر مرا به پای تلفن خواسته‌اید و کلماتی وقیح به کار برده‌اید. اگرچه او به من گفته بود که حاضر است این امر را فراموش کند و با این وصف این حقیقت توسط او به زینوف و کامنوف گفته شد. من به هیچ وجه به این سادگی قصد فراموش کردن این اقدام علیه خود را ندارم و لازم است بگیریم که آنچه که علیه همسر صورت گرفته از نظر من متوجه خود من هم بوده است. بنابراین از شما می‌خواهم که در این باره دوباره فکر کنید که آیا حاضر به پس گرفتن آنچه که گفتید و معذرت‌خواهی می‌باشید و یا ترجیح می‌دهید که روابط ما بین ما قطع شود؟ (۵ مارس ۱۹۲۳).

از نامه‌های دیگر لنین که بعد از مرگ او به دست استالین سانسور گردید می‌توان به نامه لنین به کنگره دوازدهم حزب کمونیست اشاره کرد. این نامه در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۲۲ نوشته شده است و تا تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۲۲ چند قطعه دیگر به آن اضافه شده است. در این نامه‌ها نکات زیر به چشم می‌خورد. (جلد ۳، صفحات ۵۹۷-۵۹۳، ۶۰۴-۶۰۳)

الف) - پیشنهاد برای افزایش اعضای کمیته مرکزی از ۵۰ نفر به ۱۰۰ نفر و شرکت دادن کارگران در این کمیته مرکزی. این امر برای تقلیل نفوذ استالین و مبارزه با این بوروکراسی در نظر گرفته شده بود.

"فکر می‌کنم که چند دوجین کارگر عضو کمیته مرکزی بتوانند بهتر از هر کس به مسئله مراقبت، بهبود و تجدید بنای دستگاه دولتی ما بپردازند..."

ب) - "رفیق استالین که دبیر کل حزب شده، قدرت نامحدودی در کف خود متمرکز کرده و من مطمئن نیستم که او همیشه بتواند از این قدرت با احتیاط کامل استفاده کند..."

و همچنین: "استالین بسیار بی‌ادب است و این قضیه، گرچه در روابط بین ماکمونیستها کاملاً قابل تحمل است، در شخص دبیر کل غیر قابل تحمل است. به این دلیل من پیشنهاد می‌کنم که رفقا در فکر باشند که به طریقی استالین را از مقامش برکنار کنند و شخص دیگری را که از جهات دیگر فقط دارای امتیازات بیشتری یعنی متحمل‌تر، وفادارتر، با ادب‌تر و نسبت به رفقا ملاحظه‌کارتر و کسرت از او خود رأی است، به جای او بگذارند..."

حالیکه خود او یک ناسیونال سوسیالیست واقعی و حقیقی و حتی روسی مبتذل قلدر است در اصل، منافع همبستگی پرولتاریا را نقض می‌کند... (مجموعه آثار، جلد ۳۵، ص ۶۰۸)

«کروپسکایا» نمی‌دانست چگونه لنین را از این دشنام پست حفظ کند. دوستانش او را نصیحت کردند که نزد لنین رفته و همه چیز را با او در میان گذارد. «کروپسکایا» به اتفاق «لیدیا فو تیوا» به نزد لنین رفته درباره اعمال احمقانه این دشمن، به او توضیح داد.



اخبار رفتار زشت استالین، در جهت تهدید نه فقط کروپسکایا بلکه تمامی حزب، لنین را عمیقاً جریحه‌دار نمود. ولی دیگر او نمی‌توانست وضع را اصلاح کند. روزهای عمرش به شمارش افتاده بود: آخرین سکنه او را قلع کرده و از قدرت حرکت بازش خواهد داشت. تحمل این (اعمال) مشکوکترین چیز برای طبیعت فعال او بود. ولی هنوز مغزش به او خیانت نمی‌کرد. لغات با کوشش فراوان به زبانش می‌آمد. او نامه‌ای به «لیدیا فو تیوا» دیکته کرد. من آنرا از خاطرم، همانطوری که در آن زمان به من گفته شد، نقل می‌کنم:

"استالین، بعد از آنچه که «نادیا» به من گفت، من ترا شخصی عاری از حیثیت می‌شمارم. از این لحظه من تمام روابط شخصی و سیاسی خود را با تو قطع می‌کنم» (۳۱)

بعد از مرگ لنین در پلنوم کامل کمیته مرکزی و کمیته مرکزی کنترل، «تروتسکی» عضو دفتر سیاسی و کمیسر نیروهای مسلح مردم به سخن پرداخت و استالین را به اتهام ارتکاب بی‌حرمتی در آخرین روزهای زندگی لنین، بی‌بازگشتی قرار داد. تروتسکی پلنوم را از آخرین نامه لنین به استالین مطلع گردانید. (دوستان تروتسکی یک نسخه از نامه را برای او فرستاده بودند). پلنوم از این خبر تکان خورد و استالین را مورد بازخواست قرار داد. لیکن او به دریافت نامه لنین اعتراف نکرده و تمام اتهامات بر علیه خود را رد نمود.

سپس آنها به دنبال «کروپسکایا» و «فو تیوا» فرستادند. آنها وجود چنین نامه را تأیید کردند. تازه در آن هنگام به خاطر استالین آمد که او چنین نامه‌ای را دریافت نموده لیکن بدون خواندن، آنرا بدور انداخته است.

دفتر سیاسی، بعداً رئیس کمیترون، کامنوف - به عضویت کمیته اجرایی مرکزی اتحادیه سراسری منصوب شد و به عضویت دفتر سیاسی در آمد.

رایکوف، نوژین و دیگران به وزارت خانه‌های داخله، تجارت و صنعت منصوب شدند.

این ترتیب توزیع مسئولیتها در حکومت و حزب توسط خود انقلاب و به رهبری لنین، انجام گرفت. به علت ارتداد خیانت‌آمیزشان نسبت به لنین، تزلزل و بی‌ثباتی در حساسترین مرحله انقلاب، این افراد که خویشتن را گارد قدیمی بلشویسم می‌پنداشتند، به نقش دوم عقب رانده شدند و در واقع تا مرگ لنین خویشتن را در بدک‌کشی انقلاب یافتند.

توضیحات متقاعدکننده‌تر بیشتری درباره آن چه گفته شد در رابطه با این افراد در اسناد منتشر شده لنین در آرشیوها یافت می‌شود که بر حزب پوشیده مانده است - به طور مثال، لنین، غالباً تعالیم، پیشنهادات و یادداشت‌هایی را درباره بحث مسائل حساس حزب به آدرس دفتر سیاسی و کمیته مرکزی می‌فرستاد - از سال ۱۹۲۲ به بعد، زمانیکه استالین دبیر کل شد: «به استالین - برای اعضاء دفتر سیاسی - بدین ترتیب نقش ساده رابط مکاتباتی یا مجری ساده نظریات لنین و تصمیمات دفتر مرکزی را برای استالین تعیین نمود.

بعد از مرگ لنین، استالین خویشتن را به تدریج به عنوان «رهبر حزب» تعیین کرد و نقش لنین را به عنوان تنورسین و رهبر حزب در تمام امور، کوچک نمود.

هم چنین زمانیکه استالین برابراکین (بازرسی کارگران و دهقانان) ریاست داشت.

لنین نگران از اشتباه بزرگی که او ممکن بود مرتکب شود، مداوماً مراقب او بود.

به همین دلیل او پیشنهاد نمود که انتخاب کادر برای این شغل، نه بر عهده استالین، بلکه بر عهده «سی و اروپا» و «نوژین» و دیگران واگذار شود.

نامه پنجم

ناگهان، بر در اتاق «لیتل هیلز»، مزرعه‌ای که لنین بیمار در آنجا نگهداری می‌شد، نگهبان گمارده شد. این در سال ۱۹۲۳ اتفاق افتاد. به نگهبان دستور داده شده بود که بدون داشتن برگه عبور به امضاء استالین به هیچ کس اجازه ملاقات با لنین را ندهند. مقاصد پنهانی از این اقدام، با این حقیقت ظاهر می‌گردد که از آن پس، لنین قرنطینه بود و دوستان و بستگانش از ملاقات با او ممنوع شده بودند. در آن زمان به «کروپسکایا» (زن لنین) با خشنونت اخطار شده بود که اگر بر علیه استالین به پشتیبانی از «تروتسکی» در آید تمام کشور مطلع خواهد شد که لنین دو همسر داشته است؛ «اینسارماندت و نادره دا کروپسکایا».

تنها یک دشمن قاطع لنین می‌توانست چنین تهمت کثیفی را بسازد. این استالین، دشمن لنین بود. او از لنین به علت وصیت‌نامه‌اش، که من غیر مستقیم درباره آن شنیده بود انتقام می‌کشید. وصیت‌نامه‌ای که در آن از او (استالین) به عنوان یک شخص خشن بی‌ترتیب، کسیکه از «قدرت عظیم‌اش» در سمت دبیر کلی به زبان حزب سوء استفاده خواهد کرد، نام برده بود. حتی پیش از وصیت‌نامه، استالین از لنین به علت نوشتن نامه‌ای تحت عنوان «درباره مسئله ملیت‌ها و یا استقلال داخلی» انتقام می‌گرفت. در آن لنین نوشته بود: «آن گرجی‌ای که از این جنبه مسئله ملی غافل است و یا تهمت ناسیونال سوسیالیسم را با ولنگاری هم چون جفتک به اطراف می‌پراند (در

جایگاه مارکسیزم در تاریخ

ارنست مندل
بخش آخر

پذیرش و اشاعه مارکسیزم در سراسر دنیا

توضیح مبادی، محتوا و توسعه مارکسیزم بایستی با تحلیل گسترش و نفوذ واقعی آن در سراسر دنیا جمع بندی گردد. در دراز مدت، ارزش ایده‌ها و یا بطور کلی مجموعه‌ای از ایده‌ها و مجموعه‌ای از ایده‌ها، یعنی دکترین‌ها، تنها به اعتبار ارزش تأثیری که روی تاریخ واقعی [بشر] می‌گذارند معلوم می‌گردند. ایده‌هایی که هرگز تأثیری روی چیزی و یا کسی نمی‌گذارند، حتی در تاریخ غیر مادی بشر، و البته در تاریخ مادی آن، بالاچار در حاشیه قرار می‌گیرند. مارکس در جوانی از قبل گفته بود که: "تئوری هنگامی که توده‌گیر می‌شود، خود به نیروی مادی تبدیل می‌گردد."

البته مسئله عقب ماندگی زمانی بایستی از این روش ارائه منطق حذف گردد. ایده‌هایی که بعد از ۵۰ یا ۱۰۰ سال پس از فرموله شدنشان تأثیر خود را روی دنیا می‌گذارند، به وضوح مهمتر از ایده‌هایی هستند که تأثیری فوری داشته، اما سپس به تدریج فرو نهشته، تا هنگامی که دیگر کاملاً از صحنه سیاسی محو می‌گردند.

معیار تعیین کننده اما، اینست که آیا تأثیرات اجتماعی این ایده‌ها دیر یا زود در واقعیت مادی انسان‌ها، در سطح گسترده، رشد یابنده و - هنگامی که سر و کارمان با ایده‌هاییست که قصد دارند جنبش کارگران، سوسیالیزم و جنبش همگانی‌ری‌های بشریت را استحکام بخشد - به مقیاس جهانی، آنچنان که در خور خصلت جهانی "مسئله اجتماعی"، استثمار سیستم‌بردگی فردی، سرکوب پرولتاریا و تمام دستجات بشری در سرتاسر دنیا، همچون زنان، ملیت‌ها و نژادهای سرکوب شده و غیره باشد، انعکاس می‌یابد یا نه.

و بالاخره، خصوصیات مشخص پرولتاریا، تبعیت اقتصادی و ایدئولوژیک آن در چارچوب جامعه بورژوازی، تبعیتی که با رشد شکل، قدرت مبارزه و وزنه اجتماعی آن، از میان نخواهد رفت، بلکه، بدنبال خود تفسیر مشخص (و در مواردی ناقص) از مارکسیزم، در مقاطع تاریخی‌ای، را دارد که به جریانات کارگری و توده‌ها انتقال می‌یابد، و مهر و نشان قطعی خود را بر تکامل تدریجی آگاهی طبقاتی می‌گذارد. اولی و دومی، یا هم، بطور منفی و یا مثبت، بر مبنای شرایط، ترکیب می‌گردند. اما این استحکام نمی‌تواند از پیشروی واقعی سازمانهای پرولتاریا و مبارزه جدا گردد. به عبارتی، از پیشروی واقعی تاریخ.

بنابراین، پذیرش و اشاعه مارکسیزم در سراسر دنیا بایستی در چندین سطوح متوالی مورد بررسی قرار گیرد:

الف) سطح محدود اشاعه نوشته‌های مارکس و انگلس؛
ب) سطح نفوذ ایده‌های مارکسیزم خارج از دایره جنبش کارگری، بطور مشخص، در قلمروهای روشنفکری و آکادمیک، و بطور عمومی‌تری در "روح زمانه" (ایده‌های حاکم در فزاینده متوالی‌ای که جامعه بورژوازی طی کرده

است؛

ج) درون جنبش سازمانیافته کارگران؛

د) درون جنبش عمومی طبقه کارگر؛

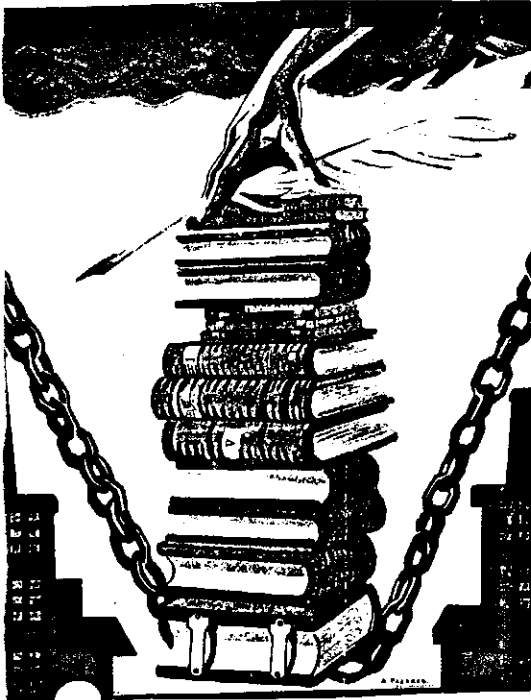
ه) در سطح بین‌المللی.

پخش نوشته‌های گوناگون مارکس و انگلس بسیار ناهموار و مقطع بوده است. برخی از نوشته‌های آنان تأثیری نسبتاً سریع و همگانی داشت. از آنجمله می‌توان به مانیفست کمونیست اشاره کرد که به تعداد زیادی از زبانها ترجمه شده، و در ابتدا دهها نسخه و سپس صدها هزار نسخه از آن پخش گردید. (با وجود این، در این مورد، می‌بایستی تا دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، برای اشاعه آن در سطح جهانی و پخش میلیون‌ها نسخه از آن، انتظار می‌رفت.) همچنین جلد اول سرمایه انتشار نسبتاً نسبتاً سریعی به زبانهای دیگر یافت. البته در مقیاس کمتری از مانیفست کمونیست، و معمولاً چند هزار نسخه، و نه دهها هزار، به هر زبانی که ترجمه شد، پخش گردید. انتشار تقریباً تمام کارهای دیگر آنها، باستانهای آذنی دورینگ، از ناهمواری و محدودیت بیشتری برخوردار بود. از این لحاظ، بایستی توجه داشت که برخی از کارهای اصلی مارکس و انگلس، حتی به زبان اصلی آنها، (آلمانی) پس از تأخیر قابل ملاحظه‌ای انتشار یافتند. نقد برنامه گتا و جلد دوم و سوم سرمایه بیست سال پس از نگارش آنها به چاپ رسیدند؛ ایدئولوژی آلمانی و گروندریسه تقریباً هشتاد سال پس از نگارش آنها به چاپ رسیدند. این بدین معنیست که، سه نسل متوالی از مارکسیست‌ها عمدتاً به دلیل در اختیار نداشتن منابع و اطلاعات کافی، از داشتن یک دید کلی‌ی کافی از دکترین مارکس و انگلس محروم بودند.

باید توجه داشت که برخی از دستنوشته‌های مارکس حتی تا این امروز هم انتشار نیافته‌اند. آخرین کارهای اساسی اقتصادی او در سال ۱۹۸۳ انتشار یافتند.

به همین صورت، کارهای معمول و مرسوم کنندگان مارکسیزم بطور کلی، تأثیر گسترده‌تری داشته تا کارهای خود این متفکرین بزرگ. در این مورد بایستی به رساله‌های کارل کائوتسکی، و در صدر آنها، دکترین اقتصادی کارل مارکس و برنامه "افورت" (برنامه حزب سوسیال دمکرات آلمان) اشاره ویژه‌ای داشت. صدها هزار نسخه از این رساله‌ها به بسیاری از زبانهای دنیا ترجمه شده است. دیگر نویسندگان مارکسیست به همین صورت تأثیر گذاشته‌اند، اما، در مقیاس محدودتری. نوشته‌های آنان تنها به یک و یا چند زبان بیشتر ترجمه نشده است. در میان آنها می‌توان به کارهای پیل به زبان آلمانی، "ژولز گوست" (۱) و "الافارگ" (۲) به فرانسوی، "لابری بولا" (۳) به ایتالیایی، "ایگلیاس" (۴) به اسپانیایی، "هرمان گورتر" (۵) به هلندی، "پلخانتف" به روسی و "دی لیون" (۶) و "دیس" (۷) در آمریکا، اشاره کرد. نوشتجات آنها توسط اولین نسل سوسیالیست‌ها بیشتر از نوشتجات خود مارکس و انگلس مورد مطالعه قرار گرفت.

پذیرش مارکسیزم در محافل روشنفکری و آکادمیک حتی، آهسته‌تر و ناموزون‌تر بود. این مسئله نباید باعث تعجب ما گردد. بی‌میلی بورژوازی و انتشار فوقانی خرده‌بورژوازی



۱- Jules Guesde (۱۸۲۲-۱۸۴۵) رهبر جناح

مارکسیستی حزب سوسیالیست فرانسه؛ تا سال ۱۹۱۴ که به جناح سوسیال-میهن‌پرستان پیوست، در اترانسینوال دوم در جناح چپ میانه‌رو قرار داشت.

۲- Paul Lafargue (۱۸۴۲-۱۹۱۱) —مارکسیست

فرانسوی، همسر دختر مارکس «لاورا».

۳- Antonio Labriola (۱۹۰۴-۱۸۴۳)، تئورسین

اصلی در به ابتدای کشاندن مارکسیزم در ایتالیا قبل از جنگ جهانی اول.

۴- Pablo Iglesias (۱۸۵۰-۱۹۲۵)، کارگر چاپچی در

اسپانیا، بنیان‌گذار اصلی و رهبر سوسیال دمکراسی در اسپانیا قبل از جنگ جهانی اول.

۵- Herman Gorter (۱۸۶۴-۱۹۲۷)، شاعر هلندی،

نماینده اصلی سوسیالیست‌ها (و بعداً کمونیست‌های) چپ در هلند قبل از جنگ جهانی اول.

۶- Daniel De Leon (۱۸۵۲-۱۹۱۴)، آمریکایی

سوسیالیست چپی، مبلغ "اتحادیه‌های صنعتی"، ذهنیتی از اشکال تشکیل شورایی داشت.

۷- Eugene Debs (۱۸۵۵-۱۹۲۶)، رهبر اصلی حزب

سوسیالیست آمریکا قبل و در طول جنگ جهانی اول، در جناح چپ اترانسینوال دوم قرار داشت.

مبارزات روزمره برای مطالبات فوری (اهداف اقتصادی و حق رأی عمومی، در چند کشور مطالبات ملی - دموکراتیک به این مطالبات اضافه شدند)؛ و آموزش منظم از طریق بخش مطبوعات سوسیالیستی و جلسات سوسیالیستی. در این دوره شکاف عمیق بین مارکسیزم، به عنوان یک دکترین مرتبط، و مارکسیزم خلاصه شده برنامه‌های سوسیال دموکراسی، کاملاً مشهود بود. فاصله این برنامه‌ها، تا پراتیک، آموزش و تجربه روزمره کارگران، به مراتب بیشتر بود.

آموزش سیاسی سیستماتیک کارگران در مقیاس بسیار کوچکی صورت می‌گرفت. بازنگری‌های تنوریک مارکسیستی، و از آنجمله معتبرترین آنها، Neue Zeit، تنها در چند هزار نسخه بدست خوانندگان می‌رسید (در مورد Neue Zeit ده هزار نسخه). مدارس مرکزی احزاب، متجمله مدرسه مرکزی حزب سوسیال دموکرات آلمان، که دارای یک میلیون عضو بود، توانست از مدرسه فعلی اترناسیونال چهارم، شاگردان بیشتری را بخود جلب کند.

این نفوذ محدود مارکسیزم در میان توده‌ها را می‌توان با آوردن یک مثال نشان داد. در میلان، دژ سوسیالیست‌های ایتالیایی، در سال ۱۹۱۰، ۲۴۶ هزار نسخه کتاب از کتابخانه‌ها به عاریت گرفته شد. ۴۴ درصد از این کتابها توسط کارگران گرفته شده بود، و ۳۲ درصد از سوی دانش‌آموزان. اسامی مارکس و انگلس، حتی یکبار هم روی هیچ یک از این کتابها نمایان نیست!

آنچه که مارکسیزم فرای داشتن سازمانهای سیاسی قوی و درک عمومی نیاز به اقدام عمل اتحادیه‌ای و استقلال طبقاتی و عمل سیاسی - و از آنجمله عمل بین‌المللی - به توده‌ها ارائه داد، احساس عمومی قدم برداشتن "همگام با تاریخ" بود. احساس این که سرمایه‌داری محکوم به نابودی است و سوسیالیزم باید پیروز گردد.

در مورد اینکه به چه شیوه‌ای انتقال از اولی به دومی صورت می‌گیرد، تعداد بسیار کمی ایده مشخص موجود بود و مباحث اساسی‌ای صورت گرفت. مباحث جدی تنها اساساً در محدوده حوزه فعال‌ترین فعالین سیاسی و حتی در سطح بالای حزب انجام می‌گرفت. این مباحث هزاران نفر را در بر می‌گرفت. در صورتی که جنبش سوسیالیستی در خود میلیون‌ها نفر را جای داده بود. این مباحث تنها در اواخر سالهای جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) بود که درون توده‌ها هر چه بیشتر نفوذ کرد. به عبارتی در زمانی که این مباحث تحت تأثیر جنگ و انقلاب پروولتری بزرگی که به دنبال آن به وقوع پیوست، در پراتیک مطرح می‌گردید: انقلابات روسیه، فنلاند، آلمان، اتریش، مجارستان و بحرانی انقلابی در ایتالیا.

۸- Eugen Von Bohm-Bawerk

(۱۹۱۴-۱۸۱۵)، اقتصاددان اتریشی، کتاب کارل مارکس و پایان سیستم او را در سال ۱۸۸۷ منتشر کرد.

۹- Benedetto Croce (۱۸۶۶-۱۹۲۵)، فیلسوف

ایتالیایی، نوشته‌هایی در رد ماتریالیزم تاریخی ارائه داد.

۱۰- Thome Masaryk (۱۸۵۰-۱۹۳۷)، رهبر

بورژوازی چک در امپراتوری اتریش-مجارستان، پس از ۱۹۱۸ رئیس جمهور چک اسلواکی بود، نوشته‌هایی در رد مارکسیزم در سال ۱۸۹۸ انتشار داد.

ادفورت که پیش‌نویس آن توسط کائوتسکی، و با همکاری نزدیک انگلس، تهیه شده بود، قرار داشت.

بطور غیرقابل انکاری، این اهداف و اصول نوع خلاصه شده تنوری مارکسیزم بود که به چند ایده مرکزی تقلیل یافته بود: مبارزه طبقاتی؛ هدف سوسیالیستی مبارز، از طریق مالکیت اجتماعی اساسی‌ترین ابزار تولید و مبادله؛ تسخیر قدرت برای رسیدن به این هدف؛ همبستگی بین‌المللی کارگران. اما در مقایسه با ایدئولوژی اولین سازمانهای طبقه کارگر، چه اتحادیه‌ای، تعاونی، و چه سازمانهای سیاسی، دکترینی که به شکل همگانی ارائه شد از چنان انسجامی برخوردار بود که توانست خود را به شکل یک پیشرفت عظیم مطرح کند. به ویژه از آنجا که، بر خلاف اولین فرق‌های کمونیستی و اتحادیه‌ها (همچون "اتحادیه کمونیستها") قادر گشت در درون توده‌های گسترده نفوذ کند.

ضعف اساسی این دکترین اما، جبرگرایانه محدود آن بود که در حاشیه دید سرنوشت‌گرایی آن حرکت می‌کرد. بدین معنی که جایگزینی سرمایه‌داری با سوسیالیزم را به شکل کم و بیش اجتناب‌ناپذیر، تحت تأثیر تحول اقتصادی و سازماندهی سوسیالیستی (کارگران) ارزیابی می‌کرد. این ارزیابی اما، از درک اینکار سیاسی و عمل آگاهانه حزب عاجز بود. این عدم درک به آنجا منتهی شد که بارها از اهمیت عمل مستقیم توده‌ای کاسته شود و یا بطور کلی بی‌اعتبار گردد. در مورد عمل انقلابی و از میان برداشتن دولت بورژوازی این اهمیت ندادن و بی اعتبار کردن با شدت بیشتری صورت می‌گرفت. رهبران اتحادیه‌های کارگری در آلمان عادت کرده بودند که بگویند: "اقتصاب عمومی مهم عمومی است". تنها پس از انقلاب روسیه ۱۹۰۵ بود که یک جریان عمومی بین‌المللی، شامل افرادی همچون روزالوگزاسپورگ و سوسیالیست‌های روسیه، لنین و ترسکی توانستند سنت مارکسیستی عمل مستقیم توده‌ای و ابتکار انقلابی حزب را مجدداً احیا کنند. در طول ۳۰ سال قبل از آن، این سنت در درون سوسیال دموکراسی به حاشیه رانده شده بود - به استثنای، بخشاً، در بلژیک - و در محدوده محافل آنارکوسندیکالیستی و سندیکالیست‌های انقلابی (اسپانیا، بریتانیا، آرژانتین، بخشاً ایالات متحده آمریکا، ایتالیا و فرانسه).

اما در بعضی اوقات، فعل و انفعالات مستقیم‌تری بین گسترش بین‌المللی سوسیال دموکراسی، به لحاظ سازمانی، انتخاباتی و اتحادیه‌ای در سالهای ۱۸۷۵ تا ۱۹۰۰، و گسترش واقعی ایده‌ها و آثار مارکس، صورت می‌گرفت. در اینجایی‌توان به مورد مشخص اشاره کرد: مورد فنلاند. این کشور کوچک زیر چکمه‌های تزاریزم توانست در طول یک دهه، از ۱۸۹۹ تا ۱۹۱۱ یکی از پر قدرترین و مبارزترین جنبش کارگری در جهان را بوجود آورد. رشد سریع آن باعث گردید که حزب در طول ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ رهبری خود را تا اعماق سرسخت‌ترین (همچنین سرکوب شده‌ترین) انقلاب پروولتری، خارج از روسیه، اعمال دارد. در انتخابات پارلمانی ۱۹۱۳، سوسیالیست‌های فنلاندی ۴۳ درصد از آراء (بالاترین رقم در اروپا، بالاتر از سوسیال دموکراسی در آلمان) را به خود اختصاص دهند. آنها سپس تصمیم گرفتند اولین جلد سرمایه را به خرج پارلمان انتشار دهند.

نفوذ ایده‌ها و دکترین مارکسیستی در سطح توده‌های وسیع در طول دوره اترناسیونال دوم بطور کلی از سوی تاریخ‌نگاران، و از آنجمله تاریخ‌نگاران جنبش کارگری، به شکل اغراق آمیزی بیان شده است. در واقع، توده کارگران باورهای سیاسی و اتحادیه‌ای خود را از طریق دو تجربه شکل دادند:

نسبت به جدی گرفتن مارکسیزم در سطح روشنفکری، متناسب گشته بود با اپوزیسیون سرسختی که توسط مارکس و مارکسیست‌ها علیه، نه تنها منافع مادی جامعه بورژوازی، بلکه، همچنین علیه "ارزش‌های" ستایش شده این جامعه، به نمایش گذاشته می‌شد. تنها این حقیقت که ایده‌های مارکسیستی در حال نفوذ کردن هر چه بیشتر درون توده‌ها بود، کافی بود تا مارکسیست‌ها را در خارج از سیستم آموزش و پرورش، دانشگاهها و کتب درسی "رسمی" نگاه دارد. به استثنای چند مورد کمیاب مثل، اقتصاددان اتریشی "بوهم-باورک"^(۸)، فیلسوف ایتالیایی "بندتو کروچ"^(۹) و رهبر بورژوازی چک اسلواکی "توماس مازاریک"^(۱۰)، نمایندگان گماشته شده ایدئولوژی بورژوازی به بحث و جدل علیه مارکسیزم، با حداقلی از جدیت تنوریک، تن ندادند. این وضعیت تنها با نزدیک شدن پایان جنگ جهانی اول، پیروزی انقلاب اکتبر و اوج‌گیری جنبش کارگری در اروپا از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳، تغییر کرد. مارکسیزم به شکل پیشرونده‌ای به دنیای آکادمیک راه پیدا کرد. در ابتدا در اروپای مرکزی و چین، هندوستان و ژاپن، و پس از آن در دایره روشنفکران انگلیسی - آمریکایی. مارکسیزم در فرانسه و آمریکای لاتین، تنها پس از جنگ جهانی دوم موفق شد به حوزه روشنفکری راه یابد. در تمام طول ۱۸۷۵ تا ۱۹۰۰ بحث و جدل در مورد مارکسیزم به بحث و جدلهای درون جنبش سوسیالیستی محدود بود، تحت جو حاکم بر چنین بحث و جدلهایی، اقدامات رویزیونیستی و انفصال مکرر صورت می‌گرفت. از جمله مهمترین تلاشهای رویزیونیستی از سوی "ادوارد برنشتاین" یکی از همکاران فکری و اجرایی نزدیک انگلس، صورت می‌گرفت. مارکسیزم، بطور کلی، دارای نفوذ رشدیابنده، اگر چه غیر مستقیم، در حوزه آکادمیک و علوم اجتماعی، بطور عمده در تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی، از طریق هشاری در مورد اهمیت "عوامل اقتصادی" و گروههای اجتماعی (در مقابل ایده "انسان بزرگ") در تاریخ داشته است. بنابراین مارکسیزم مفهوم روندهای تاریخی را از تاریخ دولت‌ها و اتفاقات اساسی سیاسی و نظامی، به تاریخ جوامع، تغییر داد.

تأثیر مارکسیزم بر علم اقتصاد "رسمی" با تأخیر صورت گرفت. در ابتدا بطور عمده تأثیر خود را در حوزه تنوری نوسانات اقتصادی (سیکل‌های تجارت)، سپس تراکم زیاد (تنوری اقتصاد بزرگ)، به ویژه از دهه ۱۹۳۰، و سپس در زمینه‌های برنامه‌ریزی و تجزیه و تحلیل امپریالیزم کشورهای در حال توسعه، و بالاخره تجزیه و تحلیل جوامع فرا سرمایه‌داری.

نفوذ مارکسیزم درون جنبش سازمانیافته کارگران به شکل تعیین‌کننده‌ای تنها با تشکیل احزاب توده‌ای سوسیال دموکرات که از سال ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۰ ایجاد گشتند، تکامل یافت (در آلمان از ۱۸۷۵ تا ۱۹۰۰).

این نفوذ در اتحادیه‌های کارگری انگلیسی - آمریکایی هرگز از محدوده تأثیرات حاشیه‌ای، بیشتر نرفت. این حقیقت اساساً در مورد احزاب کارگر که متوالیاً از درون این نوع اتحادیه‌ها در استرالیا، بریتانیا، ژلاندنو و اخیراً بخش انگلیسی کانادا، پدیدار گشتند هم صدق می‌کند. احزاب سوسیال دموکراتی که نهایتاً برای ایجاد اترناسیونال دوم گرد هم آمدند (از طریق دو کنگره رقیب در پاریس در ۱۸۸۹، یک کنگره متحده دوم در بروکسل در ۱۸۹۱ و یک کنگره متحده سوم در زوریخ در ۱۸۹۳) بطور کلی تزه‌های پایه‌ای مارکسیزم را در برنامه و یا اهداف و اصول خود، پذیرفتند. مدل این اهداف و اصول عمدتاً بر مبنای برنامه

با وجود این، دکتین مارکسیزم، بعضاً در مواردی از طریق میانجیگری غیر مستقیم و غیر قابل پیش‌بینی‌ای که نباید دست کم گرفته شوند، نفوذ عمیقی در توده‌ها داشت. مثال این نوع فرایازی‌ها را می‌توان در مبارزه برای تقلیل ساعات کار روزانه به ۸ ساعت، مشاهده کرد.

مارکس مبلغ و آموزگار بزرگ جنبش بین‌المللی کارگران در راستای ارزش رهاسازی و اهمیت کم کردن ساعات کار روزانه بود. ایده عمل بین‌المللی از سوی کارگران زن و مرد برای یک هدف طبقاتی متعلق به پروتاریای تمام کشورها، به وضوح ایده‌ای است با منشأ مارکسیستی. اما در پراتیک، این تصمیم که روز اول ماه مه به روز اعتصاب بین‌المللی برای ۸ ساعت کار تبدیل شود، تنها هنگامی به صورت گسترده مورد پذیرش قرار گرفت که ۵ نفر از رهبران آنا ریشیت در شیکاگو، متهم به پرتاب کردن بمب به طرف پلیس و محکوم به مرگ شدند و در سال ۱۸۸۶ اعدام شدند. وقوع این ترازوی لازم بود تا حساسیت و قدرت تخیل کارگران در مقیاس توده‌ای شعله‌ور گردد. این اتفاقی بود که منجر به زده شدن جرقه جنبشی قدرتمند، و در دراز مدت غیر قابل مقاومت شد (خواسته ۸ ساعت کار در روز در نهایت در تقریباً اکثر کشورهای صنعتی بدست آمد)، جرقه افکار و تبلیغ مارکسیستی به تنهایی برای این کار کافی نبود.

در اواخر قرن نوزدهم سرگیجی مشخصی در میان توده‌ها به وجود آمد. زیرا محتوای انقلابی دکتین مارکس و انگلس از درون سوسیال دموکراسی، توسط رویونیوم «برنشتاین» و همکاری‌های دولتی که توسط «میلراند» در فرانسه و «بیسولانی» در ابتدا تبلیغ و سپس به اجرا گذاشته شد، مورد تخریب قرار گرفت. این سرگیجی دارای ابعاد گسترده‌ای بود، زیرا رویونیوم، اگر چه در سطح نظری از سوی اکثریت رهبران سوسیال دموکرات سرشناس که خود را مارکسیست می‌دانستند رد شد، اما، با عمل روزمره آنان هر چه بیشتر مربوط می‌گشت. این مسئله به ویژه در مورد «انسیل» و «فوندرول» در بلژیک، «تروالستر» در هلند، «برانتینگ» در سوئد، «اشتاینینگ» در دانمارک، «گرولیچ» در سوئیس، «پالاکویوس» و «جاستو» در آرژانتین و تا حدود زیادی «ویکتور آدلر» در اتریش، صدق می‌کرد. تنها «بیل» در آلمان و «گوست» در فرانسه و «سن کاتایاما» در ژاپن از خود استواری سرسختانه‌ای در مقابل رویونیوم در پراتیک و نظر در طول این دوره اشاعه یافته بود، نشان دادند. اما سرسختی «بیل» و «گوست» در سالهای پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تا سالهای ۱۹۱۰ فرو ریخت («گوست» وزیر دولت انتلافی بورژوازی، با اصطلاح «اتحاد مقدس» - Sacred Union، در سال ۱۹۱۴ شد). تنها «کاتایاما مارکسیستی سرسخت باقی ماند.

در حالی که این حقیقتی است که تئوری مارکسیزم در سطح گسترده‌ای در میان توده‌ها به صورت شکل و ترکیب اصلی آن، اشاعه نیافت، اما بایستی اسطوره‌ای دیگر را تکذیب کرد. مشخصاً این ادعا که حتی همان چند ایده کلیدی مارکسیزم که در برنامه و تبلیغ اولین احزاب توده‌ای سوسیال دموکرات جای گرفته بود هم نتوانست به طور واقعی روی آگاهی توده‌ها تأثیری بگذارد. ایسن ادعا، بویژه در رابطه با مسائل انترناسیونال، ادعای پوچی است. در واقع، در دوران شکوفایی بین‌الملل دوم نموده‌ای عملی قابل ملاحظه‌ای از انترناسیونالیسم پرولتاری به نمایش گذاشته شد. دقیقاً بخاطر وجود چنین پراتیکی بود که خیانت اوت ۱۹۱۴ به نظر توده‌ها بسیار انحراف آمیز و به نظر چپ سوسیالیست هیولگونه آمد. بلافاصله پس از وقوع جنگ بین روسیه و ژاپن در ۱۹۰۴،

رهبران سوسیالیست این دو کشور، «پلخانف» و «سن کاتایاما» همدیگر را در کنگره بین‌المللی در آمستردام در اغوش کشیدند و اپوزیسیون مشترک خود را در قبال جنگ و طبقات حاکم هر دو کشور خود که چنین جنگی را دامن زده بودند، بیان داشتند. هنگامی که انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بوقوع پیوست جنبش همبستگی بین‌المللی قدرتمندی از آن استخراج شد. در واقع این جنبش به آغاز رادیکالیزه شدن مبارزات کارگران چندین کشور، بطور مشخص، اعتصاب برای حق رأی همگانی در اتریش، منجر گردید. هنگامی که بورژوازی سوئد در سال ۱۹۰۶ سعی کرد از پیشرفت جنبش برای استقلال نروژ، از طریق دخالت نظامی، جلوگیری به عمل آورد، کنگره حزب سوسیال دموکرات سوئد تصمیم به مخالفت با جنگ، به هر طریقی، منجمه برقراری اعتصاب عمومی، گرفت و تظاهرات عظیمی در استکهلم سازمان داد که منجر به عقب‌نشینی حکومت وقت گردید.

در سال ۱۹۱۳ حزب سوسیالیست ایتالیا، علیرغم کمپین شوونیستی یک سوم هیئت پارلمانی حزب، اعتصاب عمومی‌ای علیه لشکرکشی استعماری به طرابلس (لیبی) سازمان داد.

در آن مقطع آموزش مارکسیزم، عمق و تکامل و کاربرد آن در مورد مسائل تحلیلی و استراتژیک، که در اثر پیدایش عصر امپریالیسم بوجود آمده بودند، عمدتاً توسط چپ سوسیالیست انجام می‌گرفت. این چپ تا سال ۱۹۱۴ (۱۹۱۷) و حتی پس از آن تا (۱۹۲۰) از درون خود احزاب سوسیال دموکرات شکل گرفت. علیرغم اینکه در چندین کشور به اشباع، حتی قبل از وقوع جنگ جهانی اول، منجر شد: روسیه، لهستان، هلند، بلژیک. در جاهای دیگر جریان‌ات سندیکالیست‌های انقلابی جنبه‌هایی از مارکسیزم را در خارج از احزاب سوسیالیست تکامل بخشیدند. این چپ مارکسیست رهبری جنبش را تا تشکیل بین‌الملل سوم که پس از انقلابات عظیم ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ بوجود آمد، به عهده گرفت.

جالب‌ترین پدیده تمام طول این دوره رشد احزاب سیاسی توده‌ای تحت تأثیر مارکسیزم، گسترش نفوذ جهانی مارکسیزم بود. نفوذی که به صورت متوالی به اروپای غربی و مرکزی، سپس به ایالات متحده، جنوب و شرق اروپا (روسیه، کشورهای بالکان)، آسیا (ارمنستان، گرجستان، ایران، ژاپن، چین، هندوستان، اندونزی) آمریکای لاتین (آرژانتین، اوروگوئه، برزیل، مکزیک، کوبا، فیلیپین، استرالیا، زلاتندونو) و آفریقا (مصر، تونس، آفریقای جنوبی) کشیده شد. دو باره، اما با مقداری تأخیر، مسائل مشخص کشورهای مستعمراتی و شبه مستعمراتی به شکل پیشرونده‌ای در تجزیه و تحلیل و پراتیک مارکسیستی بجای گرفت، بویژه پس از انقلابهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۲ روسیه، ایران و چین. بایستی اشاره کرد که این روند اساساً در طول انقلاب مکزیک ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۷ بوقوع نبیست، آخرین انقلاب بزرگ معاصر که جریان مارکسیستی مشخصی از آن بیرون نیامد.

در پایان کنگره سوم بین‌الملل سوسیالیستی که در ۱۲ اوت ۱۸۹۳ در زوریخ برگزار گردید، «فردریک انگلس» که به عنوان یکی از نمایندگان ساده در سالن حضور داشت، مورد تحسین حضار قرار گرفت و تا جایگاه پلاتفرم روی دست چمپل شد.

مبارز پیر که از این تحسین به هیجان آمده بود، افسوس خود از اینکه همیار او در بسیاری از مبارزات (کارل مارکس)، در آنجا حضور نداشت که شاهد رشد جنبش کارگری سازمانیافته در سراسر جهان باشد، را بیان کرد. او سپس اعتماد به نفس راسخ خود را در مورد «بین‌الملل نوین،

قدرتمندتر و شکست‌ناپذیر» اظهار داشت. او با اشاره مختصری به ۵۲ سال زندگی سیاسی خود، با نگاهی به شهرهای وین، برلین، پاریس و لندن، اعلان داشت که: «مارکس و او بیهوده مبارزه نکردند، و آنها با مباحثات و رضای خاطر به گذشته خود می‌نگرند.» او سخنرانی خود را چنین جمع بندی کرد: «آکنون در دنیا یک کشور، و یا یک ایالت بزرگ وجود ندارد که در آن سوسیال دموکراسی قدرت قابل ملاحظه‌ای نباشد. ما، ما هم، یک قدرت بزرگ هستیم که باعث وحشت دیگران شده‌ایم. آینده به مراتب بیشتر به این و به ما تعلق دارد، تا هر یک از قدرت‌های بزرگ بورژوازی!» ■

پایان

ترجمه: م. سهرابی

دیدگاه سوسیالیسم انقلابی

گاهنامه بحث و مطالعات مارکسیستی

شماره ۱

● در باره

حزب پیشقاز انقلابی

م. دازی

● شوراهای حزب در

انقلاب پرولتاری

لئون تروتسکی

● نقد برنامه

سوسیالیست‌های انقلابی

ج. رامین

● کمونیسم و سندیکالیسم

لئون تروتسکی

● حزب کارگران برزیل

و فرمیزم

نبرد طبقاتی

Selected articles of this issue:

- * Perspective of Workers Movement in Iran
- * On Political Situation of Iran
- * CWI and IRSL Statement
- * Socialist Movement in Japan
- * Situation of Workers in Iran
- * Lenin on Soviets
- * On Vanguard Party

بهای اشتراک:

اروپا معادل ۱۰ پوند سایر نقاط ۳۰ دلار
حواله پستی با نام IRS و به نشانی بانکی

IRS, Nat West Bank, (60-17-04)
A/C:13612271

86 High Street, Potters Bar
Herts, EN6 5AA ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان سوسیالیست جنبش کارگری باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولین» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت مسئولین خود را در اصلاح مقالات رسیده آزاد می‌داند.

شماره تلفن و فکس

۳۷۷۳ ۲۴۹-۱۷۱ (۴۴)

Tel & Fax: (44) 171-249 3773

نشانی ما:

Our address:

I.R.S., P.O.BOX 14,
POTTERS BAR,
HERTS, EN6 1LE,
ENGLAND.

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران
زیر نظر: هیئت مسئولین
شماره ۳۶ - سال ششم - مرداد ۱۳۷۵

اهداف عمومی ما

■ مبارزه در راستای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه.

■ تلاش در جهت ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع، ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و تقویت «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» برای احیای حزب پیشتاز انقلابی ایران. گسترش کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل. مبارزه برای رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام. دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک مستکی بر ارگان‌های خود-سازماندهی زحمتکشانش و مبارزه برای ایجاد و گسترش تشکیلات مستقل کارگری همراه با دموکراسی کارگری.

■ مبارزه در راه تشکیل «جمهوری شورائی» کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها رژیم پاسخ دهنده به مسائل انقلاب. ■ تلاش در راستای احیای حزب پیشتاز انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی. ■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

با نشانی‌های زیر نیز می‌توانید
با ما مکاتبه کنید:

● آلمان:

Redaktion VORGAN
HANSA-RING 4
50670 KOLN
GERMANY

● هلند:

OFFENSIEF
POSTBUS 11561
1001 GN AMSTERDAM
NETHERLANDS

● سوئد:

OFFENSIV
BOX 374
123 03 FARSTA
SWEDEN

نشر کارگری سوسیالیستی

انتشار داده است

■ آثار لئون تروتسکی

● تاریخ انقلاب روسیه

● برنامه انتقالی

● انقلابی که به آن خیانت شد

● بین‌الملل سوم پس از لنین

● لنین جوان

● انقلاب مداوم

● کمون پاریس

● نتایج و چشم‌اندازها

● یادداشت‌های روزانه

دیدگاه سوسیالیسم انقلابی

شماره ۱:

در باره حزب پیشتاز انقلابی...

شماره ۲:

در دفاع از مارکسیسم....

شماره ۳:

در باره مفهوم سوسیالیسم....